بسم الرحمن الرحیم

جمع‌آوری قرآن کریم در صدر اسلام

-پاسخ به شبهات-

تألیف: «رد شبهات ملحدین»



جمع قرآن در عهد نبوی ﷺ (م ۱۱هـ)

پیامبراکرم ﷺ و یارانش رضي الله عنهم در حفظ و صیانت قرآن عهد و میثاق بستند و این چیزی نیست جز اعتماد بر حفظ و کتابت وحی مُنزّل، صحابه رضي الله عنهم گروهی از آنان، قرآن را به حافظه می‌سپرده‌اند و گروهی هم کتابت می‌کرده‌اند. در واقع حفظ قرآن کریم به دو شیوه متداول بوده، اول: حفظ صدری، دوم: حفظ کتابت، که اصحابِ پیامبراکرم ﷺ و به تبع آنان، سایر امّت، نسل اندر نسل به حفظ قرآن پرداختند و این یکی از خصایص این امّت مسلمان است.[۱] خداوند متعال فرموده: ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾[۲] یعنی: « بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.» ﴿ إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَه ﴾[۳] یعنی: « در حقیقت گردآوردن و خواندن آن بر [عهده] ماست.» و ﴿ رَسُولٌ مِنَ اللهِ يَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً ﴾[۴] یعنی: « فرستاده‌ای از جانب خدا که [بر آنان] صحیفه‌هایی پاک را تلاوت کند.»، هر امری که به احصاء و حفظ قرآن مرتبط باشد واجب کفایی است و در زمرهٔ نصیحت برای خدا و پیامبر و کتاب و ائمهٔ مسلمانان و عموم آنان تلقی می‌شود.[۵] بنابراین حضرت الرسول ﷺ وفات نمود و قرآن کریم در سینه‌ها حفظ شده و در مصحف‌ها نیز مکتوب شده بود و آیات و سوره‌ها متفرقه بودند و یا اینکه فقط آیات مرتب بودند و در مصحفی عام جمع‌آوری نشده بود به این سبب وحی بطور پی در پی نازل می‌شد و قاریان آن را

---

[۱] – حفظ قرآن بر مسلمانان، فرض کفایه است و بدین معنی است که شمار تواتر منقطع نگردد و به آن هرگونه تبدیل و تحریف راه نیابد و همچنین آموزش و یادگیری قرآن و نیز قرائات فرض کفایه است. [ن ک: إتحاف فضلاء البشر – شهب الدین الدمیاطی، (دار الکتب العلمیة، لبنان، ۲۰۰۶م)، ص ۷]

[۲] – حجر: ۹.

[۳] – قیامه: ۷.

[۴] – بینه: ۲.

[۵] – نگا: فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر العسقلانی، (دار المعرفة، بیروت، ۱۳۷۹هـ)، ج ۹، ص ۱۴.

حفظ می کرده‌اند و نویسندگان نیز آن را کتابت می‌نمودند و نیازی به تدوین آن در یک مصحف واحد نبود چونکه آنحضرت ﷺ در انتظار این بود که وحی تا آخر نازل شود.[۱]

عثمان بن عفان رضی الله عنه می گوید: هرگاه آیات بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد، آنحضرت ﷺ بعضی از کسانی که کتابت می کردند را فرا می‌خواند و به آنان می‌فرمود: «**ضَعْ هَذِهِ الْآيَةَ فِي السُّورَةِ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا، كَذَا وَكَذَا**»[۲] یعنی: «این آیه را در سوره ای که چنین و چنان ذکر شده در آن قرار بده.»، و زید بن ثابت رضی الله عنه گوید: « **كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرِّقَاعِ**»[۳] یعنی: «ما نزد رسول الله ﷺ قرآن را روی رقعه‌ها (پوست ویا هرچیزی که روی آن نوشته شود) جمع می کردیم.»، این حدیث صحیح، دلیلِ واضحیست که قرآن در عهد پیامبراکرم ﷺ جمع شده است.[۴]

اهتمام پیامبراکرم ﷺ به کتابت قرآن

زید بن ثابت رضی الله عنه که از کاتبان قرآن بوده می گوید: من نزد پیامبر ﷺ وحی(آیات قرآن) می‌نوشتم و ایشان بر من املاء می کردن و زمانی که نوشتنم تمام میشد می‌فرمود: «**اقْرَأْهُ، فَأَقْرَؤُهُ، فَإِنْ كَانَ فِيهِ سَقْطٌ أَقَامَهُ**»[۵] یعنی: «آن را بخوان، و آن را می‌خواندم و اگر در آن اشتباهی می‌بود، تصحیح

---

[۱] – جمع القرآن – أكرم عبد خليفة حمد الدليمي، (دار الكتب العلمية، بيروت، ۲۰۰۶م)، ص ۱۰۱. هم‌چنین بنگرید به : [الأصلان فی علوم القرآن– محمد عبد المنعم القيعی، (ط:۴، ۱۴۱۷هـ)، ص ۱۱۰]

[۲] – سنن أبی داود، (دار الفكر، بيروت)، ج ۱، ص ۲۶۸ ح ۷۸۶؛ سنن الترمذی، (مصطفی البابی الحلبی، مصر)، ج ۵، ص ۲۷۲ ح ۳۰۸۶؛ صحيح ابن حبان، (ط:۲، الرسالة، بيروت، ۱۴۱۴هـ)، ج ۱، ص ۲۳۰ ح ۴۳؛ المستدرک علی الصحيحين للحاكم، (دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۱هـ)، ج ۲، ص ۲۴۱ ح ۲۸۷۵؛ السنن الكبری للبيهقی، (ط:۳، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۴هـ)، ج ۲، ص ۶۳ ح ۲۳۷۶.

[۳] – سنن الترمذی، ج ۵، ص ۷۳۴ ح ۳۹۵۴؛ صحيح ابن حبان، ج ۱، ص ۳۲۰ ح ۱۱۴.

[۴] – المستدرک علی الصحيحين للحاكم، ج ۲، ص ۶۶۸ ح ۴۲۱۷: « وفيه الدليل الواضح أن القرآن إنما جمع فی عهد رسول الله صلی الله عليه وسلم»

[۵] – المعجم الكبير للطبرانی، (ط:۲، مكتبة ابن تيمية، القاهرة)، ج ۵، ص ۱۴۲ ح ۴۸۸۸؛ المعجم الأوسط، (دار الحرمين، القاهرة)، ج ۲، ص ۲۵۷ ح ۱۹۱۳؛ الجامع لأخلاق الراوی وآداب السامع للخطيب البغدادی، (مكتبة المعارف، الرياض)، ج۲، ص ۱۳۳ ح ۱۴۰۶. حافظ هیتمی رحمه الله گوید: « رواه الطبرانی بإسنادين ورجال أحدهما ثقات.» [مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، (مكتبة القدسی، القاهرة، ۱۴۱۴هـ)، ج ۸، ص ۲۵۷ ح ۱۳۹۳۸]

می‌کرد.»، همانا پیامبراکرم ﷺ هنگان نزول وحی، به کتابت آن امر می‌فرمود و این نزد مسلمانان مشهور و متواتر است.[۱]

عدم کتابت چیزی همراه با قرآن در عصر نزول

ترس از اینکه همراه کتابت قرآن، سخنان پیامبراکرم ﷺ در آن تداخل پیدا کند، آنحضرت ﷺ خطاب به اصحاب رضی الله عنهم فرمودند: « **لاتَكْتُبُوا عَنِّي، وَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيَمْحُهُ** »[۲] یعنی: «از من چیزی ننویسید، و کسی که از من غیر از قرآن نوشته است آن را پاک کند.»

جمع قرآن در عهد خلیفه اول ابوبکر رضی الله عنه (م۱۳هـ)

پیامبراکرم ﷺ وفات کردند قبل از اینکه قرآن بصورت یک مصحف یا کتاب جمع شود، همانطور که از زید بن ثابت رضی الله عنه کاتب وحی روایت است که می‌گوید: « **قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَكُنِ الْقُرْآنُ جُمِعَ فِي شَيْءٍ** »[۳] یعنی: «پیامبر ﷺ وفات کردند و قرآن در چیزی جمع نشده بود.»
به موجب انتظار ورود ناسخِ برخی از احکام و تلاوت آن، قرآن در یک مُصحَف جمع نشد و لذا بعد از اتمام نزول آیات با وفات پیامبراکرم ﷺ خداوند متعال خلفای راشدین را در جهت آن همت بخشید تا به وعدهٔ راستینش در ضمانت از حفظ و نگهداری قرآن بر این امّت وفاء کرده باشد و شروع آن به دست ابوبکر الصدیق رضی الله عنه با مشورت عمر رضی الله عنه بوده است. تمام آیات قرآن در عهد رسول الله ﷺ مکتوب بوده لیکن در یک موضع (مصحف) واحد جمع نشده و سوره‌ها نیز مرتب

---

۱ - جمع القرآن – أکرم عبد خلیفة، ص ۲۶۳.

۲ - صحیح مسلم، (إحیاء التراث العربی، بیروت)، ج ۴، ص ۲۲۹۸ ح ۳۰۰۴؛ سنن الدارمی، (ط:۱، دار المغنی، المملکة العربیة السعودیة)، ج۱، ص ۴۱۲ ح ۴۶۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۶۵ ح ۶۴.

۳ - فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر العسقلانی، (دار المعرفة، بیروت، ۱۳۷۹هـ)، ج ۹، ص ۱۲؛ المشیخة البغدادیة – رشید الدین دمشقی، (ط:۱، دار الغرب الإسلامی، بیروت، ۲۰۰۲م)، ص ۵۶ ح ۲۳. سند صحیح.

نشده بودند.[۱] بنابراین اشکالی را که برخی از معترضین معاند گرفتند و گفتند که قرآن در عهد پیامبراکرمﷺ جمع نشده در واقع ایرادی واهی و ناشی از بی اطلاعی و بعضاً سوء فهم آنان از برخی از روایات است که علمای اسلامی به بیان و توضیح این روایات و جمع ادله پرداختند. امام زُهری رحمه الله (م۱۲۵هـ) گوید: «پیامبرﷺ وفات کرد و قرآن جمع نشده بود بلکه آن روی شاخه‌های خرما و استخوان‌ها مکتوب شده بود.»[۲] امام بدرالدین زرکشی رحمه الله (م۷۹۴هـ) گوید: «در عهد پیامبرﷺ قرآن بصورت مصحف کتابت نشده چون هر آن ممکن بود تغییر کند از این رو کتابت آن [در مصحف] به تأخیر افتاد تا اینکه نزول قرآن با وفات حضرت ﷺ کامل شد.»[۳]

بعد از وفات پیامبراکرمﷺ، جنگ با مرتدین آغاز شد و سخت‌ترین این جنگ‌ها، نبرد یمامه بود که نزدیک به هزار نفر از اصحاب رضی الله عنهم که بیشترشان از قاریان و حافظان قرآن بودند کشته شدند. این امر سبب شد که عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابوبکر الصدیق رضی الله عنه پیشنهاد جمع‌آوری قرآن را در یک مصحف بدهد. با پیشنهاد عمر رضی الله عنه و قبول آن توسط خلیفه، ابوبکر رضی الله عنه زید بن ثابت رضی الله عنه را بعنوان رئیس جمع‌آوری قرآن انتخاب نمود و عمر بن خطاب رضی الله عنه را نیز به نظارت بر کار وی قرار داد.[۴]

زید بن ثابت رضی الله عنه در این باره می‌گوید: « **فَقُمْتُ فَتَتَبَّعْتُ الْقُرْآنَ أَجْمَعُهُ مِنَ الرِّقَاعِ وَالأَكْتَافِ، وَالعُسُبِ وَصُدُورِ الرِّجَالِ، حَتَّى وَجَدْتُ مِنْ سُورَةِ التَّوْبَةِ آيَتَيْنِ مَعَ خُزَيْمَةَ الأَنْصَارِيِّ لَمْ أَجِدْهُمَا مَعَ أَحَدٍ غَيْرِهِ، ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾ (التوبة: ۱۲۸) إِلَى**

---

[۱] – فتح الباری – ابن حجر، ج ۹، ص ۱۲؛ الإتقان فی علوم القرآن – سیوطی، (الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۳۹۴هـ)، ج ۱، ص ۲۰۲؛ تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی – مبارکفوری، (دار الکتب العلمیة – بیروت)، ج ۸، ص ۴۰۶ – ۴۰۷؛ دراسات فی علوم القرآن– محمد بکر إسماعیل، (ط:۲، دارالمنار، ۱۴۱۹هـ)، ص ۱۰۲.

[۲] – جامع البیان فی تأویل القرآن – ابن جریر الطبری، (الرسالة، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، ج ۱، ص ۶۳: « قبض النبی صلی الله علیه وسلم ولم یکن القرآن جمع، وإنما کان فی الکرانیف والعسب»

[۳] – البرهان فی علوم القرآن، (ط:۱، دار إحیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبی وشرکائه ،۱۳۷۶هـ)، ج ۱، ص ۲۶۲: « وإنما لم یکتب فی عهد النبی صلی الله علیه وسلم مصحف لئلا یفضی إلی تغییره کل وقت فلهذا تأخرت کتابته إلی أن کمل نزول القرآن بموته صلی الله علیه وسلم »

[۴] – نگا: المصاحف لابن أبی داود، (الفاروق الحدیثة، مصر، ۱۴۲۳هـ)، ص ۵۷.

آخِرِهِمَا، وَكَانَتِ الصُّحُفُ الَّتِي جُمِعَ فِيهَا القُرْآنُ عِنْدَ أَبِي بَكْرٍ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللهُ، ثُمَّ عِنْدَ عُمَرَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللهُ، ثُمَّ عِنْدَ حَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ »[۱]یعنی: « پیگیر جمع آوری قرآن بودم از اوراق پوستین و استخوان‌ها و پوست درختان و سینه‌های مردان (حافظان) تا اینکه دو آیه از سوره توبه را همراه خزیمه انصاری رضی الله عنه یافتم که با کسی غیر او آن دو آیه را نیافته بودم [۲]: ﴿ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ ﴾ تا آخر آن دو آیه، مصحفی که در آن قرآن جمع شده بود نزد ابوبکر رضی الله عنه بود تا زمان وفاتش و بعد از او نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه، و بعد از وفات او نیز نزد حفصه رضی الله عنها دختر عمر رضی الله عنه بود.»

روشی که زید بن ثابت رضی الله عنه در پیگیری جمع آوری قرآن به کار برده بدین صورت بود که تنها به محفوظات و مکتوبات صحابه رضی الله عنهم اعتماد نمی کرد بلکه در جستجوی مکتوباتی بود که در محضر پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم نوشته شده بودند. و شرط قبول آن نیز، اعتماد به گواهی‌دادن دو نفر به کتابت او از املای آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود.

یحیی بن عبد الرحمن بن حاطب رحمه الله گوید : عمر رضی الله عنه در میان مردم برخاست و فرمود: « **مَنْ كَانَ تَلَقَّى مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ فَلْيَأْتِنَا بِهِ، وَكَانُوا كَتَبُوا ذَلِكَ فِي الْمُصْحَفِ وَالْأَلْوَاحِ وَالْعُسُبِ، وَكَانَ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ شَيْئًا حَتَّى يَشْهَدَ شَهِيدَانِ** »[۳] یعنی: « کسی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی قرآن به او رسیده پس آنها را به نزد ما بیاورد، و آنها آیات را در اوراق و لوح‌ها و پوست پهن درختان نوشته بودند و از هیچ کسی چیزی قبول نمی کردند تا اینکه دو گواه شهادت دهند.»، و یحیی بن جَعده رحمه الله گوید: «**كَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ لَا يُثْبِتُ آيَةً فِي الْمُصْحَفِ حَتَّى يَشْهَدَ**

---

[۱] – صحيح البخاری، (دار طوق النجاة، ۱۴۲۲هـ)، ج ۶، ص ۷۱ ح ۴۶۷۹؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۳۶۴ ح ۴۵۰۷.

[۲] – منظور از اینکه این دو آیه را از غیر از خزیمه انصاری رضی الله عنه نیافته این نیست که به جز او کسی دیگر آن را حفظ نداشته بلکه منظور این است که مکتوب بودن آن دو آیه را از غیر او که کتابت وحی می‌کرده‌اند نیافته است وگرنه بسیاری از صحابه رضی الله عنهم این آیات را از حفظ داشتند و در نماز آن را تلاوت می‌کرده‌اند از جمله خود زید بن ثابت رضی الله عنه. [ر.ک: المدخل لدراسة القرآن الكريم – محمد ابوشُهبه، (ط:۲، مكتبه السنة، القاهرة، ۱۴۲۳هـ)، ص ۲۷۳]، و علاوه بر آن عمر بن خطاب رضی الله عنه، عثمان بن عفان رضی الله عنه، ابی بن کعب رضی الله عنه و ... این آیات را از حفظ داشتند. بنگرید به: [فتح الباری، ج ۹، صص ۱۵ – ۱۶]

[۳] – المصاحف لابن أبی داود، صص ۶۲ و ۱۱۳.

عَلَيْهَا رَجُلَانِ»[۱] یعنی:«عمر رضی الله عنه هیچ آیه‌ای را در مصحف ثبت نمی‌کرد تا اینکه دو مرد بر آن گواهی دهند.»، عروه بن زبیر رحمه الله گوید: ابوبکر رضی الله عنه به عمر رضی الله عنه و زید رضی الله عنه فرمود: « **اقْعُدَا عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَمَنْ جَاءَكُمَا بِشَاهِدَيْنِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ فَاكْتُبَاهُ** »[۲] یعنی: « جلوی ورودی مسجد بنشینید و هرکس همراه دو شاهد چیزی از کتاب خدا را برایتان آورد، از او بنویسید.»

و این دو شاهد، منظور گویا اینکه گواهانی بوده که آیات قرآن را حفظ داشتند و کتابت نمودند. و یا اینکه این دو شاهد، گواهی دهند که آنچه در محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم نوشته شده مکتوب شود و یا اینکه منظور از این دو، به وجوهی که قرآن بدان نازل شده گواهی دهند و هدفشان از آن این بوده تا فقط آنچه را که در محضر پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم کتابت شده را مکتوب نمایند نه مجرداً از روی حافظه.[۳]

بنابراین اولین بار که قرآن جمع آوری شد توسط ابوبکر رضی الله عنه بود، از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که فرمود: « **أَعْظَمُ النَّاسِ فِي الْمَصَاحِفِ أَجْرًا أَبُو بَكْرٍ رَحْمَةُ اللهِ عَلَى أَبِي بَكْرٍ! هُوَ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَ كِتَابَ اللهِ**»[۴] یعنی: «بزرگترین مردم در پاداش در جمع‌آوری مصاحف قرآن، ابوبکر رضی الله عنه است، رحمت خداوند بر ابوبکر باد، او اولین کسی است که کتاب خدا را جمع کرد.»

جمع آوری قرآن در عهد خلیفه سوم عثمان رضی الله عنه (م۳۵هـ)

در زمان خلافت عثمان بن عفان رضی الله عنه، یکی از صحابه رضی الله عنهم به اسم حذیفه بن یمان رضی الله عنه به نزد عثمان رضی الله عنه می‌آید و به او شکایت می‌کند از اختلاف مسلمانان در قرائت به دلیل عدم آگاهی

---

[۱] – التفسیر من سنن سعید بن منصور، (دار الصمیعی، ۱۴۱۷هـ)، ج ۵، ص ۳۰۲ ح ۱۰۵۳.

[۲] – المصاحف لابن ابی داود، ص ۵۱؛ فضائل القرآن – ابن کثیر، (مکتبة ابن تیمیة، ۱۴۱۶هـ)، ص ۵۹.

[۳] – فتح الباری، ج ۹، صص ۱۴ – ۱۵ ؛ الإتقان فی علوم القرآن، ج۱، صص ۲۰۵ – ۲۰۶. هم‌چنین بنگرید به: [المرشد الوجیز – أبو شامة، (دار صادر، بیروت، ۱۳۹۵هـ)، ص ۵۵ ؛ جمال القراء وکمال الإقراء – سخاوی، (دار المأمون للتراث، دمشق ، بیروت، ۱۴۱۸هـ)، ص ۱۶۱]

[۴] – فتح الباری، ج ۹، ص ۱۲؛ الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۰۴؛ روح المعانی – آلوسی،(دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵هـ)، ج ۱، ص ۲۳؛ تحفة الاحوذی – مبارکفوری، ج ۸، ص ۴۰۷؛ علوم القرآن الکریم – نورالدین عتر،(مطبعة الصباح، دمشق، ۱۴۱۴هـ)، ص ۱۷۲. « إسناده صحیح»، بنگرید به : [تفسیر القرآن العظیم – ابن کثیر، (ط:۲، دار طیبة، ۱۴۲۰هـ)، ج ۱، ص ۲۵]

بسیاری از آنان در مورد حکمت حروف هفتگانه که قرآن بر این حروف نازل شده است، و هم‌چنین اجازه به قرائت آنها؛ زیرا قرآن را تماما، خداوند بر این حروف نازل کرده است و مثال آورد که برخی از مسلمانان می‌گویند: حرف او از حرف دیگری صحیح‌تر است. نتیجه اینکه میانشان نزاع و جدل در این حروف ایجاد شده در حالی که تمام آن قرآن است که از سوی خداوند متعال نازل شده است. حذیفه بن یمان رضی الله عنه به عثمان بن عفان رضی الله عنه گفت: « **يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَدْرِكْ هَذِهِ الأُمَّةَ، قَبْلَ أَنْ يَخْتَلِفُوا فِي الكِتَابِ اخْتِلاَفَ اليَهُودِ وَالنَّصَارَى**»[۱] یعنی: « ای امیر المؤمنان، این مردم را دریاب قبل از اینکه در این کتاب (قرآن) همانند اختلاف یهود و نصاری اختلاف کنند.»

عثمان بن عفان رضی الله عنه در خصوص نسخه برداری و نوشتن دوباره قرآن - موافق زبان قریش که قرآن اولین بار برآن زبان نازل شده- با صحابه رضی الله عنهم مشورت نمود[۲] ابوقِلابه رحمه الله (م۱۰۴هـ) گوید: عثمان رضی الله عنه ایستاد و خطبه‌ای خواند و فرمود:« **اجْتَمِعُوا يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ وَاكْتُبُوا لِلنَّاسِ إِمَامًا**»[۳] یعنی: «ای اصحابِ محمد صلی الله علیه وسلم جمع شوید و برای مردم [مصحف] امامی را کتابت نمائید.» و این به اتفاق مهاجرین و انصار بوده و قاطبهٔ امّت برآن موافقت نموده‌اند و در چیزی از آن اختلاف نکرده‌اند.[۴] مصعب بن سعد رحمه الله(م۱۰۳هـ) گوید: «**وَكَتَبَ مَصَاحِفَ فَقَسَّمَهَا فِي الْأَمْصَارِ، فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِ**»[۵] یعنی: « و [عثمان] مصحف‌ها را مکتوب نمود و در بین شهرها تقسیم کرد، و احدی را ندیدم که در این مورد بر او عیبی گرفته باشد.»

---

[۱] – صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۸۳ ح ۴۹۸۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۳۵۹ ح ۴۵۰۶

[۲] – مناهل العرفان فی علوم القرآن – الزُرقانی، (ط:۳، طبعة عیسی البابی الحلبی وشرکاه)، ج۱، ص ۲۶۱؛ تحفة الأحوذی – مبارکفوری، ج ۸، ص ۴۱۱.

[۳] – المصاحف لابن ابی داود، ص ۹۵. سند صحیح.

[۴] – فضائل القرآن للقاسم بن سلام، (دار ابن کثیر، دمشق/ بیروت، ۱۴۱۵هـ)، ص ۳۲۵: « الإمام الذی نسخه عثمان بإجماع من المهاجرین والأنصار... ثم أطبقت علیه الأمة، فلم یختلف فی شیء منه»

[۵] – المصاحف لابن ابی داود، ص ۱۰۱. سند صحیح.

با سند صحیح[۱] از علی بن ابی طالب ﷺ روایت است که فرمود: «لَا تَقُولُوا فِي عُثْمَانَ إِلَّا خَيْرًا فَوَاللهِ مَا فَعَلَ الَّذِي فَعَلَ فِي الْمَصَاحِفِ إِلَّا عَنْ مَلَأٍ مِنَّا قَالَ مَا تَقُولُونَ فِي هَذِهِ الْقِرَاءَةِ لقد بَلغني أَن بَلَغَنِي أَنَّ بَعْضَهُمْ يَقُولُ إِنَّ قِرَاءَتِي خَيْرٌ مِنْ قِرَاءَتِكَ وَهَذَا يَكَادُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا قُلْنَا فَمَا تَرَى قَالَ أَرَى أَنْ نَجْمَعَ النَّاسَ عَلَى مُصْحَفٍ وَاحِدٍ فَلَا تَكُونُ فُرْقَةٌ وَلَا اخْتِلَافٌ قُلْنَا فَنِعْمَ مَا رَأَيْتَ »[۲] یعنی: «در بارۀ عثمان ﷺ جز به نیکی چیزی نگویید، به خدا سوگند او در خصوص مصحف‌ها کاری را انجام نداده مگر اینکه با مشورت ما بوده است. [عثمان] گفت : به من رسیده است که برخی از مردم می‌گویند: قرائت من بهتر از قرائت توست، و این نزدیک به کفر است. گفتیم: نظر شما چیست؟ گفت: نظر من این است که مردم را بر یک مصحف جمع کنیم، تا تفرقه و اختلافی نباشد. گفتیم: چه خوب نظری دادی.»

عثمان بن عفان ﷺ هیئتی چهار نفره از حفاظ قرآن را تشکیل داد، این هیئت چهار نفره شروع کردن به نسخه برداری و کتابت مصحف جمع‌آوری شده عهدِ ابو بکر ﷺ که موافق زبان قریش بود.

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: « فَأَرْسَلَ عُثْمَانُ إِلَى حَفْصَةَ: أَنْ أَرْسِلِي إِلَيْنَا بِالصُّحُفِ نَنْسَخُهَا فِي المَصَاحِفِ، ثُمَّ نَرُدُّهَا إِلَيْكِ، فَأَرْسَلَتْ بِهَا حَفْصَةُ إِلَى عُثْمَانَ، فَأَمَرَ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ، وَعَبْدَ اللهِ بْنَ الزُّبَيْرِ، وَسَعِيدَ بْنَ العَاصِ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ فَنَسَخُوهَا فِي المَصَاحِفِ، وَقَالَ عُثْمَانُ لِلرَّهْطِ القُرَشِيِّينَ الثَّلاَثَةِ: إِذَا اخْتَلَفْتُمْ أَنْتُمْ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ فِي شَيْءٍ مِنَ القُرْآنِ فَاكْتُبُوهُ بِلِسَانِ قُرَيْشٍ، فَإِنَّمَا نَزَلَ بِلِسَانِهِمْ»[۳] یعنی: «عثمان ﷺ پیکی برای حفصه ﷺ فرستاد که مصحف را برای ما بفرستد، که چند مصحف از آن نسخه برداری کنیم، آنگاه آن را برایت باز می‌گردانیم، حفصه ﷺ آن را برای

---

[۱]- نگا: فتح الباری – ابن حجر، ج ۹، ص ۱۸؛ تحفة الاحوذی – مبارکفوری، ج ۸، ص ۴۱۱؛ مرعاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح – مبارکفوری، (ط:۳، الهند،۱۴۰۴هـ)، ج ۷، ص ۳۲۷؛ دراسات فی علوم القرآن الکریم – فهد الرومی، (ط:۱۲، ۱۴۲۴هـ)، ص ۸۶ : «أخرج بن أبی داود بإسناد صحیح من طریق سوید بن غفلة...»

[۲] – المصاحف لابن ابی داود، ص ۹۶؛ الشریعة للآجری، (ط:۲، دار الوطن، الریاض، ۱۴۲۰هـ)، ج۴، ص ۱۷۸۴ ح ۱۲۴۳؛ السنن الکبری للبیهقی، (ط:۳، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۲۴هـ)، ج۲، ص ۶۲ ح ۲۳۷۵.

[۳] – صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۸۳ ح ۴۹۸۷؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۸۴ ح ۳۱۰۴.

عثمان ﷺ فرستاد و دستور داد زید بن ثابت ﷺ و عبدالله بن زبیر ﷺ و سعید بن عاص ﷺ و عبدالرحمن بن حارث بن هشام ﷺ، از آن مصحف چند مصحف را نسخه برداری کنند، عثمان ﷺ به گروهی سه نفره از قریشیان فرمود: هرگاه شما و زید بن ثابت ﷺ در چیزی از قرآن اختلاف کردید، پس به زبان قریش آن را بنویسید؛ زیرا قرآن به زبان آنها نازل شده است.»

در روایتی دیگر سبب اختلاف در حدیث مذکور بیان شده و آمده است: « **فَاخْتَلَفُوا يَوْمَئِذٍ فِي التَّابُوتِ وَالتَّابُوهِ، فَقَالَ القُرَشِيُّونَ: التَّابُوتُ، وَقَالَ زَيْدٌ: التَّابُوهُ فَرُفِعَ اخْتِلَافُهُمْ إِلَى عُثْمَانَ، فَقَالَ: اكْتُبُوهُ التَّابُوتُ فَإِنَّهُ نَزَلَ بِلِسَانِ قُرَيْشٍ**»[1] یعنی: « در آن روز اختلاف کردند در نوشتن "التابوت" و "التابوه"، قریشیان گفتند "التابوت" صحیح است و زید ﷺ گفت: "التابوه"، اختلافشان به عثمان ﷺ رسید. عثمان ﷺ به آنان فرمود: آن را "التابوت" بنویسید؛ زیرا آن به زبان و لهجهٔ قریش نازل شده است.»

همانطور که پیشتر بیان شد جمع‌آوری قرآن در عهد عثمان ﷺ با توافق صحابه ﷺ صورت گرفت و او دستور داد که از مصحف مُتفِق نسخه برداری شده و به شهرهای اسلامی فرستاده شود، هم‌چنین دستور داد که هرکس چیزی از قرآن نزدش است و مخالف با مصحف اصلیست آتش بزنند. حذیفه ﷺ می گوید: « **حَتَّى إِذَا نَسَخُوا الصُّحُفَ فِي المَصَاحِفِ، رَدَّ عُثْمَانُ الصُّحُفَ إِلَى حَفْصَةَ، وَأَرْسَلَ إِلَى كُلِّ أُفُقٍ بِمُصْحَفٍ مِمَّا نَسَخُوا، وَأَمَرَ بِمَا سِوَاهُ مِنَ القُرْآنِ فِي كُلِّ صَحِيفَةٍ أَوْ مُصْحَفٍ، أَنْ يُحْرَقَ**»[2] یعنی: « تا اینکه از آن مصحف‌ها مصحفی را نسخه برداری کردند، عثمان ﷺ مصحف را به حفصه ﷺ بازگرداند و به تمام گوشه و کنار سرزمین‌های اسلامی مصحفی از آنچه را که نسخه برداری کرده بودند را فرستاد و دستور داد آنچه که با آن مصاحف برابری ندارد از قرآن در هر صحیفه یا مصحفی، آتش بزنند.»، از این رو مصحف‌های نسخه برداری شده به شهرهای بصره،

---

[1] – سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۸۴ ح ۳۱۰۴. المصاحف لابن ابی داود، ص ۸۸؛ أحکام القرآن – ابوبکر بن العربی، (ط:۳، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴هـ)، ج۲، ص ۶۰۸؛ دراسات فی علوم القرآن – محمد بکر اسماعیل، (ط:۲، دار المنار، ۱۴۱۹هـ)، ص ۱۱۲.

[2] – صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۸۳ ح ۴۹۸۷.

کوفه، شام، مکه، یمن، بحرین فرستاده شد و نسخه‌ای نیز در مدینه نزد خود عثمان رضی الله عنه بعنوان مصحف «امام»[1] باقی ماند. و امّتِ معصوم از خطاء اجماع نمودند بر ضمانت این مصحف‌ها و رها نمودن هرگونه مخالفتی اعم از اضافات و نقص و تبدیل کلمه‌ای به دیگری از چیزی که در آن اجازه داده شوند و اینکه نزدشان بطور مستفیض ثابت نشده باشد که آن قرآن است به همین سبب این مصحف‌ها همگی از نقطه و تشکیل(اعراب گذاری) خالی بودند تا احتمال صحت نقل و قرائت آن از پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم ثابت باشد مادام که اعتماد بر حفظ است نه مجرد خط، و از جمله حروفی که حضرت صلی الله علیه وسلم بدان اشاره نموده بود که فرموده: «قرآن بر هفت حرف نازل شده» و مصحف‌ها نیز بر لفظی که آخرین بار بر پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم عرضه شده بوده مکتوب گردید همانطور که غیر از یک نفر از سلف بدان تصریح نمودند از جمله؛ محمد بن سیرین رحمه الله، عبیده سلمانی رحمه الله، عامر شعبی رحمه الله، و علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرموده: اگر مسئولیت مصحف‌ها را می‌داشتم همان کاری را می کردم که عثمان رضی الله عنه انجام داد.[2] و صحابه رضی الله عنهم اجماع کرده‌اند که چیزی که در مصحف مکتوب نشده باشد، قرآن تلقی نمی‌شود.[3] و تعداد سوره‌های قرآن عظیم به اتفاق علمای حل و عقد، صد و

---

[1] – جهانگردانِ محقق و دانشمندانی امثال ابن جبیر (م – ۶۱۴)، یاقوت حموی (م – ۶۲۶) و ابن بطوطه (م – ۷۷۹) نیز از محل نگهداری مصحفی که عثمان ذی النورین به شام فرستاده بود بازدید کرده‌اند و حتی ابن کثیر، محدّث و مورخ معروف و مؤلف البدایة و النهایة (م – ۷۷۴) که شخصاً آن مصحف را دیده است می‌گوید: «من شخصاً آن مصحف را دیده ام. کتاب گرانمایه و بزرگ و ضخیمی بود به خط نیکو و قوی و مرکب جلی» و مصحف«امام» که پس از شهادت عثمان رضی الله عنه به شمام منتقل گردید. در اواخر قرن هفتم امیر تیمور گرگانی (م – ۸۰۷) این مصحف را همراه خود به سمرقند برده است. و به نام مصحف سمرقندی به مسجد جامع عبیدالله احمر و خواجه احرار منتقل گردیده و سپس به (پطرزبورگ) منتقل و امروز در کتابخانه «انستیتوی» شرق شناسی فرهنگستان علوم شوروی ازبکستان (ظاهراً تاشکند) نگهداری می‌شود. بنگرید به : [سیر تحلیلی کلام اهل سنت – عبدالله احمدیان، (تهران، نشر احسان، چاپ پنجم، ۱۳۹۲، صص ۵۹۰ – ۶۰۰)]، هم‌چنین بنگرید به: [نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق – ابوعبدالله الادریسی، (عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۹هـ)، ج۲، ص ۵۷۷؛ البدایة والنهایة – ابن کثیر، (إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ)، ج ۸، ص ۳۳؛ رحلة ابن جبیر، (دار ومکتبة الهلال، بیروت)، ج ۱، ص ۲۱۷؛ رحلة ابن بطوطة، (أکادیمیة المملکة المغربیة، الرباط، ۱۴۱۷هـ)، ج ۱، ص ۳۰۹]

[2] – النشر فی القراءات العشر – ابن الجزری، (المطبعة التجاریة الکبری)، ج ۱، صص ۷ – ۸.

[3] – البحر المحیط فی أصول الفقه – الزرکشی، (دار الکتبی، ۱۴۱۴هـ)، ج ۲، ص ۲۱۷: « وأجمع الصحابة أن لا یکتب فی المصحف ما لیس بقرآن»

چهارده (۱۱۴) سوره است همان‌گونه که در مصحف عثمانی است و اول آن سوره فاتحه و آخر آن نیز سوره ناس است.[۱]

و قرائتی که سال آخر (نزول وحی) در هنگام وفات پیامبراکرمﷺ بر ایشان عرضه شد، همان قرائتی بوده که در مصحف عثمانی لحاظ شده است.

۱) سَمُره بن جندبرضی الله عنه (م۵۸هـ) گوید: « **عرض القرآن على رسول الله صلى الله عليه وسلم عرضات» فيقولون: إن قراءتنا هذه هي العرضة الأخيرة**»[۲] یعنی: « قرآن بارها بر رسول اللهﷺ عرضه شد. از این‌رو می‌گویند: این قرائت ما همان عرضه آخری است.»

۲) عبیده سلمانیرحمه الله (م۷۲هـ) که از کِبار تابعین و قاریان قرآن و شاگرد علی بن ابی طالبرضی الله عنه و عبدالله بن مسعودرضی الله عنه بوده، گوید: « **القراءة التي عرضت على النبي صلى الله عليه وسلم في العام الذي قبض فيه هي القراءة التي يقرؤها الناس اليوم فيه**»[۳] یعنی: «قرائتی که بر پیامبرﷺ عرضه شد در سالی که وفات یافت همان قرائتیست که مردم امروز قرائتش می‌کنند.»

۳) ابوعبدالرحمن سُلَّمیرحمه الله(م۷۲هـ) که از بزرگان تابعی و قاریان قرآن بوده می‌گوید: « **كانت قراءة أبي بكر وعمر وعثمان وزيد بن ثابت والمهاجرين والأنصار واحدة كانوا يقرءون القراءة العامة وهي القراءة التي قرأها رسول الله صلى الله عليه وسلم على جبريل مرتين في العام الذي قبض فيه وكان زيد قد شهد العرضة الأخيرة وكان يقرئ الناس بها حتى مات ولذلك اعتمده الصديق في جمعه وولاه**

---

[۱] – البرهان فی علوم القرآن – الرزکشی، ج۱، ص ۲۵۱: «أن عدد سور القرآن العظيم باتفاق أهل الحل والعقد مائة وأربع عشرة سورة كما هی فی المصحف العثمانی أولها الفاتحة وآخرها الناس...»، هم‌چنین بنگرید به: [البیان فی عدّ آی القرآن – ابوعمرو الدانی، (مرکز المخطوطات والتراث، الکویت، ۱۴۱۴هـ)، ص ۸۳؛ المصاحف لابن ابی داود، ص ۲۷۸؛ جمال القراء وکمال الإقراء – سخاوی، ص ۲۱۷؛ الموسوعة القرآنیة – ابراهیم ابیاری، (مؤسسة سجل العرب، ۱۴۰۵هـ)، ج ۲، ص ۸۳؛ المدخل لدراسة القرآن الکریم – ابوشُهبه، ص ۳۲۰؛ دراسات فی علوم القرآن – محمد بکر اسماعیل، ص ۶۵]

[۲] – المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۲، ص ۲۵۰ ح ۲۹۰۴. اثر صحیح.

[۳] – مصنف ابن أبی شیبة، (مکتبة الرشد، الریاض، ۱۴۰۹هـ)، ج ۶، ص ۱۵۴ ح ۳۰۲۹۱؛ دلائل النبوة للبیهقی، (دار الکتب العلمیة، دار الریان للتراث، ۱۴۰۸هـ)، ج ۷، ص ۱۵۵. اثر حَسَن.

عثمان كتبة المصحف»[1] یعنی: « تلاوت ابوبکر ﷛، عمر ﷛، عثمان ﷛، زید بن ثابت ﷛ و مهاجرین و انصار ﷺ یکی بوده و قرائت عام می‌کرده‌اند و آن همان قرائتی بوده که رسول الله ﷺ دو مرتبه در سالی که در آن وفات یافت بر جبرئیل ﵇ خوانده است. و زید ﷛ شاهد این عرضه آخری بوده که برای مردم تا زمان مرگش آن را می‌خواند، از این رو صدیق ﷛ در جمع‌آوری قرآن به او اعتماد نمود و عثمان ﷛ نیز او را مسئول نوشتن مصحف کرد.»، خود ابوعبدالرحمن سُلَّمی ﷫ از عثمان بن عفان ﷛ قرآن را یادگرفته و آن را بر علی بن ابی طالب ﷛، ابی بن کعب ﷛، زید بن ثابت ﷛، عبدالله بن مسعود ﷛ و عبدالله بن عباس ﷺ عرضه نموده است.[2]

بنابراین می‌بینیم که قاریان، قرائت‌هایشان را بر اهل معرفت به شیوه‌های قرائت عرضه می‌کرده‌اند و از ترس اینکه مبادا از قرآنی که در مصحف است منحرف بشوند و در آن نقص و اضافه انجام دهند به چیزی که بدان علم دارند تمسک می‌کنند و لذا سایر قرائاتی که در تعارض با قرآن است را رها کرده و به آرای [قواعد] عرب که مخالف با خط و رسم مصحف است توجهی نکرده‌اند هرچند قواعد عرب از خط و رسم بیانی آشکارتر دارد، و بر این رأی بودند که دنباله روی مصحف‌ها باشند و حفظ آن نزدشان مانند سنتی ثابت و استوار بوده که تعدی از آن جایز نبوده است.[3]

اثبات تواتر قرائات و قرآن و مصحف عثمانی

برخی از معترضین و البته مغرضان گمان کرده‌اند که اختلاف قرائاتی[4] که وجود دارد دلالت بر تحریف می‌کند در حالی که اولاً: اصل تعدد قرائات مُنزَل تلقی می‌شود و چیزی زائد بر وحی نیست

---

[1] – المرشد الوجيز – أبو شامة، ج ۱، ص ۶۸؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۷؛ أسرار ترتيب القرآن – سيوطی، (دار الفضيلة، بی تا)، ص ۱۱.

[2] – جامع البيان فی القراءات السبع – ابوعمرو الدانی، (جامعة الشارقة، الإمارات، ۱۴۲۸هـ)، ج ۱، ص ۲۵۵.

[3] – نگا: فضائل القرآن للقاسم بن سلام، ص ۳۶۱.

[4] – قرآن و قرائات دو حقیقت متغیر هستند؛ قرآن وحی مُنزّل بر محمد ﷺ است که دارای بیان و اعجاز می‌باشد. اما قرائات اختلاف لفظهای وحی مذکور است که منظور حروف و کیفیت آن از جهت تخفیف و تشدید و غیر آن می‌باشد. [البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱۸؛ الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۷۳؛ إتحاف فضلاء البشر، ص ۷]

تا اینکه وجود این اختلاف قرائات را مُحرِف قرآن بدانیم. ثانیاً: این اختلاف قرائات جنبهٔ تضادی و یا نقضانی ندارند بلکه این اختلاف‌ها تنوعی هستند[۱] و برای تسهیل و تخفیف امّت است.[۲] مانند اینکه گفته شود: «هلمَّ»، «تعال» و «أقبل» که هرسه یک معنی دارند.[۳] ثالثاً: این اختلاف قرائات از سه حالت خارج نیستند؛ ۱- اختلاف در لفظ بدون معنی، ۲- اختلاف در لفظ و معنی، همراه با جواز اجتماع آن دو در چیزی واحد، ۳- اختلاف در لفظ و معنی، همراه با امتناع جواز اجتماع آن دو در چیزی واحد، لیکن در وجه دیگر با هم متفق هستند و لذا تضادی با هم ندارند.[۴] از این رو قرائاتی که متواتر به ما رسیده باشند جملگی قرآن محسوب می‌شوند و آنچه بصورت غیرصحیح و شاذ[۵] نقل شده باشد نزد مسلمانان مردود است و به هیچ عنوان قابل تلاوت و اعتماد در نماز و خارج آن نیست لیکن در احکام فقهی چون بعنوان اخبار آحاد منقول است قابل استناد هستند.[۶]

ضابطه علمی که مبنای اعتماد بر قرائت‌هاست بدین صورت است که هر قرائتی که صحتِ سند آن به پیامبراکرمﷺ برسد و موافق باشد با رسم مصحف عثمانی اگر چه محتمل است و هم‌چنین موافق

---

[۱] - ن ک: النشر فی القراءات العشر – ابن الجزری، ج ۱، ص ۴۹.

[۲] - نگا: النشر فی القراءات العشر – ابن الجزری، ج ۱، ص ۵۲؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۵۲.

[۳] - نگا: غایة المرید فی علم التجوید – عطیه قابل نصر، (ط:۷، القاهرة بی تا)، ص ۲۴.

[۴] - الأحرف السبعة للقرآن – ابوعمرو الدانی،(مکتبة المنارة، مکة المکرمة، ۱۴۰۸هـ)، ص ۴۷؛ النشر فی القراءات العشر ، ج۱، ص ۴۹؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ۱۸۵؛ صفحات فی علوم القراءات – عبد القیوم عبد الغفور السندی، (المکتبة الأمدادیة، ۱۴۱۵هـ)، ص ۱۳۴؛ المدخل إلی علوم القرآن الکریم – محمد فاروق النبهان، (دار عالم القرآن، حلب، ۲۰۰۵م)، ص ۱۸۸.

[۵] - حقیقت شاذ در لغت به معنای منفرد است و در اصطلاح علوم قرآنی عکس متواتر را شاذ گویند. متواتر قرائتی است که خط مصحف پشتوانه آن و به همراه صحت نقل و با فصاحت زبان عرب بیاید. امام ابوشامه‌رحمه الله گوید: هرگاه یکی از این ارکان سه گانه مختل شود بر آن قرائت [ضعیف و یا باطل و] شاذ اطلاق می‌گردد. که گروهی از امامان پیشین بدان اشاره نموده‌اند و ابومحمد مکی قیروانی‌رحمه الله آن را تأیید کرده است. [ن ک: البحر المحیط فی أصول الفقه – الزرکشی، ج۲، ص ۲۱۹]، و این دیدگاه نزد ائمه اهل تحقیق از سلف و خلف‌رحمهم الله صحیح است و آن مذهب سلف رحمهم الله نیز است که شناخته نشده احدی از ایشان با آن مخالفت کرده باشد. [ن ک: النشر فی القراءات العشر – ابن الجزری، ج ۱، ص ۹؛ شرح الکوکب المنیر – ابن النجار الحنبلی، (مکتبة العبیکان، ۱۴۱۸هـ)، ج۲، ص ۱۳۶]، در واقع منظور از قرائت شاذ؛ یعنی: قرائتی که بصورت آحاد روایت شده باشد و مخالف مصحف عثمانی امام باشد. قرائت شاذ به معنی ضعف سند نیست بلکه گاهی سنداً صحیح است و موافق لغت عرب است لیکن آن از طریق تواتر ثابت نشده است. [ن ک: معجم علوم القرآن – ابراهیم الجرمی،(دار القلم، دمشق، ۱۴۲۲هـ)، ص ۲۲۰]

[۶] - نگا: صفحات فی علوم القراءات – عبد القیوم عبد الغفور السندی، صص ۸۶ – ۸۷.

زبان عربی به هر وجهی من وجوه معتبر باشد در این صورت قرائت صحیحی تلقی می‌شود که جایز نیست مردود و انکار شود، تفاوتی نمی‌کند از امامان سبعه[1] نقل شده باشد و یا غیر ایشان، و هر قرائتی که این سه شرط تماماً در آن یافت نشود، آن شاذ و مردود است و قرائت نمی‌شود هرچند از هر امامی هم که نقل شده باشد.[2]

در اینجا لازم می‌دانیم که دیدگاه برخی از دانشمندان اسلامی را در این باره نقل کنیم:

۱) امام ابن حزم اندلسی رحمه الله(م۴۵۶هـ) گوید: «قرآن؛ با نقل کافی و متواتر نقل شده است.»[3]

۲) قاضی ابویعلی الفراء رحمه الله(م۴۵۸هـ) می‌گوید: « بدون خلاف قرآن بصورت متواتر نقل شده است.»[4]

۳) امام ابن عبدالبر رحمه الله(م۴۶۳هـ) گوید: «قرائت با آن (شاذ) در نماز جایز نیست، زیرا به غیر از مصحف عثمان رضی الله عنه، بر آن قطعیتی نیست بلکه بعنوان سنتی که بصورت آحاد نقل شده تلقی

---

[1] – امامان سبعه عبارتند از: ۱– ابوعمرو بن العلاء، ۲– عبدالله بن کثیر، ۳– عبدالله بن عامر یحصبی،۴– عاصم بن بهذله اسدی، ۵– حمزه بن حبیب زیات، ۶– نافع بن نعیم، ۷– علی بن حمزه کسائی. البته ائمه قرائات در این هفت نفر منحصر نمی‌شوند بلکه بیشتر از آن هستند لیکن این تعداد دارای شهرت بسیار بودند و سبب آن هم این بوده که عثمان رضی الله عنه مصحف‌ها را به شهرهای متعددی فرستاد و در نسل دوم و سوم شمار قاریان بسیار بودند و لذا مردم خواستند که در نسل چهارم کسانی را انتخاب کنند که قرائتش موافق مصحف است و نگاه کرده‌اند کسی که پیشوای مشهور در فقه و امانت در نقل و حسن دیانت و کمال علم است و هم‌چنین عمرش را در این راه صرف نموده و اهل شهر نیز به عدالتش توافق دارند بنابراین از هر شهری که عثمان رضی الله عنه به آنجا مصحفی را فرستاده بوده یک نفر را بعنوان امام در قرائت مصحف با این صفاتی که بیان شد در شهر انتخاب کرده‌اند ، ابوعمرو از بصره، حمزه و عاصم از کوفه و حومه آن، کسائی از اهل عراق، ابن کثیر از اهل مکه، ابن عامر از اهل شام، و نافع از اهل مدینه. همه اینها از کسانی بودند که در امامتشان به شهرت رسیدند و عمرشان را در قرائت سپری کرده‌اند و مردم از شهرهای مختلف به نزد آنان سفر نمودند. [البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، ج۱، ص ۳۲۹؛ من روائع القرآن – محمد سعید رمضان البوطی، (الرسالة، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، صص ۱۰۳ – ۱۰۴]، لازم به تذکر است که قرائتهای هفتگانه و دهگانه و یا چهارده‌گانه و بیشتر از آن صرفاً مربوط به قرائات قرآن هستند و اشاره به این است که امامانی بدان قرائتها مشهور شدند همانطور که برای ائمه سبعه (هفتگانه) توضیح آن گذشت، از این رو ائمه سبعه یا قرائات سبعه با حروف سبعه تفاوت دارند.

[2] – نگا: من روائع القرآن – محمد سعید رمضان البوطی، ص ۱۰۴؛ القرآن ونقض مطاعن الرهبان– صلاح الخالدی، (دار القلم، دمشق، ۱۴۲۸هـ)، ج۱، ص ۵۲؛ دلیل الحیران علی مورد الظمآن – مارغنی التونسی، (دار الحدیث، القاهرة)، ص ۳.

[3] – النبذة الکافیة فی أحکام أصول الدین – ابن حزم، (دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۵هـ)، ص ۲۹: « أما القرآن فمنقول نقل الکواف والتواتر»

[4] – العدة فی أصول الفقه – ابی یعلی الفراء، (ط:۲، بدون ناشر، ۱۴۱۰هـ)، ج ۳، ص ۱۰۱۰: « لا خلاف أن القرآن نقل نقلاً متواتراً»

می‌شود. مالك بن انس رحمه الله فرموده: هر کس در نماز قرائتِ ابن مسعود رضی الله عنه و یا دیگر صحابه رضی الله عنهم که مخالف با مصحف است را بخواند، پشت سرش نماز جایز نیست و دانشمندان مسلمان برآن اتفاق دارند بجز گروهی که به بیراهه رفتند و بر آنها اعتمادی نشده است.»[۱]

۴) امام سرخسی رحمه الله (م۴۸۳هـ) گوید: «بدان که کتاب قرآن بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شده و در جلدهای مصحف مکتوب شده و با حروف هفتگانه مشهور بصورت متواتر برای ما نقل گردیده و کمتر از تواتر به مرتبهٔ عیان و آشکار نمی‌رسد و چنین چیزی مطلقاً به منزلهٔ قرآن تلقی نمی‌گردد. از این‌رو امّت گفتند: اگر کسی با کلماتی که ابن مسعود رضی الله عنه بدان منفرد است نماز بخواند، نمازش صحیح نیست، برای اینکه بصورت نقل متواتر وجود ندارد و باب قرآن، یقینی و قطعیست و وجود قرآن بدون نقل متواتر ثابت نمی‌شود و لذا چیزی که قرآن بودنش ثابت نگردد، تلاوت آن در نماز مانند تلاوت خبر است از این‌رو سبب فساد نماز می‌شود.»[۲]

۵) امام فخرالدین رازی رحمه الله (م۶۰۶هـ) گوید: «همانا قرائت شاذ مردود است؛ زیرا هر چیزی که قرآن باشد باید با تواتر ثابت شود، از این جهت اگر به تواتر ثابت نگردد پس بطور قطع قرآن محسوب نمی‌شود.»[۳] و همو در جایی دیگر می‌گوید: «متن قرآن قطعیست؛ زیرا با تواتر ثابت است.»[۴]

۶) امام علم الدین سخاوی رحمه الله (م۶۴۳هـ) گوید: «قرائت روایات شاذ به موجب خروج آن از اجماع مسلمانان، و بصورتی که قرآن بدان ثابت است و آن متواتر می‌باشد، جایز نیست، اگر چه موافق

---

[۱] – التمهید – ابن عبدالبر، (المغرب، ۱۳۸۷هـ)، ج ۸، صص ۲۹۲ – ۲۹۳: «وإنما لم تجز القراءة به فی الصلاة لأن ما عدا مصحف عثمان فلا یقطع علیه وإنما یجری مجری السنن التی نقلها الآحاد ... وقد قال مالک من قرأ فی صلاته بقراءة ابن مسعود أو غیره من الصحابة مما یخالف المصحف لم یصل وراءه وعلماء المسلمین مجمعون علی ذلک إلا قوم شذوا لا یعرج علیهم.»

[۲] – أصول السرخسی، (دار المعرفة، بیروت)، ج ۱، صص ۲۷۹ – ۲۸۰: «اعلم بأن الکتاب هو القرآن المنزل علی رسول الله صلی الله علیه وسلم المکتوب فی دفات المصاحف المنقول إلینا علی الأحرف السبعة المشهورة نقلا متواترا لأن ما دون المتواتر لا یبلغ درجة العیان ولا یثبت بمثله القرآن مطلقا ولهذا قالت الأمة لو صلی بکلمات تفرد بها ابن مسعود لم تجز صلاته لأنه لم یوجد فیه النقل المتواتر وباب القرآن باب یقین وإحاطة فلا یثبت بدون النقل المتواتر کونه قرآنا وما لم یثبت أنه قرآن فتلاوته فی الصلاة کتلاوة خبر فیکون مفسدا للصلاة »

[۳] – التفسیر الکبیر – فخرالدین الرازی، (إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، ج ۶، ص ۴۳۲: « أن القراءة الشاذة مردودة لأن کل ما کان قرآنا وجب أن یثبت بالتواتر فحیث لم یثبت بالتواتر قطعنا أنه لیس بقرآن»

[۴] – التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۱۵: «أن القرآن مقطوع فی متنه لأنه ثبت بالتواتر»

قواعد عربی و خط مصحف هم باشد چونکه از راه خبر آحاد آمده و هرچند روات (راویان) آن از ثقات باشند.»[1] و همو گوید: « زمانیکه قرآن متواتر می‌باشد، پس شاذ؛ قرآن نیست چون به تواتر نقل نشده است.»[2]

۷) امام ابن صلاح شهرزوری رحمه الله(م۶۴۳هـ) گوید: « مشروط شده اینکه در قرائت آن بر اساس تواتر از رسول الله صلی الله علیه وسلم بصورت قرآن بوده و نقل آن نیز مستفیض و نزد امّت تلقی به قبول شده باشد، مانند این قرائات هفتگانه، که اعتبار در آن یقینی و قطعی است.»[3]

۸) امام ابوشامه رحمه الله(م۶۶۵هـ) گوید: «قرائت‌هایی که امامان قراء قرائت کرده‌اند از پیامبر صلی الله علیه وسلم بصورت متواتر ثابت شده و اهل فن آن را می‌شناسند.»[4]

۹) امام قرطبی رحمه الله(م۶۷۱هـ) گوید: « قرآن؛ سوره،آیات و حروف آن بدون زیاد و کاستی با نقل متواتر به اثبات رسیده است.»[5]

۱۰) امام یحیی بن شرف نووی رحمه الله(م۶۷۶هـ) گوید: «اصحاب ما (شافعیه) و غیر ایشان(سایر مذاهب) گفتند: قرائت در نماز و غیرآن با هر یک از قرائت‌های هفتگانه جایز است، و قرائت در نماز و خارج آن با قرائت‌های شاذ جایز نیست و آن قرآن به حساب نمی‌آید، زیرا قرآن باید با تواتر ثابت شود و هر یک از قرائت‌های هفتگانه متواتر بوده و این سخن مقبولیست که عدول از آن جایز نمی‌باشد. و

---

[1] – البحر المحیط فی أصول الفقه – الزرکشی، ج۲، ص ۲۲۰.

[2] – جمال القراء وکمال الإقراء، ص ۳۲۵.

[3] – البرهان فی علوم القرآن – الزرکشی، ج ۱، ص ۳۳۲ : «یشترط أن یکون المقروء به علی تواتر نقله عن رسول الله صلی الله علیه وسلم قرآنا واستفاض نقله بذلک وتلقته الأمة بالقبول کهذه القراءات السبع لأن المعتبر فی ذلک الیقین والقطع علی ما تقرر...»

[4] – إبراز المعانی من حرز الأمانی، (دار الکتب العلمیة)، ص ۴۱۲: «أن القراءات التی قرأ بها أئمة القراء ثبتت عن النبی –صلی الله علیه وسلم– تواتراً یعرفه أهل الصنعة»

[5] – الجامع لأحکام القرآن – القرطبی، (ط:۲، دار الکتب المصریة، القاهرة، ۱۳۸۴هـ)، ج ۲۰، ص ۱۰۳: « القرآن ثبت نقلا متواترا سوره وآیاته وحروفه، لا زیادة فیه ولا نقصان»

هرکس سخنی غیر از آن را بگوید یا اشتباه کرده و یا جاهل است. بنابراین قرائت شاذ؛ متواتر تلقی نمی‌شود.»[۱]

۱۱) امام ابن تیمیه رحمه الله(م۷۲۸هـ) گوید: «این قرائت‌ها[ی آحاد و شاذ] از پیامبر صلی الله علیه وسلم بصورت تواتر ثابت نشده و اگر هم ثابت باشد با عرضه آخر منسوخ گردیده، در احادیث صحیح از عایشه رضی الله عنها و ابن عباس رضی الله عنهما ثابت است که جبرئیل علیه السلام هر سال یک مرتبه قرآن را عرضه می‌کرد و در سالی که حضرت صلی الله علیه وسلم وفات نمود دو مرتبه آن را عرضه کرد و عرضه پایانی همان قرائت زید بن ثابت رضی الله عنه و دیگران است و آن چیزیست که خلفای راشدین؛ ابوبکر رضی الله عنه، عمر رضی الله عنه، عثمان رضی الله عنه و علی رضی الله عنه به کتابت آن در مصحف‌ها امر نمودند و ابوبکر رضی الله عنه و در خلافت او عمر رضی الله عنه، زید بن ثابت رضی الله عنه در صحیفه‌هایی به کتابت آن مأمور شد آنگاه عثمان رضی الله عنه در خلافتش به کتابت آن در مصحف‌هایی دستور داد و آنها را به شهرها ارسال نمود و مردم را به اتفاق صحابه رضی الله عنهم از جمله علی رضی الله عنه و دیگران بر آن جمع کرد.»[۲]

۱۲) فقیه حنفی امام عبدالعزیز بخاری رحمه الله(م۷۳۰هـ) گوید: «اساس نقل قرآن برای قومی که پیشوایان هدایت و بهترین مخلوق بودند ثابت است و هم‌چنین این برای قرون بعدی تا به عصر ما ثابت است و نقل آنان از غلط و اشتباه نیز در امان بوده است.»[۳]

---

۱ – المجموع شرح المهذب، (ط:دارالفکر، بی تا)، ج ۳، ص ۳۹۲: «قال أصحابنا وغیرهم تجوز القراءة فی الصلاة وغیرها بکل واحدة من القراءات السبع ولا تجوز القراءة فی الصلاة ولا غیرها بالقراءة الشاذة لأنها لیست قرآنا فإن القرآن لا یثبت إلا بالتواتر وکل واحدة من السبع متواترة هذا هو الصواب الذی لا یعدل عنه ومن قال غیره فغالط أو جاهل وأما الشاذة فلیست متواترة»

۲ – مجموع الفتاوی، (مجمع الملک فهد، المدینة النبویة، ۱۴۱۶هـ)، ج ۱۳، ص ۳۹۵: «هذا القراءات لم تثبت متواترة عن النبی صلی الله علیه وسلم وإن ثبتت فإنها منسوخة بالعرضة الآخرة فإنه قد ثبت فی الصحاح {عن عائشة وابن عباس رضی الله عنهم أن جبریل علیه السلام کان یعارض النبی صلی الله علیه وسلم بالقرآن فی کل عام مرة فلما کان العام الذی قبض فیه عارضه به مرتین والعرضة الآخرة هی قراءة زید بن ثابت وغیره} وهی التی أمر الخلفاء الراشدون أبو بکر وعمر وعثمان وعلی بکتابتها فی المصاحف وکتبها أبو بکر وعمر فی خلافة أبی بکر فی صحف أمر زید بن ثابت بکتابتها ثم أمر عثمان فی خلافته بکتابتها فی المصاحف وإرسالها إلی الأمصار وجمع الناس علیها باتفاق من الصحابة علی وغیره.»

۳ – کشف الأسرار شرح أصول البزدوی، (دار الکتاب الإسلامی، بی تا)، ج ۲، ص ۳۹۸: « أصل نقل القرآن ثبت لقوم کانوا أئمة الهدی وخیر الوری أی الخلق وکذلک فی کل قرن إلی یومنا هذا فوقع الأمن عن الغلط والتصحیف بنقلهم »

۱۳) امام ابوالحسن الخازن رحمه الله(م۷۴۱هـ) گوید: «قرآن بصورت متواتر از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده است.»[1]

۱۴) امام بدرالدین زرکشی رحمه الله(م۷۹۴هـ) گوید: «مصحف نقل شده با تواتر، همان مصحف عثمان رضی الله عنه است.»[2]

۱۵) امام شمس الدین بن الجزری رحمه الله(م۸۳۳هـ) گوید: «[قرائت‌های شاذ] اکثر علماء قائل به عدم جواز آن هستند؛ زیرا این قرائتها تواترشان از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نشده و اگر نقل آنها نیز ثابت بشود با عرضهٔ آخری [قرآن] و یا اجماع بر مصحف عثمانی منسوخ شدند و یا اینکه با نقلی که مانند قرآن ثابت شده برای ما نقل نشده و یا از حروف هفتگانه نیستند که تمام این موارد برای مانعین مأخد است.»[3] و همو در جایی دیگر گوید: «هر قرائتی که بطور مطلق موافق باشد با قواعد عربی، و یکی از مصحف‌های عثمانی هر چند تقدیری باشد، و هم‌چنین تواتر نقل آن، این قرائت متواتر و قطعی الثبوت است.»[4]

۱۶) امام سیوطی رحمه الله(م۹۱۱هـ) گوید: «خلافی نیست که تمام آنچه که قرآن است در اصل و اجزای آن باید تواتر باشد و هم‌چنین مکان، وضعیت و ترتیب آن نیز نزد محققین اهل سنت قطعیست، زیرا طبیعت حال اقتضا می کند که در تفصیلاتی مانند آن موارد نیز متواتر باشد. بنابراین آنچه بصورت آحاد نقل شده و به تواتر نرسیده بطور قطع قرآن محسوب نمی‌شود.»[5]

---

[1] – لباب التأویل فی معانی التنزیل، (دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵هـ)، ج ۱، ص ۴۴۷: «أن القرآن منقول بالتواتر عن رسول الله صلّی الله علیه وسلّم»

[2] – البرهان فی علوم القرآن، ج۱، ص ۲۱۵: « والمصحف المنقول بالتواتر مصحف عثمان»

[3] – النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۴، هم‌چنین بنگرید به : [الإتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۱، ص ۲۶۳]

[4] – منجد المقرئین ومرشد الطالبین، (دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰هـ)، ص ۱۸: « کل قراءة وافقت العربیة مطلقا، ووافقت أحد المصاحف العثمانیة ولو تقدیرا وتواتر نقلها، هذه القراءة المتواترة المقطوع بها»

[5] – الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۶: « لا خلاف أن کل ما هو من القرآن یجب أن یکون متواترا فی أصله وأجزائه وأما فی محله ووضعه وترتیبه فکذلک عند محققی أهل السنة للقطع بأن العادة تقضی بالتواتر فی تفاصیل مثله ... فما نقل آحادا ولم یتواتر یقطع بأنه لیس من القرآن قطعا.»

۱۷) امام فتوحی رحمه الله (م۹۷۲هـ)، گوید: «هر قرائت غیر متواتری که مخالف مصحف‌عثمان باشد، قرآن محسوب نمی‌شود. و خواندن آن در نماز صحیح نیست، زیرا قرآن باید بصورت متواتر باشد و این(قرائت‌های شاذ و غیرصحیح) متواتر نبوده و قرآن نیست، بنابراین رأی ارجح عدم صحت نماز با آن است.»[۱]

۱۸) امام محمد بن علی شوکانی رحمه الله (م۱۲۵۰هـ) در بیان تعریف اصطلاحی قرآن می گوید: «آن کلام نازل شده بر حضرت رسول صلی الله علیه وسلم، و نوشته شده در مصحف‌ها که بصورت متواتر برای ما نقل گردیده است.»[۲]

۱۹) امام شهاب الدین آلوسی رحمه الله (م۱۲۷۰هـ) گوید: «خلاصه اینکه بعد از اجماعِ امّت بر این مصحف (عثمانی)، شایسته نیست که به اخبار آحاد گرفتار شد و به آثار غریب توجه کرد. آن را فهم کن، و خداوند -سبحانه وتعالی- هدایت تو را برعهده می گیرد.»[۳]

۲۰) علامه محمد ابوزُهره رحمه الله (م۱۳۹۴هـ) گوید: «تمام قرآن بدون کمّ و کاستی با تواتر از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است و او نیز از جبرئیل امین علیه السلام از پروردگار جهانیان شمرده شمره آموخته است.»[۴]

معصوم بودن قرآن از هرگونه نقص و تحریف

خداوند متعال فرموده: ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾[۵] یعنی: « بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.»، ﴿ إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَه ﴾[۶] یعنی: « در

---

[۱] – شرح الکوکب المنیر – الفتوحی الحنبلی، ج ۲، ص ۱۳۶: « ما ورد غیر متواتر ، وهو ما خالف مصحف عثمان لیس بقرآن ، فلا تصح الصلاة به ؛ لأن القرآن لا یکون إلا متواترا ، وهذا غیر متواتر ، فلا یکون قرآنا ، فلا تصح الصلاة به علی الأصح»

[۲] – إرشاد الفحول – شوکانی، (ط:۱، دار الکتاب العربی، ۱۴۱۹هـ)، ج ۱، ص ۸۵: « فهو الکلام المنزل علی الرسول، المکتوب فی المصاحف، المنقول إلینا نقلا متواترا.»

[۳] – روح المعانی – آلوسی، ج ۱، ص ۲۸: «وبالجملة بعد إجماع الأمة علی هذا المصحف لا ینبغی أن یصاخ إلی آحاد الأخبار ولا یشرأب إلی تطلع غرائب الآثار فافهم ذاک والله سبحانه وتعالی یتولی هداک»

[۴] – زهرة التفاسیر، (دارالفکر العربی)، ج۷، ص ۳۷۸۱: « وإن القرآن کله غیر منقوص ثبت بالتواتر عن النبی صلی الله تعالی علیه وسلم، وأنه تلقاه عن جبریل الرسول الأمین عن رب العالمین مرتلا متلوّا»

[۵] – حجر: ۹.

[۶] – قیامه: ۷.

حقیقت گردآوردن و خواندن آن بر [عهده] ماست.»، جمع‌آوری قرآن یکی از اسباب حفظ آن تلقی می‌شود و اگر یک نفر قصد تغییر در یک حرف قرآن داشته باشد اهل دنیا به او خواهند گفت این دروغ و تغییر در کلام الله است حتی اگر شیخ صاحب هیبت هم در حرفی از کتاب خدای تعالی لحن و اشتباه برایش اتفاق بیافتد، بچه‌ها به او می‌گویند که ای شیخ، اشتباه خواندی و درستش کذا و کذا است. و این همان حفظ و صیانت [واضح و آشکار] قرآن می‌باشد.[1]

۱) پیشوای مفسران عبدالله بن عباس رضی الله عنهما (م۶۸هـ) می‌گوید: « ... **وَعِنْدَكُمْ كِتَابُ اللهِ، أَقْرَبُ الكُتُبِ عَهْدًا بِاللهِ، تَقْرَءُونَهُ مَحْضًا لَمْ يُشَبْ**»[2] یعنی: « کتاب خدا در نزد شما است، نزدیکترین کتابی که خداوند برای شما نازل نموده، آن را خالص بخوانید که تحریف نشده است.»، این اثر را عبیدالله بن عبدالله بن عتبه رحمه الله (م۹۴هـ) و عکرمه رحمه الله (م۱۰۴هـ) از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند.[3] و منظور از « لَمْ يُشَبْ »، در این روایت؛ یعنی: « تغییر نکرده و دگرگون نشده و چیزی با آن خلط نشده است.»[4] به تعبیر دیگر: «بر خلاف تورات و انجیل، تحریف و تغییر در قرآن راه نیافته است.»[5]

۲) عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما گوید: به عثمان بن عفان رضی الله عنه عرض کردم، آیه ﴿ **وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا**﴾ (بقره: ۲۳۴)، با آیۀ دیگری نسخ شده، پس چرا آن را می‌نویسی؟ عثمان رضی الله عنه فرمود: «**يَا ابْنَ أَخِي لاَ أُغَيِّرُ شَيْئًا مِنْهُ مِنْ مَكَانِهِ**»، یعنی: «ای پسر برادرم، چیزی از آن (قرآن) را از محل خودش تغییر نمی‌دهم.»[6] این پاسخ عثمان بن عفان رضی الله عنه دلیل بر آن است که ترتیب آیات

---

[1] – التفسیر الکبیر – فخر الدین الرازی، ج ۱۹، ص ۱۲۳.

[2] – صحیح البخاری، ج ۹، ص ۱۵۳ ح ۷۵۲۲؛ مصنف ابن أبی شیبة، ج ۵، ص ۳۱۳ ح ۲۶۴۲۳.

[3] – نگا: فتح الباری – ابن حجر، ج ۱۳، ص ۴۹۹.

[4] – نگا: عمدة القاری شرح صحیح البخاری – بدرالدین العینی، (إحیاء التراث العربی، بیروت)، ج۱۳، ص ۲۶۱؛ إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری – قسطلانی، ج ۴، ص ۴۱۳؛ کشف المشکل من حدیث الصحیحین – ابن الجوزی، (دار الوطن، الریاض)، ج ۲، ص ۳۸۵؛ فتح الباری – ابن حجر، ج ۱۳، ص ۴۹۹: « لم یخلط ولم یغیر ولم یبدل »

[5] – إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۵۲: « لم یخلط فلا یتطرق إلیه تحریف ولا تبدیل بخلاف التوراة والإنجیل»

[6] – صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۹ ح ۴۵۳۰؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۷، ص ۷۰۱ ح ۱۵۴۶۰.

توقیفی[۱] هستند و عبدالله بن زبیر رضی‌الله‌عنهما گمان کرده که آیه‌ای که حکم آن نسخ گردیده نوشته نمی‌شود و عثمان رضی‌الله‌عنه جواب او را داده که این لازم نیست و متابعت در آن توقف است.[۲]

۳) نافع رحمه‌الله (م۱۱۷هـ) می گوید: «حجاج بن یوسف ثقفی خطابه‌ای کرد و گفت: ابن زبیر رضی‌الله‌عنهما کلام خداوند متعال را تغییر می‌دهد. ابن عمر رضی‌الله‌عنهما فرمود: حجاج دروغ گفته، ابن زبیر رضی‌الله‌عنهما کلام خداوند را تغییر نمی‌دهد و نمی تواند آن را تغییر دهد.»[۳]

۴) امام مقاتل بن سلمان رحمه‌الله(م۱۵۰هـ) گوید: «خداوند قرآن کریم را از هرگونه تحریف و تغییری حفظ نموده است.»[۴]

۵) امام ابو منصور ماتُریدی رحمه‌الله(م۳۳۳هـ) می گوید: «تغییر، تحریف، دگرگون کردن و زیاد و کم کردن این قرآن محتمل نیست چونکه خداوند متعال ضامنِ حفظ و نگهداری آن است.»[۵]

۶) امام ابوبکر باقلانی رحمه‌الله(م۴۰۳هـ) می گوید: «چیزی که بدان قائل هستیم این است که تمام قرآن را که خداوند نازل نموده و ما را به ثبت و ضبط نوشتاری آن امر فرموده و بعد از نزول [کامل]، آن را نسخ نکرده و نیز حکم تلاوتش را برنداشته و آن همین قرآنیست که بین دو جلد مصحف عثمان رضی‌الله‌عنه می‌باشد بدون اینکه چیزی از آن کم و زیاد شده باشد.»[۶]

---

[۱] – امام آلوسی رحمه‌الله می‌گوید: «أما ترتیب الآی فکونه توقیفیا مما لا شبهة فیه حتی نقل جمع منهم الزرکشی وأبو جعفر الإجماع علیه من غیر خلاف بین المسلمین والنصوص متظافرة علی ذلک.»، یعنی:« وجود ترتیب آیات بصورت توقیفی در آن شبهه‌ای نیست حتی گروهی از علماء از جمله زرکشی رحمه‌الله و ابوجعفر طبری رحمه‌الله توافق بدون خلاف بر آن را بین مسلمانان نقل کرده‌اند و روایات بر آن آشکار هستند.» (نگا: روح المعانی – آلوسی، ج ۱، ص ۲۷)، همچنین برای اطلاع از دلایل آن بنگرید به: [المقدمات الأساسیة فی علوم القرآن – عبد الله الجدیع العنزی، (ط:۱، مرکز البحوث الإسلامیة لیدز، بریطانیا، ۲۰۰۱م)، صص ۱۲۳ – ۱۳۰]

[۲] – فتح الباری – ابن حجر، ج ۸، ص ۱۹۴؛ إرشاد الساری – قسطلانی، ج ۷، ص ۳۸.

[۳] – الأسماء والصفات للبیهقی، (مکتبة السوادی، جدة، ۱۴۱۳هـ)، ج ۱، ص ۵۹۵ ح ۵۲۸: « عن نافع , قال: خطب الحجاج , فقال: إن ابن الزبیر یبدل کلام الله تعالی , قال فقال ابن عمر رضی الله عنهما: کذب الحجاج؛ إن ابن الزبیر لا یبدل کلام الله تعالی , ولا یستطیع ذلک»

[۴] – تفسیر مقاتل بن سلیمان، (إحیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳هـ)، ج ۵، ص ۲۴۱: «حفظ الله القرآن الکریم من التحریف والتبدیل»

[۵] – تأویلات أهل السنة،(دار الکتب العلمیة، لبنان، ۱۴۲۶هـ)، ج۶، ص ۱۸۹:« أمّا التبدیل والتحویل والتحریف، والزیادة والنقصان فإنه لا یحتمل لما ضمن اللّه حفظ هذا الکتاب»

[۶] – الانتصار للقرآن – الباقلانی، (دار الفتح،عَمَّان، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۲هـ)، ج ۱، ص ۵۹: « والذی نذهب إلیه فی ذلک، القولُ بأن جمیع

۷) امام ابومحمد مکی رحمه الله (م۴۳۷هـ) گوید: «جایز نیست احدی چیزی را که خداوند بر ما حفظ نموده را تغییر و یا تحریف نماید، و ما امّت محمد صلی الله علیه وسلم از هرگونه تغییر و تبدیل و تحریف در کتاب خدا مبراء هستیم چونکه خداوند متعال آن را بر ما حفظ کرده است.»[۱]

۸) امام ابن حزم اندلسی رحمه الله (م۴۵۶هـ) می‌گوید: «این قرآن که در مصحف‌ها [نوشته شده] و در دست مسلمانان است در شرق و غرب و مابین آن، از اول ام الکتاب (سوره فاتحه) تا آخر مَعوذتین (سوره‌های فلق و ناس) کلام خدای عزّوجلّ است و وحی از جانب اوست که بر قلب پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم نازل کرده، بنابراین هرکس به حرفی از آن کفر ورزد، کافر می‌شود. »[۲] این مطلب میان تمام دانشمندان اسلامی اتفاق نظر است.[۳]

۹) امام بَغوی رحمه الله (م۵۱۰هـ) در تفسیرش می‌گوید: «همانا قرآن؛ از هرگونه تغییر و تحریفی در امان است.»[۴] و در کتاب «شرح السنه» می‌نویسد: «صحابه رضی الله عنهم قرآن را که خداوند متعال بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل نموده را بدون اینکه چیزی در آن زیاد و یا کم کنند در بین دو جلد جمع کرده‌اند.»[۵]

القرآن الذى أنزله الله عز وجل وأمرنا بإثبات رسمه، ولم ينسخه ويرفع تلاوته بعد نزوله، هو هذا الذى بين الدفتين، الذى حواه مصحف عثمان رضى الله عنه، وأنّه لم يُنْقَصْ منه شىء، ولا زِيدَ فيه »، هم‌چنین بنگرید به: [الإتقان فى علوم القرآن – سيوطى، ج ۱، ص ۲۱۵]

[۱] – الهداية إلى بلوغ النهاية – مكى بن ابى طالب، (جامعة الشارقة، ۱۴۲۹هـ)، ج ۳، ص ۱۷۳۰: « غير جائز أن يبدل أحد أو يغير ما حفظه الله علينا، فنحن أمة محمد عليه السلام برآء من التبديل والتغيير لشىء من كتاب الله، إذ الله تولى حفظه علينا»

[۲] – المحلى بالآثار – ابن حزم، (دار الفكر، بيروت، بى تا)، ج ۱، ص ۳۲: «وأن القرآن الذى فى المصاحف بأيدى المسلمين شرقا وغربا فما بين ذلک من أول أم القرآن إلى آخر المعوذتين كلام الله عز وجل ووحيه أنزله على قلب نبيه محمد – صلى الله عليه وسلم – من كفر بحرف منه فهو كافر»

[۳] – بنگرید به: مراتب الإجماع – ابن حزم، (دار الكتب العلمية، بيروت)، ص ۱۷۳.

[۴] – معالم التنزيل فى تفسير القرآن، (إحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۰هـ)، ج۵، ص ۲۳۷ :« إن القرآن محفوظ من التبديل والتغيير والتحريف»

[۵] – شرح السنة، (ط:۲، المكتب الإسلامى، ۱۴۰۳هـ)، ج ۴، ص ۵۲۱: « أن الصحابة رضى الله عنهم جمعوا بين الدفتين القرآن الذى أنزله الله سبحانه وتعالى على رسوله صلى الله عليه وسلم من غير أن زادوا فيه، أو نقصوا منه شيئا »

۱۰) امام زُمخشری رحمه الله (م۵۳۸هـ) گوید: « او (خداوند) حافظ و نگهدار آن (قرآن) از هرگونه اضافه و کاستی و نقص و تغییر است بر خلاف کتابهای پیشین که حفظ آن را متعهد نشده است.»[1]

۱۱) امام ابن الجوزی رحمه الله(م۵۷۹هـ) می گوید: «آن (قرآن)؛ از تحریف و تغییر و تبدیل مصون است.»[2]

۱۲) امام فخر الدین الرازی رحمه الله(م۶۰۶هـ) گوید: «باقی ماندن این کتاب (قرآن) و صیانت آن از هرگونه تحریف و تغییر با وجود دعاوی فاسد و باطل بسیار ملحدین و یهود و نصاری، از بزرگترین معجزات است و همچنین خداوند متعال از بقا و دوام آن خبر داده که از تغییر و تحریف محفوظ مانده است. »[3] و همو در جایی دیگر گوید: «خداوند سبحان این قرآن مجید را از تغییر و تحریف و دگرگونی حفظ نموده و این قرآن همان‌گونه که شنیده شده نقل گردیده و هیچ‌کس در آن دخل و تصرف نکرده [حتی] به اندازۀ فهم و عقلش.»[4]

۱۳) علامه ابوالبقاء هاشمی رحمه الله(م۶۶۸هـ) گوید: «آن (قرآن)؛ از تغییر و تحریف توسط دشمنان و مخالفان تا برپایی قیامت محفوظ و مصون است.»[5]

۱۴) امام قرطبی رحمه الله(م۶۷۱) می گوید: «این کتاب خدا (قرآن)، با حفظ آن مصون مانده و احدی نمی‌تواند یک حرف از الفاظ آن را هم تغییر دهد هر چند بسیاری سعی کرده‌اند [امّا نتوانسته‌اند] آن را تحریف کنند.»[6]

---

[1] – الکشاف للزمخشری، (ط:۳،دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷هـ)، ج ۲، ص ۵۷۲: «وهو حافظه فی کل وقت من کل زیادة ونقصان وتحریف وتبدیل، بخلاف الکتب المتقدمة، فإنه لم یتول حفظها»

[2] – زاد المسیر فی علم التفسیر، (دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۲هـ)، ج۴، ص ۴۲۷:«إنه محفوظ من التحریف والتّبدیل»

[3] – التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۱۲۴: « وبقاء هذا الکتاب مصونا عن جمیع جهات التحریف مع أن دواعی الملحدة والیهود والنصاری متوفرة علی إبطاله وإفساده من أعظم المعجزات وأیضا أخبر الله تعالی عن بقائه محفوظا عن التغییر والتحریف»

[4] – التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۳۰۵:«أنه سبحانه قد عصم هذا القرآن المجید عن التحریف والتغییر ... أن هذا القرآن نقل کما سمع، وأن أحدا لم یتصرف فیه بمقدار فهمه وقوة عقله.»

[5] – تخجیل من حرف التوراة والإنجیل، (مکتبة العبیکان، الریاض)، ج ۲، ص ۷۳۰: « فهو محفوظ من تغییر الأعداء والمخالفین وتبدیلهم إلی قیام الساعة»

[6] – الإعلام – القرطبی، (دار التراث العربی، القاهرة)، ص ۳۴۱:«هذا کتاب الله محفوظ بحفظه لا یقدر أحد علی تغییر کلمة واحدة من لفظه علی کثرة من سعی فی تغییره»

۱۵) امام ابوالحسن الخازن رحمه الله (م۷۴۱هـ) گوید: «با دلایل صحیح ثابت است که صحابه رضي الله عنهم قرآن را در میان دو جلد جمع کردن بدون اینکه چیزی برآن بیافزایند و یا کم کنند همانطور که خداوند متعال بر بر رسول الله صلى الله عليه وسلم نازل نموده، و همان‌گونه که از آنحضرت صلى الله عليه وسلم شنیده بودند مکتوب کرده‌اند بدون اینکه چیزی از آن را پس و پیش کنند و یا برای آن ترتیبی را که از حضرت صلى الله عليه وسلم نگرفته بودند قرار دهند. و رسول الله صلى الله عليه وسلم به اصحابش رضي الله عنهم آیات را تلقین می‌نمود و ایشان را آموزش میداد به ترتیبی که اکنون در مصحف‌هایمان موجود است و آن نیز بصورت توقیفی از جبرئیل عليه السلام است. و هنگان نزول آیات، هر آیه را مشخص می کرد که [مثلاً] این بعد از آیه کذا و سوره کذا نوشته شود. و ثابت است که صحابه رضي الله عنهم سعی داشتند این قرآن را در یک مکان (مصحف) جمع کنند بدون مرتب کردنش و قرآن مکتوب شده در لوح محفوظ به همین صورتیست که اکنون در مصحف‌هایمان می‌باشد.»[۱] و همو در جایی دیگر می گوید: «قرآن عظیم از تمام این چیزها(تغییر و تبدیل و نقص) محفوظ است و احدی از مخلوقات انس و جن نمی‌تواند یک حرف یا کلمه‌ای در آن بیافزاید و یا کم کند و این از ویژگی‌های قرآن عظیم است بر خلاف سایر کتاب‌های نازل شده پیشین که در برخی از آنها دخل و تصرف و تحریف و تغییر وارد شده، و چون که خداوند عزّوجلّ صیانت این کتاب (قرآن) را متعهد شده، مصونیت آن برای همیشه باقیست و از هر نقص و زیادی نگهبانی می‌شود.»[۲]

---

۱ - لباب التأويل فى معانى التنزيل، ج ۱، ص ۹: « وثبت بالدليل الصحيح أن الصحابة إنما جمعوا القرآن بين الدفين كما أنزله الله عزّ وجلّ على رسوله صلّى الله عليه وسلّم من غير أن زادوا فيه أو نقصوا منه شيئا. ... فكتبوا كما سمعوه من رسول الله صلّى الله عليه وسلّم من غير أن قدموا أو أخروا شيئا ووضعوا له ترتيبا لم يأخذوا من رسول الله صلّى الله عليه وسلّم وكان رسول الله صلّى الله عليه وسلّم يلقن أصحابه ويعلمهم ما ينزل عليه من القرآن على الترتيب الذى هو الآن فى مصاحفنا بتوقيف جبريل عليه السلام إياه على ذلک، وإعلامه عند نزول كل آية أن هذه الآية، تكتب عقب آية كذا فى سورة كذا، فثبت أن سعى الصحابة كان فى جمعه فى موضع واحد لا فى ترتيبه، فإن القرآن مكتوب فى اللوح المحفوظ على النحو الذى هو فى مصاحفنا الآن.»

۲ - لباب التأويل فى معانى التنزيل، ج ۳، ص ۴۹:«القرآن العظيم محفوط من هذه الأشياء كلها لا يقدر أحد من جميع الخلق من الجن والإنس أن يزيد فيه، أو ينقص منه حرفا واحدا أو كلمة واحدة، وهذا مختص بالقرآن العظيم بخلاف سائر الكتب المنزلة فإنه قد دخل على بعضها التحريف، والتبديل والزيادة والنقصان ولما تولى الله عز وجل حفظ هذا الكتاب بقى مصونا على الأبد محروسا من الزيادة والنقصان»

۱۶) امام ابوحیان اندلسی رحمه الله(م۷۴۵هـ) گوید: « در هر زمانی خداوند صیانت قرآن را متعهد شده و هیچگونه زیادی و نقصان، تحریف و تغییری بر خلاف سایر کتاب‌های پیشین، بدان راه نمی‌یابد.»[۱]

۱۷) قاضی عضدالدین ایجی رحمه الله(م۷۵۶هـ) گوید: «اساساً تغییر و تحریف به قرآن راه نداشته است.»[۲]

۱۸) حافظ ابن کثیر رحمه الله(م۷۷۴هـ) گوید: «خداوند متعال بیان فرموده که ذکر یعنی قرآن را نازل کرده و خود او از آن از تغییر و دگرگونی و تحریف محافظت می کند.»[۳]

۱۹) امام بدرالدین زرکشی رحمه الله(م۷۹۴هـ) در تعلیق بر سخن قاضی ابوبکر باقلانی رحمه الله که به بیان ابطال دیدگاه ملحدین و به اثبات تواتر نقل قرآن تصریح کرده می‌نویسد: «و آن دلیل بر صحت نقل قرآن، حفظ و صیانت آن از تغییر است. خداوند متعال فرموده: ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ [حجر:۹]، یعنی: « بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.» ﴿ إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَه ﴾[قیامت:۷]، یعنی: « در حقیقت گردآوردن و خواندن آن بر [عهده] ماست.»، و امّت اتفاق کرده‌اند که مراد از آن ، محافظت قرآن بر متعهدین برای عمل نمودن به آن، و هم‌چنین حراست و نگهبانی آن از هرگونه تغییر و اشتباه است و اینگونه صحت و سلامت نقل مصحف این جماعت قطعی شد.»[۴]

۲۰) فقیه شافعی امام خطیب شربینی رحمه الله(م۹۷۷هـ) گوید: «قرآن عظیم از تمام این چیزها (تغییر و تبدیل و نقص) محفوظ است و جملگی مخلوقات انس و جن نمی‌توانند یک حرف یا کلمه‌ای در

---

[۱] – البحر المحیط فی التفسیر، (دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، ج ۶، ص ۴۶۸: « وفی کل وقت تکفل تعالی بحفظه، فلا یعتریه زیادة ولا نقصان، ولا تحریف ولا تبدیل، بخلاف غیره من الکتب المتقدمة ... »

[۲] – المواقف – الایجی، (دار الجیل، بیروت، ۱۹۹۷هـ)، ج ۱، ص ۱۷:« وإنما لم یتطرق إلی القرآن تحریف أصلا »

[۳] – تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۲۷: « قرر تعالی أنه هو الذی أنزل الذکر، وهو القرآن، وهو الحافظ له من التغییر والتبدیل.»

[۴] – البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۱۲۶ – ۱۲۷: « وذلک دلیل علی صحة نقل القرآن وحفظه وصیانته من التغییر ... وقد قال تعالی: {إنا نحن نزلنا الذکر وإنا له لحافظون} وقوله: {إن علینا جمعه وقرآنه} وأجمعت الأمة أن المراد بذلک حفظه علی المکلفین للعمل به وحراسته من وجوه الغلط والتخلیط وذلک وجب القطع علی صحة نقل مصحف الجماعة وسلامته »

آن بیافزایند و یا کم کنند و این از ویژگی‌های قرآن عظیم است بر خلاف سایر کتاب‌های نازل شده پیشین که در برخی از آنها دخل و تصرف و تحریف و تغییر وارد شده است.»[1]

۲۱) مُفسِر حنفی علامه ابوالفداء رحمه الله(م۱۱۲۷هـ) گوید: «خداوند متعال قرآن را از تحریف، تغییر و دخل و تصرف حفظ نموده چونکه در سینه‌های حافظان آن را ضبط کرده است.»[2]

۲۲) علامه احمد بن عجیبه رحمه الله(م۱۲۲۴هـ) می‌گوید: «خداوند متعال قرآن را بعد از نازل کردن آن از تحریف، تغییر و زیادی و کمی حفظ نموده.»[3]

مصونیت قرآن کریم از تحریف نزد مسلمانان از دیدگاه مستشرقین

۱) دکتر جان بی ناس (Jon. B. Noss) در کتاب « تاریخ جامع ادیان » می‌نویسد: «این دین یک کتاب اساسی دارد که از بدو پیدایش تاکنون به طهارت و اصالت باقی مانده و در آن تبدیل و تحریفی که موجب اختلاف و مناقشه مفسرین گردد راه نیافته. هرچه در قرآن شریف منصوص است نزد تمام مسلمانان حقیقت محکم و اصل ثابت شمرده می‌شود.»[4]

۲) جرجی زیدان مسیحی در کتاب «تاریخ تمدن اسلام» می‌نویسد: «عجبی نیست اگر مسلمانان به جمع‌آوری و تدوین قرآن همّت گماشتند؛ چون دین و دنیای آنان با قرآن بوده است و نخستین وسیلهٔ حفظ قرآن جمع‌آوری و تدوین آن بود و چنانکه می‌دانیم قرآن یکبار ظاهر نشد بلکه در مدت بیست [و سه] سال از آغاز دعوت اسلام تا رحلت حضرت رسول بر طبق مقتضیات آیه به آیه و سوره بوده در مکه و مدینه ظاهر شد و هر آیه و سورهٔ آن را صحابه و کاتبان (وحی) روی تکه‌های پوست یا استخوان‌های پهن مانند کتف و دنده‌ها یا روی لیف خرما و یا روی سنگ‌های پهن سفید

---

[1] – السراج المنير – الشربينى، (مطبعة بولاق (الأميرية)،القاهرة، ۱۲۸۵هـ)، ج ۲، ص ۱۹۴: «القرآن العظيم محفوظ من هذه الأشياء كلها لا يقدر أحد من جميع الخلق من الجن والإنس أن يزيد فيه أو ينقص منه كلمة واحدة أو حرفاً واحداً وهذا مختص بالقرآن العظيم بخلاف سائر الكتب المنزلة فإنه قد دخل على بعضها التحريف والتبديل والزيادة والنقصان.»

[2] – روح البيان، (دار الفكر، بيروت)، ج ۱۰، ص ۴۰۱:«ان الله تعالى حافظ للقرءآن من التحريف والتبديل لانه أثبته فى صدور الحفاظ»

[3] – البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد – ابن عجيبة، (القاهرة، ۱۴۱۹هـ)، ج۳، ص ۷۹: « القرآن وحفظه بعد نزوله من التحريف، والزيادة والنقص»

[4] – تاریخ جامع ادیان، جان بی ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، (انتشارات پیروز، چاپ سوم، ۱۳۵۴)، ص ۴۷۵.

می‌نوشتند. پیغمبر در سال ۱۱ هجری رحلت فرمود و قرآن یا به ترتیبی که گفتیم نوشته شده بود، و یا اینکه عده‌ای از مسلمانان بنام قراء آن را در سینه حفظ داشتند.»[۱] همو در چند صفحه بعد می گوید: «مسلمانان به قدری در حفظ و قرائت و فهم قرآن سعی می کردند که اگر حرفی از قرآن به گوش کسی می‌رسید فوری متوجه تمام آیه می‌شد و از آن رو با یک کلمه از قرآن مطالب مهمی فهمیده می‌شد و شنونده یا خوانندهٔ دانا مقصود کلی را درک می کرد و به آن عمل می کرد. [...] مسلمانان در نوشتن و نگاهداری قرآن دقت و اهتمامی کردند که نظیر آن سابقه ندارد.»[۲]

نتیجه گیری

قرآن کریم در عهد پیامبراکرمﷺ توسط صحابه رضی الله عنهم بصورت حفظ صدری و کتابت روی اوراق پوست و استخوان‌ها و شاخه‌های درختان جمع‌آوری شده بوده لیکن بصورت یک مصحف واحد مدون در نیامده بود از این‌رو در عهد خلافت ابوبکر رضی الله عنه با پیشنهاد برخی از صحابه رضی الله عنهم به سبب شهید شدن گروهی از قاریان و حافظان، قرآن در مصحفی منسجم جمع‌آوری گردید و این روال تا زمان خلافت عثمان رضی الله عنه ادامه داشت تا اینکه در بین مردم در خصوص قرائت قرآن اختلاف بوجود آمد و عثمان رضی الله عنه با مشورت صحابه رضی الله عنهم، از روی مصحف جمع‌آوری شده قبلی و با دقت و بررسی و توحید مصحف‌ها و نسخه برداری از آن یک مصحف واحد را معین نمود و از روی آن سایر مصحف‌ها را نسخه برداری کرده و به سرزمین‌های اسلامی فرستاد و دستور داد هر مصحف و یا صحفی که مخالف این مصحف واحد است را از بین ببرند. بنابراین جمع قرآن به سه صورت و در سه مقطع زمانی انجام شده و نقل آن بصورت متواتر از حضرت رسولﷺ به ما رسیده است. و هم‌چنین قرآن از تغییر و تحریف و اضافه و کاستی در امان بوده و خداوند متعال وعدهٔ حفظ و حراست آن را خبر داده و علمای اسلامی هم بدان اقرار کرده‌اند.

---

[۱] – تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، (تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۲)، ص۴۵۹.

[۲] – منبع قبل، صص ۴۶۵ – ۶۶۶.

بیان قاعده مهم حدیثی

یکی از قواعد[۱] مهم حدیثی در رابطه با تبین و تشخیص ضعف و بلکه دروغین بودن یک حدیث از جهت نقد متن، این است که علمای محدث و اصولی گفتند: «همانا از نشانه‌های جعل [و کذب] حدیث؛ مخالفت آن با دلیل قطعی عقلی و یا نقلی است، مانند اصول اعتقاد.»[۲] در خصوص تعارض متن حدیث با عقل، و یا قرآن کریم و یا نصوص صحیح ثابت دیگر، حافظ خطیب بغدادی رحمه الله(م۴۶۳هـ) می‌گوید: «خبر واحد در تعارض با حکم عقل، حکم [آیات] قرآن ثابت محکم، سنت معلوم (قطعی الثبوت)، و معمول، و یا هر دلیلی که به قطعی بودنش حکم شده باشد، پذیرفته نمی‌شود.»[۳] حافظ ابن جوزی رحمه الله(م ۵۹۷هـ) در مقدمهٔ کتاب «الموضوعات» می‌گوید: «هر حدیثی را دیدی که مخالف معقول و یا ناقض اصول باشد؛ پس بدان آن موضوع و جعلی است.»[۴] همین مطلب را امام سیوطی رحمه الله در «تدریب الراوی» از قول حافظ ابن جوزی رحمه الله نقل کرده و مهر تأیید بر آن نهاده است.[۵] امام ابن قیم الجوزیه رحمه الله(م ۷۵۱هـ) در کتاب «المنار المنیف فی الصحیح والضعیف» دوازده دلیل یا علایم برای حکم به کذب بودن یک حدیث را از لحاظ نقد متنی بیان نموده که برای اطلاع از آن موارد می‌توانید به منبع مذکور مراجعه نمائید.

با این توضیحات، در ادامه برای بررسی برخی از شبهات طرح شده، گاهی با روایاتی برخورد خواهیم کرد که در ظاهر سندی صحیح دارند لیکن چون با اصول مذکور، تضاد غیر قابل جمع دارند فلذا به مردود و باطل بودنشان حکم داده می‌شود.

---

[۱] – برای اطلاع دقیق از این موضوع بنگرید به: [منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، صلاح الدین الأدلبی، صص ۲۳۵ – ۲۳۸، ط: ۱، دارالإفاق الجدیدة، بیروت، ۱۴۰۳هـ]

[۲] – تفسیر المنار – محمد رشید رضا، (الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰م)، ج ۱، ص ۳۴۲: «قال المحدثون والأصولیون: إن من علامة وضع الحدیث مخالفته للدلیل القاطع عقلیا کان أو نقلیا، کأصول الاعتقاد»

[۳] – الکفایة فی علم الروایة للخطیب البغدادی، (المکتبة العلمیة، المدینة المنورة)، ص ۴۳۲: «ولا یقبل خبر الواحد فی منافاة حکم العقل وحکم القرآن الثابت المحکم، والسنة المعلومة والفعل الجاری مجری السنة، وکل دلیل مقطوع به »

[۴] – الموضوعات، (المکتبة السلفیة بالمدینة المنورة)، ج ۱، ص ۱۰۶: «کل حدیث رأیته یخالف المعقول، أو یناقض الأصول، فاعلم أنه موضوع.»

[۵] – نگا: تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، (دار طیبة)، ج ۱، ص ۳۲۷.

شبهه اول: قرآن ۳۰ سال بعد از وفات پیامبراکرمﷺ نوشته شده است!

پاسخ:

اولاً قرآن کریم در همان عهد پیامبراکرمﷺ بصورت حفظ صدری و کتابت روی شاخه‌ها و اوراق پوستین و استخوان‌ها انجام شده و صحابه رضی الله عنهم نیز به آن آیات عمل می‌کرده‌اند. پیامبراکرمﷺ به حفظ قرآن و قرائت آن برای یارانش و به حافظه سپردن آن توسط آنان اکتفا ننمود بلکه به جمع آن با کتابت و نوشته ثبتش کرد، چرا که حضرتﷺ کاتبانی داشت که قرآن را می‌نوشتند. و هرگاه چیزی از وحی بر او نازل می‌شد، برخی از کاتبان را فرا می‌خواند و به او دستور می‌داد آنچه را که نازل شده بنویسد. و او را به محلی که باید وحی نوشته شود راهنمایی می‌کرد. و چگونگی کتابت آیات نیز باتوجه به راهنمایی جبرئیل امین علیه السلام بوده است. ابزارهای نوشتن در آن زمان در دسترس نبوده و لذا آیات را باتوجه به سهولت امر روی اوراق پوستین، شاخه‌های درختان و استخوان حیوانات و چیزهای شبیه آن می‌نوشتند و تمام قرآن در عهد پیامبراکرمﷺ مکتوب بود اگر چه بصورت متفرق و پراکنده بوده و با حروف هفتگانه که نازل شده نیز مکتوب بوده است.[۱]

ثانیاً نوشته شدن قرآن در عهد عثمان رضی الله عنه بعنوان توحید مصحف‌ها بوده نه اینکه قرآن را بنویسند چرا که بین قرآن و مصحف تفاوت است... قرآن در عهد حضرت الرسولﷺ توسط صحابه رضی الله عنهم حفظ می‌شد و بدان عمل می‌گردید و البته برخی از نویسندگان وحی نیز موظف به کتابت آن بودند بنابراین قرآن کریم سیر تکمیلی در جمع‌آوری بصورت مصحف داشته نه اینکه در عهد عثمان رضی الله عنه نوشته شده باشد.

شبهه دوم: انس بن مالک رضی الله عنه گفته قرآن در عهد پیامبراکرمﷺ را فقط چهار نفر انصاری با اسامی؛ ابوالدرداء، ومعاذ بن جبل، وزید بن ثابت، وابو زید جمع‌آوری نمودند.[۲] بنابراین تواتری در نقل قرآن نیست.

پاسخ:

---

[۱] – المدخل لدراسة القرآن الکریم، صص ۲۶۵ – ۲۶۶.

[۲] – صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۸۷ ح ۵۰۰۴: « عن أنس بن مالک، قال: مات النبی صلی الله علیه وسلم ولم یجمع القرآن غیر أربعة: أبو الدرداء، ومعاذ بن جبل، وزید بن ثابت، وأبو زید»

اولاً این حدیث خود مدلول آن است که در عهد پیامبراکرمﷺ قرآن کریم توسط حداقل برخی از صحابه رضي الله عنهم جمع‌آوری شده است.

ثانیاً برخی از ائمه مسلمان، حصر را در این چهار نفر منکر دانستند.[۱] و در لفظی دیگر این حدیث بدون حصر بیان شده است، همانطور که در صحیح بخاری آمده که از انس بن مالک رضي الله عنه سوال شد در عهد رسول اللهﷺ چه کسی قرآن را جمع کرد؟ او در جواب فرمود: « **أَرْبَعَةٌ، كُلُّهُمْ مِنَ الأَنْصَارِ: أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ، وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَأَبُو زَيْدٍ**»[۲] یعنی: «چهار نفر که همگی از انصار بودند؛ ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابوزید.»، برخی از علماء یکی از این دو حدیث را ترجیح دادند به موجب اختلاف بین آنها و امام بیهقی رحمه الله ذکر صحابی ابوالدرداء رضي الله عنه را اشتباه دانسته و بیان داشته صحیح ابی بن کعب رضي الله عنه است و امام داودی رحمه الله گفته ذکر صحابی ابوالدرداء رضي الله عنه را محفوظ نمی‌دانم.[۳] و برخی دیگر نیز به سبب اضطراب در این احادیث از جهت تعدد، نفی، اطلاق، و عدم مرفوع بودنشان از پیامبراکرمﷺ آن را ملتزم نمی‌دانند.[۴]

ثالثاً اگر قرآن را غیر از این چهار نفر کامل نکرده باشند، صدها نفر که غیر قابل شمارشند تمام اجزای آن را حفظ نمودند و شرط تواترآن، این نیست که همهٔ آن را همگی حفظ نمایند بلکه چیزی زیادی را مادام که هر جزء آن را مردم بسیاری روایت کنند مفید علم ضروریست و تواتر واقع شده است.[۵]

رابعاً در این رابطه بیان دیدگاه برخی از علماء قابل توجه است که به نقل برخی از اقوال آنان پیرامون این موضوع می‌پردازیم:

---

[۱] – فتح الباری، ج ۹، ص ۵۹؛ الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۵.

[۲] – صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۸۷ ح ۵۰۰۳.

[۳] – فتح الباری، ۹، ص ۵۲: « قال الإسماعیلی هذان الحدیثان مختلفان ولا یجوزان فی الصحیح مع تباینهما بل الصحیح أحدهما وجزم البیهقی بأن ذکر أبی الدرداء وهم والصواب أبی بن کعب وقال الداودی لا أری ذکر أبی الدرداء محفوظا»

[۴] – نگا: إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری – القسطلانی، (ط:۷، المطبعة الکبری الأمیریة، مصر، ۱۳۲۳هـ)، ج۷، ص ۴۵۹.

[۵] – المرشد الوجیز – أبو شامة، ج ۱، ص ۱۴۰: « وإن لم یکمل القرآن سوی أربعة، فقد حفظ جمیع أجزائه مئون لا یحصون، وما من شرط کونه متواتراً أن یحفظ الکل الکل، بل الشیء الکثیر إذا روی کل جزء منه خلق کثیر علم ضرورة وحصل متواتراً»

۱) امام ابوبکر باقلانی رحمه الله(۴۰۳هـ) گوید: «این آثار دلالت ندارند بر اینکه قرآن در حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم حفظ نشده و آن را جمع نکرده‌اند به جز چهار نفر انصاری آنطور که انس بن مالک رضی الله عنه بیان داشته است، بلکه از طریق‌های متواتر ثابت است که عثمان رضی الله عنه، علی رضی الله عنه، تمیم داری رضی الله عنه، عباده بن صامت رضی الله عنه و عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه قرآن را جمع‌آوری کرده‌اند.»[1] و امام باقلانی رحمه الله با چند وجه حدیث انس بن مالک رضی الله عنه را پاسخ داده از جمله: اول اینکه: مفهومی ندارد و لازم نمی‌آید که غیر ایشان قرآن را جمع نکرده باشند. دوم اینکه: منظور این است که بر تمام اشکال و قرائت‌های که نازل شده آن را جمع نکرده‌اند به جز آنها. سوم اینکه: آنچه را که منسوخ شده بعد از تلاوت و آنچه منسوخ نشده را به جز آنان جمع نکرده‌اند. چهارم اینکه: منظور از جمع، اخذ آن از دهان مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون واسطه است به خلاف دیگران که احتمال دارد بر خی از آن را با واسطه گرفته باشند. پنجم اینکه: آنها به جمع‌آوری قرآن پرداختند به موجب مواجهه و آموزش آن، از این رو بدان شهرت یافتند و حال دیگران بر کسی که احوال ایشان را شناخته پنهان مانده، بنابراین بر حسب علم خود این مورد را در آنان حصر نموده در حالی که این عمل در خود امر چنین نیست. ششم اینکه: مراد از جمع، نوشتن است؛ پس این‌که غیر ایشان با حفظ جمعش کرده باشند منافاتی ندارد، اما اینان با قلب و هم با کتابت جمعش کرده‌اند. هفتم اینکه: کسی که واضح نکرده جمع آن را به معنی کامل‌ترین حفظش در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم بجز آنان، بر خلاف دیگران که بیان نشده، زیرا کسی از ایشان آن را تکمیل ننموده مگر هنگام وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی که آخرین آیه نازل شده و ممکن است همین آیه آخری و امثال آن فقط این چهار نفر که قبلاً نیز همهٔ قرآن را جمع کرده‌اند حضور داشتند و اگر چه کسانی هم حضور داشتند که جمع‌آوری زیادی را انجام ندادند. هشتم اینکه: مراد از جمع کردنش، شنیدن و اطاعت کردن و عمل به محتویاتش است، و احمد رحمه الله در «الزهد»، از طریق ابی زاهریه آورده که مردی نزد ابوالدرداء رضی الله عنه آمد و گفت: پسرم قرآن را جمع کرد، و ابو الدرداء رضی الله عنه فرمود: پروردگارا ببخش، تنها کسی قرآن را جمع کرده که برای آن سمع و طاعت داشته باشد.»[2]

---

[1] – نگا: الجامع لأحکام القرآن – القرطبی، ج ۱، ص ۵۷.

[2] – الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲) امام مازری مالکی رحمه الله (م۵۳۶هـ) گوید: «از این سخن انس بن مالک رضی الله عنه "لم یجمعه غیرهم" لازم نمی‌آید که نفس امر چنین باشد چرا که بر فرض اینطور هم باشد او نمی‌دانست که غیر آنها قرآن را جمع کرده‌اند وگرنه چگونه به آن همه صحابه رضی الله عنهم که در سرزمین‌ها پراکنده شدند احاطه داشته و این صورت نمی پذیرد مگر اینکه با یکایک آنها ملاقات داشته باشد و او را آگاه کرده باشند که قرآن را بطور کامل در عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم جمع نکرده‌اند، و این در حالت طبیعی نیز بسیار بعید است. و مادام که ارجاع به علم خودش است در این صورت لازم نیست که چنین چیزی واقع شده باشد. »[1]

۳) امام قرطبی رحمه الله (م۶۷۱هـ) گوید: «در نبرد یمامه هفتاد قاری شهید شدند و در عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز در بئر معونه قریب به این تعداد به شهادت رسیدند و انس رضی الله عنه این چهار نفر را تخصیص داده به سبب شدت تعلقش به آنها بدون دیگران و یا اینکه اسامی آنان را در ذهن داشته بدون توجه به دیگران.»[2]

۴) حافظ ابن کثیر رحمه الله(م۷۷۴هـ) گوید: «معنای سخن انس بن مالک رضی الله عنه، "لم یجمع القرآن" یعنی از انصار غیر از اینان، وگرنه از مهاجرین، گروهی قرآن را جمع می‌کرده‌اند؛ مانند صدیق رضی الله عنه، ابن‌مسعود رضی الله عنه، سالم مولی ابی حذیفه رضی الله عنه و سایرین.»[3]

۵) حافظ ابن حجر رحمه الله(م۸۵۲هـ) گوید: «مراد از آن تنها اثبات [فضیلت] برای قبیلهٔ خَزرَج بوده غیر از اَوس، لذا آن منافی دو قبیلهٔ مهاجرین نیست، زیرا آن را در بیان تفاخر بین اوس و خزرج گفته است، همان‌گونه[4] که ابن جریر رحمه الله از سعید بن ابی عَرُوبَه رحمه الله از قَتاده رحمه الله از انس رضی الله عنه روایت

---

[1] – فتح الباری، ج ۹، ص ۵۹؛ الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۵.

[2] – منبع قبل.

[3] – فضائل القرآن – ابن کثیر، ص ۵۴.

[4] – اصل حدیث مورد استناد حافظ ابن حجر رحمه الله به قرار ذیل است: « عن سعید بن أبی عروبة، عن قتادة، عن أنس، قال: " افتخر الحیان الأوس والخزرج، فقال الأوس منا أربعة، وقال الخزرج: منا أربعة، قال الأوس: منا من اهتز له عرش الرحمن سعد بن معاذ، ومنا من عدلت شهادته بشهادة رجلین خزیمة بن ثابت، ومنا من غسلته الملائکة حنظلة بن الراهب ومنا من حمی لحمه الدبر: عاصم بن ثابت بن الأفلح، وقال الخزرج: منا أربعة جمعوا القرآن علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم، لم یجمعه غیرهم: أبی بن کعب، ومعاذ بن جبل، وزید بن ثابت، وأبو زید.» [مسند أبی یعلی الموصلی، (دار المأمون، دمشق، ۱۴۰۴هـ)، ج، ۵، ص ۳۲۹

نموده که فرمود: دو قبیلهٔ اوس و خزرج تفاخر کرده‌اند؛ اوس گفتند: از ما چهار نفر مایهٔ مباهات هستند: سعد بن معاذ رضي الله عنه که عرش برای او به لرزه درآمد، خزیمه بن ثابت رضي الله عنه که شهادتش معادل دو مرد است، حنظله بن ابی عامر رضي الله عنه که فرشتگان او را غسل دادند و عاصم بن ثابت رضي الله عنه که زنبور از او حفاظت نمود. و خزرج گفتند: از ما نیز چهار نفر مایهٔ مباهات هستند: قرآن را جمع کرده‌اند و دیگران آن را جمع‌آوری نکرده بودند و اسامی آنها را ذکر نمود.»[١] و این دیدگاه ابن‌حجر رحمه الله به حق نزدیکتر است.[٢] در بیان آن علامه زُرقانی رحمه الله (م١٣٦٧هـ) گوید: « حصری که در آن اشاره شده، حصر نسبی می‌باشد نه حصر حقیقی تا اینکه نافی این باشد که غیر از آن چهار نفر در عهد پیامبر صلى الله عليه وسلم قرآن را جمع نکرده‌اند.»[٣] برخی دیگر از محققین نیز همین دیدگاه را پذیرفتند.[۴] که البته با دیدگاهای قبلی جنبهٔ تکاملی دارد.

شبهه سوم: برخی از قرآن‌ها متفاوت هستند و در آن اختلاف وجود دارد، از جمله در خط آن.

پاسخ:

اولاً قرآنی که در بین تمام مسلمانان است، واحد و یکیست و بر آن اتفاق می‌باشد.

ثانیاً اگر اختلافی بوده در مصحف‌هاست نه در خود قرآن و بین این دو تفاوت است.

ثالثاً اعتماد در نقل قرآن بر حفظ قلبی و صدری می‌باشد نه بر خط مصاحف و کتاب‌ها و این بزرگترین ویژگی از سوی خداوند متعال برای این امّت می‌باشد.[۵]

ح ٢٩٥٣؛ مسند البزار،(مکتبة العلوم والحکم، المدینة المنورة)، ج١٣، ص ٣٩٥ ح ٧٠٩٠؛ المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۴، ص ١٠ ح ٣۴٨٨؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ٩٠ ح ۶٩٧٧]، «اسناده صحیح» [الأحادیث المختارة، ضیاء الدین مقدسی، (ط:٣، دار خضر، بیر.ت، ١۴٢٠هـ)، ج ٧، صص ١٣۶ – ١٣٧ ح ٢۵٧٠ و ٢۵٧١]

[١] – فتح الباری، ج ٩، ص ۵٩؛ الإتقان فی علوم القرآن، ج ١، ص ٢۴٧.

[٢] – المدخل لدراسة القرآن الکریم – ابوشُهبه، ص ٢۶۴.

[٣] – مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج١، ص ٢۴٣.

[۴] – نگا: المدخل لدراسة القرآن الکریم– ابوشُهبه، ص ٢۶٣؛ المنار فی علوم القرآن– محمد علی الحسن، (الرسالة، بیروت، ١۴٢١هـ)، ص ١۵۴.

[۵] – النشر فی القراءات العشر – ابن الجزری، ج ١، ص ۶: « إن الاعتماد فی نقل القرآن علی حفظ القلوب والصدور لا علی حفظ المصاحف والکتب، وهذه أشرف خصیصة من الله تعالی لهذه الأمة »، هم‌چنین بنگرید به: [مجموع الفتاوی – ابن تیمیة، (مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف، المدینة النبویة،١۴١۶هـ)، ج١٣، ص ۴٠٠]

شبهه چهارم: دلیلی بر تواتر قرآن وجود ندارد.

پاسخ:

برای تواتر همین کافیست که این قرآن به دو صورت حفظ صدری و حفظ کتابت نسل اندر نسل از عصر پیامبراکرمﷺ و خلفای راشدین رضی الله عنهم و تابعین و تبع تابعین و تا عصر ما رسیده است و به جرئت می‌توان گفت که تنها کتابی است که بیشترین حافظان را دارد که اگر تمام نسخه‌های چاپی را در دریا بیاندازند باز این قرآن در سینه و قلب میلیون‌ها مسلمان اعم از مردان و زنان و کودکان و پیران و ... در سراسر جهان اسلام وجود دارد و قابلیت بازنویسی است. و این خود بزرگترین دلیل بر تواتر قرآن است. تواتر نقلی ای که نسلِ بعد نسل با بالاترین درجه روایی بصورت مشافهه (شفاهی) بوده بدین گونه که قاری از استادش و او نیز از استادش تا اینکه سلسله سند به رسول اللهﷺ برسد و این صفت بعداً بعنوان مصطلح «علم تجوید» نام گذاری شد.[1]

شبهه پنجم: نقطه و اعراب گذاری قرآن در زمان پیامبراکرمﷺ و حتی صحابه رضی الله عنهم نبوده است.

پاسخ:

اولاً ترک چیزی توسط حضرتﷺ مادام که قرینه‌ای بر منع نداشته باشد مدلول وجوب یا تحریم نیست.[2]

ثانیاً قرائتی که از روی مصحف‌های قرآن در همه شهرها انجام می‌شد ازصحابه رضی الله عنهم اخذ شده بوده و آنان نیز از خود پیامبراکرمﷺ گرفته بودند.[3] و مصحف‌هایی که فاقد نقطه و اعراب گذاری بودند به راحتی قابل خواندن بوده لیکن به سبب گسترش اسلام و مسلمان شدن بسیاری از غیرعرب‌ها و با فاصله گرفتن از عصر نبویﷺ و خلفای راشدین رضی الله عنهم، این نیاز وجود داشت تا آنان نیز بتوانند به سهولت قرآن را تلاوت کنند و هم صیانتی باشد از تحریف و اشتباه خواندن آن[4] لذا نزد علماء

---

[1] – فقه قراءة القرآن الكريم – سعيد عبد الجليل صخر، (مكتبة القدسى، القاهرة، ۱۴۱۸هـ)، ص ۴۶.

[2] – نگا: فتخ البارى، ج ۹، ص ۱۴؛ همچنین بنگرید به : [إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام – ابن دقيق العيد، (مطبعة السنة المحمدية، بى تا)، ج۱، ص ۲۱۱.]

[3] – نگا: النشر فى القراءات العشر – ابن الجزرى، ج ۱، ص ۸.

[4] – نگا: غاية المريد فى علم التجويد – عطيه قابل نصر، ص ۲۲.

این عمل مستحب است[۱] و از طرفی در خود زبان عرب نقطه و تشکیل بصورت نوشتاری هم تا قبل از آن پدیدار نشده بود[۲] بنابراین ضرورت ایجاب می‌کرد اقدام به این مهم شود.

امام ابوعمرو الدانی رحمه الله(م۴۴۴هـ) گوید: «صحابه رضی الله عنهم و بزرگان تابعین رضی الله عنهم از شروع کنندگان نقطه و علایم نگاری بودند.»[۳]

غالب مسایلی که بعد از وحی آشکار شد، از ویژگی قلمی بوده که بوسیلهٔ آن قرآن کریم تدوین گردید و شکل بیشتر حروف این قلم(فونت) شبیه هم بوده و شاخص میان این حروف متشابه، همان نقطه بوده، و نقطه نیز مدتی بعد از نزول وحی ظاهر شد همان‌گونه که علماء می‌گویند. و خالی بودن کلام از حرکت‌ها در ثبت و ضبط از جهت مخارج کلمات یعنی چگونه نطق کردن با آن و هم‌چنین از جهت مواقع کلام از حرکت گذاری مشکلات عدیده‌ای ایجاد نمود. و این اختلاف در واقع به امور جوهری و ذاتی وحی متعلق نیست.[۴]

علامه محمد طاهر الکردی رحمه الله(م۱۴۰۰هـ) در کتاب «تاریخ قرآن» می‌نویسد: «نقطه و حرکت گذاری پیش از اسلام شناخته نشده بود و نوشته‌ها را بر حسب فطرت و غریزه به شکل صحیح قرائت می‌کرده‌اند. هنگامی که اسلام گسترش یافت و مردمان عرب با غیرعرب مختلط شدند، خطا و اشتباه خواندن برآنان نیز وارد گردید، بنابراین برای استوار شدن در صحیح خواندن به وضع نشانه‌هایی نیاز پیدا کردن و از این رو نقطه و حرکت گذاری را ایجاد نمودند.»[۵]

---

[۱]- الإتقان فی علوم القرآن – السیوطی، ج۴، ص۱۸۵: « قال النووی: نقط المصحف وشکله مستحب لأنه صیانة له من اللحن والتحریف»، یعنی: «نووی رحمه الله فرموده نقطه و حرکت گذاری مصحف مستحب استت چون مانع لحن و تحریف می‌شود.»

[۲] – نگا: المحکم فی نقط المصاحف – ابوعمرو الدانی، (ط:۲، دار الفکر، دمشق، ۱۴۰۷هـ)، ص ۱۷۶: « ان العرب لم تکن اصحاب شکل ونقط»

[۳] – المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲.

[۴] – المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام – جواد علی، (ط:۴، دارالساقی، ۲۰۰۱م)، ج ۱۶، صص ۲۴۷ – ۲۴۸.

[۵] – تاریخ القرآن وغرائب رسمه وحکمه، (بمطبعة الفتح بجدة، الحجاز، ۱۳۶۵ هـ)، ص ۱۷۹.

دکتر عبدالفتاح شلبی در کتاب « رسم المصحف العثمانی» می‌نویسد: «هدف از این اقدامات اضافی اندك، حفظ و صیانتِ قرآن کریم از لحن و اشتباه خواندن و اینکه درست و صحیح اداء نمودن قرآن است.»[1]

شبهه ششم: اعتقاد اهل سنت به اینکه اکثر آیات قرآن حذف شده است: ابن مردویه از عمر ابن خطاب رضي الله عنه نقل کرده که پیامبر صلى الله عليه وسلم گفت: « **القرآن ألف ألف حرف وسبعة وعشرون ألف حرف، فمن قرأه صابرا محتسبا كان له بكل حرف زوجة من الحور العين**»[2] یعنی«قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف است. هر کس آنرا با صبر و تحمل بخواند خدا به هر حرفی یک حور العین به او خواهد داد.»

پاسخ:

اولاً اعتقاد مسلمانان (اهل سنت) را باید در کتاب‌های عقیده‌ای مانند: عقیده طحاویه، عقیده نسفیه، عقیده تفتازانی، عقیده واسطیه، و مواقف و دیگر کتاب‌های عقاید جستجو کرد نه در میان روایات ضعیف و منکر و یا دروغین!

ثانیاً دلیل جعل و کذب در این حدیث کاملاً آشکار است و اینگونه احادیث نیازی به تخریج و بررسی سندی ندارند.[3] با این وجود امام ذهبی رحمه الله این حدیث را در ترجمه و بیوگرافی شخصی به اسم «محمد بن عبید بن آدم بن أبی إیاس العسقلانی»[4] ذکر کرده که در سند این حدیث وی به

---

[1] – رسم المصحف العثمانی، (مکتبة وهبة بی تا)، ص ۱۰۸.

[2] – المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۶، ص ۳۶۱ ح ۶۶۱۶؛ الفردوس بمأثور الخطاب – الدیلمی، (دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶هـ)، ج ۳، ص ۲۳۰ ح ۴۶۸۰؛ الدر المنثور – سیوطی، (دار الفکر، بیروت)، ج ۸، ص ۶۹۹.

[3] – نگا: سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة – آلبانی، (دار المعارف، الریاض، ۱۴۱۲هـ)، ج ۹، ص ۷۱ ح ۴۰۷۳.

[4] – این راوی «مجهول العین یا مجهول الحال» است، زیرا جرح و یا تعدیلی برای وی نقل نشده و حتی ترجمه‌ای از او در کتاب‌های تذکره و یا رجالی نیامده است. حافظ هیثمی رحمه الله گوید: «رواه الطبرانی فی الأوسط عن شیخه محمد بن عبید بن آدم بن أبی إیاس، ذكره الذهبی فی المیزان لهذا الحدیث، ولم أجد لغیره فی ذلك كلاما، وبقیة رجاله ثقات.»، یعنی: «طبرانی در اوسط این را روایت کرده از استادش محمد بن عبید بن آدم بن ابی ایاس، ذهبی رحمه الله او را در "المیزان" به علت این حدیث آورده و از غیر او درباره این سخنی نیافتم و باقی رجال آن از ثقات هستند.»

چشم می‌خورد و حکم به «باطل» بودن آن داده[۱] و حافظ ابن حجر رحمه الله نیز بر آن تقریر نموده[۲] و حافظ ابو نصر سجزی رحمه الله گوید: «سند و متن آن غریب اشت.»[۳] حافظ سیوطی رحمه الله می گوید: «رجال آن از ثقات و معتمدین است غیر از شیخِ طبرانی رحمه الله "محمد بن عبید بن آدم بن ابی ایاس"، ذهبی رحمه الله به خاطر این حدیث او را تضعیف نموده، و این حدیث حمل بر این شده که چیزی از رسم قرآن منسوخ گردیده هر چند قرآن موجود به این تعداد نمی‌رسد.»[۴] و امام طبرانی رحمه الله بعد از نقل حدیث مذکور می گوید: «روایت نمی‌شود این حدیث از عمر رضی الله عنه مگر با این اسناد که حَفص بن مَیسره بدان مُنفرد(!) است.»[۵] شیخ آلبانی رحمه الله نیز این حدیث را «باطل»[۶] و «موضوع»[۷] دانسته است.

ثالثاً در حدیث باطل مذکور اشاره شده که با تلاوت هر حرف از قرآن یک حور العین پاداش داده می‌شود، در منکر و باطل بودن آن همین کافیست که در تعارض با حدیث صحیحی است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: «**منْ قرأَ حرْفاً مِنْ كِتَابِ الله فلَهُ حسنَةٌ، والحسنَةُ بِعشرِ أَمثَالِهَا لاَ أَقول: ألم حَرفٌ، وَلكِن: أَلِفٌ حرْفٌ، ولامٌ حرْفٌ، ومِيَمٌ حرْفٌ**»[۸] یعنی: «هر کس، یک حرف از کتاب الهی، تلاوت نماید، یک نیکی برایش ثبت می‌شود. و آن نیکی، ده برابر

---

[۱] – میزان الاعتدال فی نقد الرجال – الذهبی، (دار المعرفة، بیروت، ۱۳۸۲هـ)، ج ۳، ص ۶۳۹ رقم ۷۹۱۸: « تفرد بخبر باطل.»

[۲] – لسان المیزان – ابن حجر، (دار البشائر الإسلامیة، ۲۰۰۲م)، ج ۷، ص ۳۳۴ رقم ۷۱۴۳.

[۳] – نگا: کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال – متقی هندی، (ط:۵، الرسالة، ۱۴۰۱هـ)، ج ۱، ص ۵۴۱ ح ۲۴۲۶: « غریب الإسناد والمتن ...»، البته حافظ ابونصرسجزی رحمه الله در ادامه گفته: «وفیه زیادة علی ما بین اللوحین ویمکن حمله علی ما نسخ منه تلاوة مع المثبت بین اللوحین الیوم.»، یعنی: «این حدیث دلالت دارد بر اینکه ما بین دو جلد مصحف اضافه است و می‌توان آن را حمل بر نسخ تلاوت کرد با این وجود قرآن در بین دو جلد امروز ثابت است.»

[۴] – الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۲: «رجاله ثقات إلا شیخ الطبرانی محمد بن عبید بن آدم ابن أبی إیاس تکلم فیه الذهبی لهذا الحدیث. وقد حمل ذلک علی ما نسخ رسمه من القرآن أیضا إذ الموجود الآن لا یبلغ هذا العدد.»

[۵] – المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۶، ص ۳۶۱: « لا یُروی هذا الحدیث عن عمر رضی الله عنه إلا بهذا الإسناد، تفرد به حفص بن میسرة»

[۶] – سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة – آلبانی، ج ۹، ص ۷۰ ح ۴۰۷۳.

[۷] – ضعیف الجامع الصغیر وزیادته – آلبانی، (المکتب الإسلامی)، ص ۶۰۳ ح ۴۱۳۳.

[۸] – سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۷۵ ح ۲۹۱۰؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۱، ص ۷۵۵ ح ۲۰۸۰.

می‌شود. من نمی گویم: «الف لام میم» یک حرف است؛ بلکه الف، یک حرف، لام یک حرف، و میم یک حرف دیگر است.»

رابعاً شمارش حروف قرآن بستگی داشته به روش شمارش، نحوۀ رسم الخط و وجود حروف متشدد (تشدیددار) که دو حرف محسوب می‌شده، از این رو شمارش تعداد حروف نزد برخی بیشتر بوده[1] مثلاً:

- عبدالله بن عباس رضی الله عنهما(م۶۸هـ): «۳۲۳۶۷۱»[2]
- سعید بن جبیر رحمه الله(م۹۵هـ) و مجاهد بن جبر رحمه الله(م۱۰۳هـ): «۳۲۳۶۷۱»[3] البته روایت دیگری از مجاهد بن جبیر رحمه الله نیز نقل شده که شمار حرف‌های قرآن را «۳۲۱۱۸۸» محاسبه نموده است.[4]
- راشد بن نجیح حمانی رحمه الله(م ۱۴۱ – ۱۵۱هـ): «۳۴۰۷۴۰»[5]
- یحیی بن حارث الذماری رحمه الله(م۱۴۵هـ): «۳۲۱۵۳۳»[6]
- حمزه الزَّیَّات رحمه الله(م۱۵۶هـ): « ۳۲۱۲۵۰ »[7]

باتوجه به این اقوالی که بیان شد و مربوط به دورۀ صحابه و تابعین است بطور یقین همگی بر عدد «۳۰۰،۰۰۰» اتفاق دارند لیکن فقط در حساب کسر زائد آن اختلاف است.[8] این اختلاف در شمارش حروف همانطور که قبلاً بیان شد اسباب متعددی دارد؛ مثلاً: تفاوت در لفظ و تلاوت: در لفظ «الم» این سه حرف است لیکن در تلاوت شش حرف تلقی می‌شود و یا برخی حروف قرآن تشدید (ـّ) دارند و نزد برخی از قاریان دو حرف حساب شده و نزد برخی دیگر یک حرف و باز این خود سبب اختلاف در شمارش شده از این رو علماء محاسبۀ حروف و کلمات قرآن را بی‌فایده

---

۱ – نگا: بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز – فیروز آبادی، (القاهرة، ۱۴۱۶هـ)، ج ۱، ص ۵۵۹.

۲ – فضائل القرآن لمحمد بن الضریس، (دار الفکر، دمشق، ۱۴۰۸هـ)، ص ۳۳ ح ۱۷؛ البیان فی عدّ آی القرآن – ابوعمرو الدانی، ص ۷۳. سند ضعیف جداً.

۳ – البیان فی عدّ آی القرآن – ابوعمرو الدانی، ص ۷۳. سند صحیح.

۴ – البیان فی عدّ آی القرآن، ص ۷۵. سند صحیح.

۵ – المصاحف لابن ابی داود، ص ۲۷۶. سند ضعیف.

۶ – البیان فی عدّ آی القرآن – ابوعمرو الدانی، ص ۷۳. سند ضعیف.

۷ – المصاحف لابن ابی داود، ص ۲۸۰؛ همچنین بنگرید به: [جمال القراء وکمال الإقراء – سخاوی، ص ۲۱۸]– سند ضعیف.

۸ – فنون الأفنان فی عیون علوم القرآن – ابن الجوزی، (دار البشائر، بیروت، ۱۴۰۸هـ)، ص ۲۴۶.

دانسته‌اند.[1] هر چند برخی از پژوهشگران قرآنی در عصر حاضر شمارش آن را در زمرهٔ اعجاز ریاضی قرآن بیان داشته‌اند. علی ای حال مهم این است که در نقد این شبهه دیدگاه - مُتفق - علماء بر این بوده که تعداد حروف قرآن آن مقداری نیست که در حدیث مذکور آمده است. الله المستعان.

شبهه هفتم: سوره‌های فلق و ناس (معوذتین) زیادی هستند. در روایات اهل سنت به مواردی بر می‌خوریم که این دو سوره را تنها دو تعویذ و دعا برای جلوگیری از چشم زخم و آسیب دیگران به افراد می‌دانند.

عبد الرحمن بن یزید رحمه الله گوید: « **رأيت عبد الله يحك المعوذتين، ويقول: لم تزيدون ما ليس فيه؟**»[2] یعنی: «عبدالله بن مسعود رضی الله عنه را دیدم معوذتین را [از مصحفش] پاک می‌کرد و می‌فرمود: چرا چیزی را که در آن [مصحف] نیست زیاد می‌کنید؟» و در لفظی دیگر باز از طریق عبدالرحمن بن یزید رحمه الله روایت است که گوید: « **عبد الله، أنه: كان يحك المعوذتين من المصحف يقول: ليستا من كتاب الله**»[3] یعنی: «عبدالله بن مسعود رضی الله عنه معوذتین را از مصحف حذف می‌کرد و می‌فرمود: این دو از کتاب خدا نیستند.»

پاسخ:

اولاً دوسوره فلق و ناس که به مُعَوِّذَتین تعبیر شده بر اساس احادیث صحیح از پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم ثابت بوده و حضرت صلی الله علیه وسلم آن را بعنوان دو سوره قرآن معرفی نموده و در نماز و خارج آن نیز قرائت کرده[4] که چند نمونه‌ای را بیان می‌کنیم:

۱) عقبه بن عامر رضی الله عنه از پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم روایت کرده که فرمودند: « **قَدْ أَنْزَلَ اللهُ عَلَيَّ آيَاتٍ لَمْ يُرَ مِثْلُهُنَّ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ [الناس: ١] إِلَى آخِرِ السُّورَةِ، وَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الفَلَقِ﴾ [الفلق: ١]**

---

[1] - جمال القراء وكمال الإقراء، ج ۲، ص ۵۶۲؛ الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۲. البته قابل تذکر است که در برخی از احادیث به بیان شمارش برخی سوره‌ها و یا آیات تصریح شده است.

[2] - المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۹، ص ۲۳۴ ح ۹۱۴۸.

[3] - المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۹، ص ۲۳۵ ح ۹۱۵۰.

[4] - فتح القدیر - شوکانی، (دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، دمشق، بیروت)، ج ۵، ص ۶۳۸.

إِلَى آخِرِ السُّورَةِ»[۱] یعنی: « خداوند آیاتی را بر من نازل نموده که مانند آن دیده نشده: «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم» [ناس:۱] تا آخر سوره، و «بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم.»[فلق:۱] تا آخر سوره.» و در حدیثی دیگر آمده: « **أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَمَّهُمْ بِالْمُعَوِّذَتَيْنِ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ**.»[۲] یعنی: «پیامبرﷺ برای آنان (صحابه) در نماز صبح با خواندن معوذتین پیش‌نمازی کرد.» طریق‌های حدیث از عقبه بن عامر رضی الله عنه متواتر است و نزد بسیاری از محققین در حدیث به قطعیت رسیده است.[۳]

۲) عبدالله بن خُبیب رضی الله عنه گوید: «در راه مکه همراه رسول اللهﷺ بودم و اصحابش هم با ایشان بودند و شب بر ما پدیدار شد بطوری که برخی را از برخی دیگر پنهان کرد. هنگامی که صبح کردیم، رسول اللهﷺ فرمود: ای پسر خُبیب بگو، عرض کردم: چه بگویم یا رسول الله؟ فرمود: «بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم.» [فلق:۱]، و آن را خواند و من هم آن را خواندم. سپس فرمود: بگو، عرض کردم چه بگویم؟ فرمود: «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم.» [ناس:۱]، و آن را خواند و من نیز آن را خواندم تا اینکه آن را تمام کرد. بعد از آن فرمود: «**مَا اسْتَعَاذَ، أَوِ اسْتَعَانَ أَحَدٌ بِمِثْلِ هَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ قَطُّ**» ؛ یعنی: هرگز کسی به مانند این دو سوره که اعطاء شده استعاذه نکرده است.»[۴]

۳) سیده عایشه رضی الله عنها گوید: «پیامبرﷺ در رکعت اول نماز وتر، ﴿ **سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى** ﴾ (سوره اعلی) را می‌خواند و در رکعت دوم: ﴿**قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ**﴾ (سوره کافرون)، و در رکعت سوم: ﴿**قُلْ**

[۱] – صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۵۸ ح ۸۱۴؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۷۰ ح ۲۹۰۲؛ السنن الکبری للنسائی، (الراسة، بیروت، ۱۴۲۱هـ)، ج ۷، ص ۲۰۱ ح ۷۸۰۶.

[۲] – صحیح ابن حبان، ج ۵، ص ۱۲۵ ح ۱۸۱۸؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۷، ص ۱۹۹ ح ۷۸۰۲؛ مسند أبی یعلی الموصی، ج ۳، ص ۲۷۶ ح ۱۷۳۴؛ مسند الرویانی، (مؤسسة قرطبة، القاهرة، ۱۴۱۶هـ)، ج ۱، ص ۱۸۵ ح ۲۴۴. سند صحیح.

[۳] – تفسیر القرآن العظیم – ابن کثیر، ج ۸، ص ۵۳۳: «فهذه طرق عن عقبة کالمتواترة عنه، تفید القطع عند کثیر من المحققین فی الحدیث.»

[۴] – فضائل القرآن للقاسم بن سلام، ص ۲۷۰: « ...قال: ما استعاذ، أو استعان أحد بمثل هاتین السورتین قط»، همچنین بنگرید به: [السنن الکبری للنسائی، ج ۷، ص ۲۰۱ ح ۷۸۰۹] – سند صحیح.

﴿هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ (سوره اخلاص)، و﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ (سوره فلق)، و﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ (سوره ناس)»[1]

۴) ابوهریره رضي الله عنه گوید: «پیامبر صلى الله عليه وسلم در رکعت اول نماز وتر: ﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (سوره اعلی)، و در رکعت دوم: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ (سوره کافرون)، و در رکعت سوم: ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ (سوره اخلاص)، و معوذتین(فلق و ناس) را می‌خواند.»[2]

۵) ابوسعید خدری رضي الله عنه گوید: « رسول الله صلى الله عليه وسلم از چشم زخمِ جن و انسان، [دعای] استعاذه می‌خواند تا اینکه دو سوره فلق و ناس نازل شد، و آن دو سوره را می‌خواند و غیر آن را رها کرد.»[3]

۶) معاذ بن جبل رضي الله عنه گوید: «پیامبر صلى الله عليه وسلم در نماز صبح فلق و ناس را خواند.»[4]

۷) ابن عابس جُهَنِی رضي الله عنه گوید: «پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: ای ابن عابس! تو را به بهترین تعویذ پناه جویان خبر ندهم؟ عرض کردم: بلی ای رسول الله! آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، هَاتَانِ السُّورَتَانِ؛ یعنی: «این دو سوره فلق و ناس.»[5]

۸) عمرو بن عبسه رضي الله عنه گوید: «پیامبر صلى الله عليه وسلم در نماز صبح سوره فلق و ناس را خواند.»[6]

---

[1] – صحیح ابن حبان، ج ۶، ص ۲۰۱ ح ۲۴۴۸؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۱، ص ۴۴۷ ح ۱۱۴۳؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۳، ص ۵۴ ح ۴۸۵۲. هم‌چنین بنگرید به: [سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۲۶ ح ۴۶۳؛ سنن ابی داود، (المکتبة العصرية، صيدا، بيروت)، ج۲، ص ۶۳ ح ۱۴۲۴؛ سنن ابن ماجه، (إحياء الكتب العربية – فيصل عيسى البابى الحلبى)، ج ۱، ص ۳۷۱ ح ۱۱۷۳] – این حدیث «حسن» است.

[2] – المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۸، ص ۳۴۹ ح ۸۸۳۹. سند ضعیف.

[3] – سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۹۵ ح ۲۰۵۸؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۷، ص ۲۰۰ ح ۷۸۰۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۶۱ ح ۳۵۱۱؛ «کان رسول الله صلى الله عليه وسلم يتعوذ من الجان وعين الإنسان حتى نزلت المعوذتان فلما نزلتا أخذ بهما وترک ما سواهما». حدیث صحیح.

[4] – فتح الباری – ابن حجر، ج ۸، ص ۷۴۳؛ عمدة القاری – بدرالدين العينى، ج ۲۰، ص ۱۱؛ الدر المنثور – سيوطى، ج ۸، ص ۶۸۵:«أن النبى صلى الله عليه وسلم صلى الصبح فقرأ فيهما بالمعوذتين»

[5] – السنن الکبری للنسائی، ج ۷، ص ۱۹۶ ح ۷۷۹۲. سند حسن.

[6] – المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية – ابن حجر، (دار العاصمة، دار الغيث، السعودية، ۱۴۱۹هـ)، ج ۳، ص ۷۷۵ ح ۴۳۳: « إن النبى صلى الله عليه وسلم قرأ فى الصبح {قل أعوذ برب الفلق} و {قل أعوذ برب الناس} »

۹) جابر بن عبدالله انصاری رضي الله عنهما گوید: «رسول الله صلى الله عليه وسلم به من فرمود: ای جابر، بخوان. عرض کردم: چه بخوانم پدر و مادرم به فدایتان شود؟ فرمود: این را بخوان: ﴿ **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**﴾، و﴿ **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ**﴾، من هم آن دو را خواندم. آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: این دو [سوره] را بخوان که مانند آن را هرگز نمی‌خوانی.»[1]

باتوجه به این احادیث مذکور، و هم‌چنین نقل متواتر قرائت‌ها و نیز مصحف قرآن که بر آن اتفاق شده، جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که دوسورۀ فلق و ناس از قرآن می‌باشند. ابراهیم نخعی رحمه الله (م۱۹۶هـ) می گوید: « **كانوا يستحبّون أن يقرأوا هؤلاء السور في كلّ ليلة ثلاثَ مرات: قل هو الله أحد والمعوّذتين.**»[2] یعنی: «آنان (صحابه و تابعین) مستحب می‌دانستند که این سه سوره: «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» و معوذتین (فلق و ناس) را هر شب سه بار تلاوت کنند.»

و روایت‌هایی که به ابن‌مسعود رضي الله عنه منسوب هستند در خصوص انکار معوذتین از جانب وی، شاید قوی‌ترین شبهه در زمینه شبهات قرآنی باشد و ابن حجر رحمه الله اسناد آن را صحیح دانسته است.[3]

---

[1] – صحیح ابن حبان، ج ۳، ص ۷۶ ح ۷۹۶؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۷، ص ۲۰۰ ح ۷۸۰۵. سند صحیح.

[2] – الأذکار – النووی، (ط: دار الفکر، بیروت ، ۱۴۱۰۴هـ)، ص۹۵: «إسناده صحیح علی شرط مسلم»

[3] – توجه: علاوه بر حافظ ابن حجر رحمه الله (ر.ک: مناهل العرفان فی علوم القرآن – زرقانی، ج ۱، ص ۴۷۱)، حفاظی دیگری مانند: هیثمی رحمه الله، و سیوطی رحمه الله نیز اسناد این روایاتِ منسوب به عبدالله بن مسعود رضي الله عنه را صحیح دانستند.

البته در ادامه به بیان دیدگاه برخی دیگر از علماء پیرامون این روایات می‌پردازیم که قائل به باطل بودن آن هستند. و الزاماً صحت سند مدلول صحت متن نیست: علمایی که درجه حکم حدیث را بیان نموده‌اند صرفاً به حکم اسناد پرداخته‌اند نه حکم متن حدیث، چرا که بین تصحیح یا تحسین اسناد و تصحیح و تحسین متن تفاوت وجود دارد. [ن ک: تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی – السیوطی، (دار طیبة، بی تا)، ج ۱، ص ۱۷۵؛ النکت علی مقدمة ابن الصلاح للزرکشی، (أضواء السلف، الریاض، ۱۴۱۹هـ)، ج ۱، ص ۳۹۰؛]، الزاماً حدیثی که سند آن صحیح باشد به این معنی نیست که متن نیز صحیح است، از این رو اهل فن گفته‌اند: «وصحة الإسناد یتوقف علی ثقة الرجال، ولو فرض ثقة الرجال لم یلزم منه صحة الحدیث، حتی ینتفی منه الشذوذ والعلة.»، یعنی: «صحت اسناد بر توثیق و اعتماد رجال [حدیث] متوقف است، و اگر بطور فرض رجال معتمد باشند از آن صحت حدیث ثابت نمی‌شود تا زمانی که شذوذ و ایراد از آن منتفی گردد.» [نصب الرایة – الزیلعی، (ط: ۱، الریان / دارالقبلة، ۱۴۱۸هـ)، ج ۱، ص ۳۴۷]، ابن جوزی رحمه الله می‌گوید: «وقد یکون الإسناد کله ثقات ویکون الحدیث موضوعا أو مقلوبا أو قد جری فیه تدلیس وهذا أصعب الأحوال ولا یعرف ذلک إلا النقاد »، یعنی: «گاهی [رجال] اسناد همگی ثقه می‌باشند و در عین حال حدیث موضوع (دروغ) یا مقلوب (دگرگون) یا در آن تدلیس شده و این سخت‌ترین حالتهاست و تنها اهل نقد آن را می‌شناسد.»

در اینجا لازم می‌دانیم که به موضع دانشمندان اسلامی نسبت به برخی روایاتی که از صحابی جلیل القدر ابن مسعود رضی الله عنه - نقل شده که معوذتین را در مصحف خویش حذف کرده- بپردازیم.

در این باره چهار دیدگاه را بررسی می کنیم که عبارتند از:

اول: تمام روایاتی که از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده مبنی بر حذف و انکار معوذتین، باطل هستند؛ بسیاری از علماء گفتند این روایات ناصحیح، و بر ابن مسعود رضی الله عنه مدسوس شده است.[1] اختصاراً به دیدگاه برخی از این علماء اکتفا می کنیم که به قرار ذیل می‌باشد:

۱) امام ابوبکر باقلانی رحمه الله(م۴۰۳هـ) می گوید: « این ادعای مدعی که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه منکر این بوده که معوذتین قرآن منزل از جانب خداوند متعال است و بدان جحد کرده براستی این ادعایی است که دلالت بر نادانی و غفلت کسیست که بدور از حصول آگاهی گمان کرده آن صحیح می‌باشد.»[2]

۲) امام ابن حزم اندلسی رحمه الله(م۴۵۶هـ) می گوید: «تمام روایاتی که از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده که معوذتین و ام القرآن (فاتحه) در مصحف او نبوده، دروغ و مجعول و ناصحیح هستند. بلکه قرائت عاصم رحمه الله از زِر رحمه الله از ابن مسعود رضی الله عنه صحیح است که در آن معوذتین و ام القرآن موجود است.»[3]

۳) امام فخر رازی رحمه الله (م۶۰۶هـ) می گوید: «گمان غالب بر این است که این روایت ابن مسعود رضی الله عنه روایتی دروغ و باطل است.»[4]

۴) امام نووی رحمه الله(م۶۷۶هـ) می گوید: «مسلمانان اجماع کرده‌اند بر اینکه معوذتین و فاتحه و سایر سوره‌هایی که در مصحف نوشته شده‌اند قرآن هستند و هرکس چیزی از آن را انکار نماید کفر

[الموضوعات لابن الجوزی، ج ۱، صص ۹۹ - ۱۰۰]، نتیجه اینکه بین صحت اسناد و متن التزامی وجود ندارد. [ن ک: فتح المغیث للسخاوی، (مکتبة السنة، مصر، ۱۴۲۴هـ)، ج ۱، ص ۱۱۹].

[1] - نگا: جمع القرآن - اکرم الدلیمی، ص ۳۰۵.

[2] - الانتصار للقرآن، ج ۱، ص ۳۰۱: «أما دعوى من ادعى أن عبد الله بن مسعود أنكر أن تكون المعوذتان قرآنا منزلا من عند الله تعالى وجحد ذلک فإنها دعوى تدل على جهل من ظن صحتها وغباوته وشدة بعده عن التحصيل»

[3] - المحلى بالآثار، ج ۱، ص ۳۲: « وكل ما روى عن ابن مسعود من أن المعوذتين وأم القرآن لم تكن فى مصحفه فكذب موضوع لا يصح؛ وإنما صحت عنه قراءة عاصم عن زر بن حبيش عن ابن مسعود وفيها أم القرآن والمعوذتين»

[4] - التفسير الكبير، ج ۱، ص ۱۹۰: «والأغلب على الظن أن نقل هذا المذهب عن ابن مسعود نقل كاذب باطل»

ورزیده است. و آنچه از ابن مسعود رضی الله عنه در خصوص معوذتین و فاتحه نقل شده باطل بوده و از او صحیح نیست. »[1]

۵) امام مجدالدین فیروزآبادی رحمه الله (م۸۱۷هـ) می‌گوید: «آنچه که اجماعِ ائمه رضی الله عنهم بر آن منعقد گردیده و همۀ مسلمانان نیز برآن توافق نموده‌اند این است که تعداد سوره‌ها صد و چهارده سوره می‌باشد که عثمان رضی الله عنه آنها را جمع نمود و در مصحف‌ها مکتوب کرد و هر مصحف را به شهری از شهرهای اسلامی فرستاد. و تمام اقوالی که شاذ هستند [در این رابطه] بدان توجهی نمی‌شود.»[2]

امام کمال الدین ابن الهمام رحمه الله(م۸۶۱هـ) می‌گوید: «آنچه از ابن مسعود رضی الله عنه از انکار وجود معوذتین از قرآن روایت شده، از او به صحت نرسیده است. »[3]

۶) علامه زُرقانی رحمه الله(م۱۳۶۷هـ) می‌گوید: «این نقل از ابن مسعود رضی الله عنه که وجود معوذتین را انکار نموده به صحت نرسیده و این مسئله در بسیاری از کتاب‌های تفسیری و علوم قرآن همراه با تصریح و جواب بدان ذکر گردیده است. »[4]

۷) علامه عبدالقادر العانی رحمه الله(م۱۳۹۸هـ) می‌گوید: « اینکه گفته شده مصحف ابن مسعود رضی الله عنه صد و دوازده سوره بوده و معوذتین را جزو قرآن نمی‌دانسته این سخنی غلط و بدور از صحت است و حاشا از ابن مسعود رضی الله عنه که چنین چیزی به او نسبت داده شود.»[5]

---

[1] – المجموع شرح المهذب، ج ۳، ص ۳۹۶: « أجمع المسلمون على أن المعوذتين والفاتحة وسائر السور المكتوبة فی المصحف قرآن وأن من جحد شيئا منه كفر وما نقل عن ابن مسعود فی الفاتحة والمعوذتين باطل ليس بصحيح عنه.»

[2] – بصائر ذوی التمييز فی لطائف الكتاب العزيز، ج ۳، ص ۹۷:« والذی انعقد عليه إجماع الأئمة واتفق عليه المسلمون كافة، أن عدد سوره مائة وأربعة عشر سورة، التی جمعها عثمان رضی الله عنه، وكتب بها المصاحف، وبعث كل مصحف إلى مدينة من مدن الإسلام... وكل أقوال شاذة لا التفات إليها.»

[3] – التقرير والتحبير فی شرح التحرير – ابن امير حاج، (ط:۳، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۳هـ)، ج۲، ص ۲۱۶؛ تيسير التحرير – امير پادشاه الحنفی، (دار الفكر، بيروت)، ج۳، ص ۹:« وما عن ابن مسعود من إنكار كون المعوذتين من القرآن لم يصح عنه كما ذكره الطرطوسی وغيره»

[4] – مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۷۵: «أن ابن مسعود لم يصح عنه هذا النقل ... من إنكاره كون المعوذتين من القرآن. والمسألة مذكورة فی كثير من كتب التفسير وعلوم القرآن مع تمحيصها والجواب عليها.»

[5] – بيان المعانی، (مطبعة الترقی، دمشق، ۱۳۸۶هـ)، ج ۱، ص ۱۱: «وما قيل إن مصحف ابن مسعود مائة واثنتا عشرة سورة لأنه لا يرى المعوذتين من القرآن، فهو قول عار عن الصحة، وحاشى لابن مسعود أن ينسب إليه ذلک»

۸) شیخ محمد ابراهیم حفناوی می گوید: «آنچه از ابن مسعود ﵁ از انکار وجود فاتحه و معوذتین از قرآن روایت شده، صحیح نیست.»[۱]

باتوجه به این سخنان علماء پُرواضح است که روایات منقول از ابن‌مسعود ﵁ مبنی بر انکار معوذتین باطل و مردود می‌باشد. البته باید این نکته را متذکر شویم که این انکار – فرضاً مقبول باشد– دو تعبیر داشته: اول: انکار اصل معوذتین. دوم: قبول معوذتین لیکن عدم ضبط آن در مصحف بعنوان قرآن. در بطلان قول اول در حدیثی وارد است که ابن مسعود ﵁ اصل معوذتین را بعنوان تعویذ پذیرفته و لذا منکر دانستن آن از این جهت مردود می‌باشد.[۲] در بیان سخن دوم نیز لازم است که روایات مربوطه را از کتاب‌های حدیث تخریج کرده و سپس به بررسی آنها بپردازیم:

روایت اول: «**عن عاصم، عن زر، قال: قلت لأبي: إن عبد الله يقول في المعوذتين: لا تلحقوا بالقرآن ما ليس منه ...**»[۳]

روایت دوم: «**عن عاصم، عن زر، قال: قلت لأبي: إن ابن مسعود لا يكتب المعوذتين في مصحفه...**»[۴]

روایت سوم: «**عن عاصم، عن زر، قال: قلت لأبي: يا أبا المنذر السورتان اللتان ليستا في مصحف عبد الله...**»[۵]

---

[۱] – دراسات أصولية فی القرآن الكريم، (الإشعاع الفنية، القاهرة، ۲۰۰۲م)، ص ۵۲: « وما روی عن ابن مسعود رضی الله عنه من إنكار كون الفاتحة والمعوذتين من القرآن غير صحيح.»

[۲] – مسند البزار، ج ۵، ص ۲۹ ح ۱۵۸۶؛ المعجم الكبير للطبرانی، ج ۹، ص ۲۳۵ ح ۹۱۵۲؛المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية – ابن حجر، ج۱۵، ص ۴۸۴ ح ۳۷۹۵: « عن علقمة، عن عبد الله، أنه كان يحک المعوذتين من المصحف ويقول: «إنما أمر النبی صلى الله عليه وسلم أن يتعوذ بهما» ، وكان عبد الله لا يقرأ بهما »، یعنی: «علقمه ﵀ از عبدالله بن مسعود ﵁ روایت کرده که معوذتین را از مصحف حذف می‌کرد و می‌فرمود: پیامبر ﷺ دستور داده که به آن تعویذ شود. و عبدالله ﵁ معوذتین را نمی‌خواند.». سند صحیح.

[۳] – شرح مشكل الآثار – الطحاوی، (الرسالة، ۱۴۱۵هـ)، ج ۱، ص ۱۱۳ ح ۱۲۰.

[۴] – مصنف ابن أبی شيبة، ج ۶، ص ۱۴۶ ح ۳۰۲۰۲.

[۵] – صحيح ابن حبان، ج ۳، ص ۷۷ ح ۷۹۷؛ شرح مشكل الآثار – الطحاوی، ج ۱، ص ۱۱۳ ح ۱۲۱؛ المسند للشاشی، (مكتبة العلوم والحكم – المدينة المنورة، ۱۴۱۰هـ)، ج ۳، ص ۳۵۵ ح ۱۴۶۹.

روایت چهارم: «**عن أبي إسحاق، عن عبد الرحمن بن يزيد قال: رأيت عبد الله محا المعوذتين من مصاحفه، وقال: لا تخلطوا فيه ما ليس منه**»[١]

روایت پنجم: « **عن أبي إسحاق، عن عبد الرحمن بن يزيد، عن عبد الله، أنه: كان يحك المعوذتين من المصحف يقول: ليستا من كتاب الله**»[٢]

زِر بن حُبیش رحمه‌الله (م۸۳هـ) و عبدالرحن ین یزید نخعی رحمه‌الله (م۸۳هـ) مجموعاً این روایات را از عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت کرده‌اند لیکن نکات قابل تأمل در این روایات این است که:

اولاً: هیچ کدام نص صریح منقول از خود ابن مسعود رضی‌الله‌عنه نیست؛ یعنی مثلاً: بیان شده باشد: «ابن مسعود یقول ... » یا «قال ابن مسعود...»، به تعبیر دیگر بیان شده باشد که خود ابن مسعود رضی‌الله‌عنه گفته منکر این سوره‌ها است بلکه صرفاً نقل مضمونی شاگرد ابن مسعود رضی‌الله‌عنه بوده که وی چنین نظری داشته حال اینکه خود شاگردان ابن مسعود رضی‌الله‌عنه که قرائت قرآن را از او اخذ کردن همانند سایر مسلمانان معوذتین را جزو قرآن دانسته‌اند. بطور مثال:

۱) با سند صحیح؛ تابعی جلیل القدر سلیمان بن مهران اعمش رحمه‌الله (م۱۴۸هـ) – حافظ، ثقه و معتمد، آگاه به قرائت‌های قرآن[٣]– از ابراهیم بن یزید نخعی رحمه‌الله(م۱۹۶هـ) – ثقه و معتمد[۴]– روایت نموده که گوید: به اسود بن یزید نخعی رحمه‌الله(م۷۴هـ) – فقیه، ثقه و معتمد[۵]– عرض کردم: آیا معوذتین از قرآن است؟ در پاسخ فرمود: «بلی.» [۶] اسود بن یزید رحمه‌الله از بزرگان

---

[١] – مصنف ابن أبی شیبة، ج ۶، ص ۱۴۶ ح ۳۰۲۰۵.

[٢] – المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۹، ص ۲۳۵ ح ۹۱۵۰.

[٣] – تقریب التهذیب – ابن حجر، (دار الرشید، سوریا، ۱۴۰۶هـ)، ص ۲۵۴ رقم ۲۶۱۵.

[۴] – تقریب التهذیب، ص ۹۵ رقم ۲۷۰.

[۵] – تقریب التهذیب، ص ۱۱۱ رقم ۵۰۹.

[۶] – مصنف ابن أبی شیبة، ج ۶، ص ۱۴۶ ح ۳۰۲۰۶؛ فضائل القرآن لمحمد بن الضریس، ص ۱۲۱ ح ۲۸۵: «عن الأعمش، عن إبراهيم، قال: قلت للأسود: من القرآن هما؟، قال: «نعم»، يعني: المعوذتين»

تابعی - برادر عبدالرحمن بن یزید نخعی - و شاگرد عبدالله بن مسعود ﷺ بوده که قرآن را بر او خوانده[۱] و در زمان او قاری و هم مفتی بوده است.[۲]

۲) عاصم بن ابی النجود رحمه الله (م۱۲۸هـ) یکی از قاریان هفتگانه، تمام قرآن را که در آن معوذتین است با سندهای صحیح که برخی از آنها به خود ابن مسعود رضي الله عنه بر می‌گردد خوانده و آن قرآن را عاصم رحمه الله بر ابوعبدالرحمن عبدالله بن حبیب رحمه الله(م۷۲هـ)، و ابومریم زِر بن حُبیش رحمه الله(م۸۳هـ)، و ا بن عیاش شیبانی رحمه الله خوانده است. و آنان نیز بر خود ابن مسعود رضي الله عنه قرائت کرده‌اند و ابن مسعود رضي الله عنه هم بر رسول الله صلى الله عليه وسلم خوانده است.[۳]

۳) حمزه الزّیّات رحمه الله(م۱۵۸هـ) یکی دیگر از قاریان هفتگانه، تمام قرآن را که در آن معوذتین است با سندهای صحیح که برخی از آنها به خود ابن مسعود رضي الله عنه بر می‌گردد خوانده و آن قرآن را حمزه رحمه الله بر اعمش سلیمان بن مهران رحمه الله(م۱۴۸هـ) خوانده و اعمش رحمه الله بر یحیی بن وثاب رحمه الله(م۱۰۳هـ) خوانده، و یحیی بن وثاب رحمه الله بر عَلقَمه اسود رحمه الله(م۶۲هـ) و عبید بن نَضله خُزاعی رحمه الله(م۷۴هـ) و زِر بن حُبیش رحمه الله(م۸۳هـ) و ابوعبدالرحمن سُلّمی رحمه الله(م۷۲هـ) قرائت نموده و آنان نیز بر ابن مسعود رضي الله عنه و او نیز بر رسول الله صلى الله عليه وسلم قرائت کرده است.[۴]

این قرائت‌ها همگی با سندهای صحیح روایت شده‌اند، و به اجماع امّت، معوذتین و فاتحه نیز در آن قرائت‌ها وجود دارند به اعتبار اینکه این سه سوره از اجزای قرآن و داخل آن هستند. و کسانی که قرائت‌هایشان به ابن مسعود رضي الله عنه می‌رسد همگی توافق دارند که این سه سوره (معوذتین و فاتحه)

---

۱ - نگا: تاریخ الإسلام – الذهبی، (دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۳م)، ج ۲، ص ۷۸۹: «وقرأ القرآن علی عبد الله.»

۲ - معرفة الثقات – العجلی، (مکتبة الدار، المدینة المنورة، ۱۴۰۵هـ)، ج ۱، ص ۲۲۹ رقم ۱۰۴: «وکان من أصحاب عبد الله الذین یقرءون ویفتون»

۳ - مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۷۲.

۴ - مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۷۲. با این قرائت به ابن مسعود رضي الله عنه سند دیگری از حمزه رحمه الله وجود دارد که قرائت کرده بر ابواسحاق سبیعی رحمه الله، محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی رحمه الله، امام جعفر صادق رحمه الله، و آنان نیز بر علقمه بن قیس اسود رحمه الله، زر بن حبیش رحمه الله، زید بن وهب رحمه الله، و مسروق رحمه الله خوانده اند. و آنان هم منهال رحمه الله و دیگران قرائت کرده‌اند. و آنها هم بر ابن مسعود رضي الله عنه و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضي الله عنه و آن دو نیز بر پیامبر صلى الله عليه وسلم قرائت نموده‌اند.

از قرآن می‌باشند.[۱] در نتیجه این سخن که ابن مسعود ﷺ بر انکار قرآنی بودن این سوره‌ها باقی مانده افترا و دروغ محض بر او است.[۲]

ثانیاً: در برخی از این روایات آمده که ابن مسعود ﷺ معوذتین را در مصحف خود کتابت نکرده در حالی که در برخی دیگر آمده که معوذتین را در مصحف خودش حذف کرده! چگونه ممکن است چیزی را که مکتوب نکرده، اما حذف نموده است؟! و حتی اگر هم کتابت کرده باشد، چرا باید پاک کند؟! آیا در ابتدا نمی‌دانست که قرآن نبوده بعداً متوجه شده که قرآن است؟! قطعاً ابن مسعود ﷺ نیک می‌دانسته که معوذتین سوره‌هایی از قرآن بوده است.

ثالثاً: در برخی دیگر از این آثار مذکور آمده که ابن مسعود ﷺ معوذتین را از «مصحف‌هایش» حذف کرده در حالی که ابن مسعود ﷺ فقط یک مصحف داشته است.[۳] و در برخی دیگر صرفاً به «المصحف» اشاره شده که معلوم نیست منظور مصحف خودش بوده یا مصحف عثمانی و یا مصحف اصحابش که در همه حال محتمل هستند. اگر مصحف خودش باشد، که قبلاً بیان شد که اصلاً مکتوب نکرده بوده تا اینکه آن را پاک کرده باشد، و اگر مصحف اصحابش باشد، باز ثابت کردیم که اصحاب خود ابن مسعود ﷺ وجود معوذتین از قرآن را از خود او مثبت دانسته‌اند و بدان اقرار نموده‌اند. و اگر منظور مصحف عثمانی باشد که این نیز غیر ممکن است چرا که این مصحف بعنوان یک مصحف رسمی و عمومی و با توافق صحابه ﷺ نسخه برداری شده‌اند و امکان امحای چیزی از آن هم از لحاظ عملی و هم از جهت عکس العمل صحابه ﷺ غیر ممکن بوده است.

---

[۱] – المدخل لدراسة القرآن الکریم – ابوشُهبه، ص ۲۸۷.

[۲] – الانتصار للقرآن – ابوبکر الباقلانی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۷۳.

[۳] – نگا: المصاحف لابن ابی داود، ص ۷۶: «ابن مسعود یقول: إنی غال مصحفی ...»، یعنی: «ابن مسعود ﷺ می‌گوید: من مصحفم را پنهان کردم»، همچنین در اثری دیگر آمده: «حذیفة یقول لابن مسعود: ادفع إلیهم هذا المصحف. قال: والله لا أدفعه إلیهم»، یعنی: «حذیفه به ابن مسعود ﷺ گفت: این مصحف را به آنان بده. ابن مسعود ﷺ گفت: به خدا سوگند آن را به ایشان نمی‌دهم.» (المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۲، ص ۲۴۷ ح ۲۸۹۶) – در این روایات تنها به یک مصحف ابن مسعود ﷺ تصریح شده و به تعدد مصحف برای او اشاره‌ای نشده است.

رابعاً: در یکی از این روایات آمده که گویا ابن مسعود رضی الله عنه فرموده چیزی را با قرآن مخلوط و آمیخته نکنید. در این رابطه چند احتمال وجود دارد:

اول اینکه: این تفسیر راوی بوده نه خود ابن مسعود رضی الله عنه، چرا که ممکن بوده منظور از آن حذف نشانه‌های آغازین و پایانی سوره‌ها و آیات، فاصله‌ها و اعداد امثال آن در مصحف بوده باشد. مؤید آن آثاریست که در این باره از ابن مسعود رضی الله عنه و برخی از شاگردانش روایت شده است. بطور مثال:

۱) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرموده: «فقط قرآن را بنویسید و چیزی را که قرآن نیست بدان نپوشانید.»[۱]

۲) ابو جمره ضعبی رحمه الله گوید: «به نزد ابراهیم [نخعی] رحمه الله مصحفم را آوردم که در آن مکتوب شده بود سورۀ کذا و آیۀ کذا، ابراهیم رحمه الله گفت: این را پاک کن، زیرا ابن مسعود رضی الله عنه این را ناپسند می‌دانست و می‌فرمود: چیزی را با کتاب خدا مخلوط نکنید.»[۲]

دوم اینکه: ممکن است منظور از پاک کردن معوذتین، اسم آنها بعنوان «تعویذ» مدنظر بوده باشد نه اصل سوره، یعنی ابن مسعود رضی الله عنه اصل سوره‌های فلق و ناس را جزو قرآن می‌دانسته لیکن اسم آنها که «معوذتین» بوده را نخواسته در مصحفش بنویسد، زیرا همانطور که بیان شد او از نوشتن اسامی سوره‌ها و فواتح و فواصل و اعداد در مصحف کراهت داشت، لذا از کتابت اسامی نهی می کرد تا با قرآن آمیخته نشود و شاهد آن این است که در هیچ روایتی از ابن مسعود رضی الله عنه نقل نشده که گفته باشد: ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**﴾ و ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ**﴾ را از مصحفش پاک کرده و یا اینکه قرآن نیستند!

---

[۱] – مصنف ابن أبی شیبة، ج ۲، ص ۲۳۹ ح ۸۵۴۷؛ المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۹، ص ۳۵۳ ح ۹۷۵۳:« جردوا القرآن ولا تلبسوا به ما لیس منه». سند صحیح.

[۲] – المصاحف لابن ابی داود، (کتابة الفواتح والعدد فی المصاحف) ص ۳۱۷: «أتیت إبراهیم بمصحف لی مکتوب فیه سورة کذا وکذا آیة، فقال إبراهیم: امح هذا، فإن ابن مسعود کان یکره هذا ویقول: لا تخلطوا بکتاب الله ما لیس منه». سند صحیح.

سوم اینکه: ممکن است دیده باشد که نوشته‌ای در جایی غیر از موضع خودش کتابت شده و لذا آن را پاک (اصلاح) کرده است.[۱]

خامساً: الزاماً پاک کردن و حذف از مصحف و یا عدم کتابت برخی از آیات و یا سوره‌ها در آن دلیل بر انکار نیست و بین کتابت و قرائت تفاوت است؛ زیرا:

اولاً: مصحف ابن مسعود رضی الله عنه، جامع تمام قرآن نبوده بلکه با توجه به روایاتی که از او نقل شده تعداد سوره‌هایی که مستقیماً از دهان مبارک پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم اخذ کرده هفتاد و یا هفتاد و خورده‌ای از سوره‌ها را در بر داشته است.[۲]

البته این به این معنی نیست که سایر سوره‌های قرآن را حفظ نبوده بلکه این تعداد از سوره‌ها را در مصحف خود مکتوب کرده، از این رو عدم کتابت سوره‌ای در مصحف ابن مسعود رضی الله عنه **دلالت بر** انکار و جحد نیست چرا که او شاهد بر عرضهٔ آخری قرآن در سال پایانی عمر پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم نیز بوده است.[۳]

در نتیجه شیوه ابن مسعود رضی الله عنه چنین بوده که بخش اعظم سوره‌های قرآن که ممکن بوده از سوره‌های طولانی و متوسط باشد که مستلزم حفظ و دقت بیشتر بوده در مصحف مکتوب کرده و سایر سوره‌های کوتاه که حفظ آنها آسان بوده و در بین مسلمانان مشهور بوده و در نمازها نیز بیشتر قرائت می‌شده را از مکتوب کردنشان اجتناب نموده است.

---

[۱] – جمع القرآن – اکرم دلیمی، ص ۳۰۶.

[۲] – نگا: الإبانة عن معانی القراءات – ابو محمد مکی، ص ۹۵. هم‌چنین بنگرید به: (صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۸۶ ح ۵۰۰۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۱۲ ح ۲۴۶۲؛ المصاحف لابن ابی داود، ص ۷۸؛ مصنف ابن أبی شیبة، ج ۶، ص ۱۳۲ ح ۳۰۰۶۳)

[۳] – الإبانة عن معانی القراءات، ص ۱۰۳. هم‌چنین بنگرید به: (فضائل القرآن لمحمد بن الضریس، ص ۱۲۹ ح ۳۰۷؛ شعب الإیمان للبیهقی، ج ۳، ص ۵۳۴ ح ۲۰۷۴)

ثانیاً: ابن مسعود رضي الله عنه سوره فاتحه را هم در مصحفش کتابت نکرده بوده[۱] در حالی که به قرآن بودن آن معتقد بوده و در تمام قرائت‌هایی که اصحابش از او نقل کرده اند ثابت است.[۲] و مهم‌تر اینکه خود او به قرآنی بودن آن تصریح نموده است.[۳] در واقع او عقیده داشت که ثبت سوره‌ها در مصحف برای حفظ آن از پراکندگی و گم شدن است و سوره فاتحه به جهت تکرار قرائت آن در نمازها فراموش نمی‌شود. از این رو وقتی که به او گفته شد چرا سوره فاتحه را در مصحفت نمی‌نویسی؟ در پاسخ فرمود: « **لو كتبتها لكتبتها مع كل سورة** »[۴] یعنی: «اگر آن را می‌نوشتم می‌باید

---

[۱] – همان علمایی که روایات مربوط به حذف معوذتین از مصحف ابن مسعود رضي الله عنه را باطل دانستند، روایت مربوط به حذف سوره حمد (فاتحه) از مصحف او را نیز باطل دانستند و ضعف این روایت به حق نزدیکتر است چرا که سنداً دارای اشکال می‌باشد. اصل روایت در تاریخ المدینة لابن شبة، (ط:جدة، ۱۳۹۹هـ)، ج ۳، ص ۱۰۰۹؛ الإتقان فی علوم القرآن – سیوطی، ج ۱، ص ۲۲۶، آمده: « عن ابن سيرين قال كتب أبی بن كعب فی مصحفه فاتحة الكتاب والمعوذتين واللهم إنا نستعينک واللهم إياک نعبد وتركهن ابن مسعود وكتب عثمان منهن فاتحة الكتاب والمعوذتين.»، یعنی:«از ابن سیرین رحمه الله روایت است که ابی بن کعب رضي الله عنه فاتحه و معوذتین و اللهم انا نستعینک و اللهم ایاک نعبد را در مصحفش کتابت کرده و ابن مسعود رضي الله عنه آنها را رها نموده و عثمان رضي الله عنه فاتحه و معوذتین را مکتوب کرده است.»– سند این اثر ضعیف است؛ چرا که «ابن سیرین» که اسم او «محمد بن سیرین انصاری» است با وجود اینکه یکی از ائمه معتمد تابعی بوده و در معتبر بودنش شکی نیست لیکن حدیث او از «ابن ابی کعب» مرسل می‌باشد. چون محمد بن سیرین اهل بصره بوده و در سال ۳۳ هـ یعنی دو سال مانده به پایان خلافت عثمان بن عفان رضي الله عنه متولد شده است.[تهذيب الكمال فی أسماء الرجال – المزی، (الرسالة، ۱۴۰۰هـ)، ج ۲۵، ص ۳۵۳: « قال إسماعيل بن علية : كنا نسمع أن ابن سيرين ولد فی سنتين بقيتا من إمارة عثمان»، یعنی: «اسماعیل بن علیه رحمه الله گوید: ما می‌شنیدیم که ابن سیرین رحمه الله دو سال باقی مانده به حکومت عثمان رضي الله عنه متولد شده است.»، هم‌چنین بنگرید به: التاريخ الكبير – البخاری، (دائرة المعارف العثمانية، حیدر آباد، الدکن)، ج ۱، ص ۹۱؛ تاریخ بغداد، (دار الغرب الإسلامی، بیروت، ۱۴۲۲هـ)، ج ۳، ص ۲۸۳] در حالی که درباره سال وفات «ابی بن کعب» اختلاف است، برخی گفتند در سال ۱۹هـ و برخی دیگر گفتند در سال ۲۱هـ و برخی نیز گفتند در سال ۳۲هـ در مدینه وفات کرده [تهذيب الكمال فی أسماء الرجال – المزی، ج ۲، ص ۲۷۱؛ تاريخ الإسلام – الذهبی، ج ۲، ص ۱۰۷] که در هر صورت رؤیت و سماع حدیث ابن سیرین رحمه الله از ابی بن کعب رضي الله عنه بطور مطلق منتفی است. و هم‌چنین ملاقات و سماع حدیث ابن سیرین رحمه الله از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه نیز ثابت نیست چرا که ابن مسعود رضي الله عنه در سال ۳۲ یا ۳۳ هجری وفات شده [ر.ک: سير أعلام النبلاء – الذهبی، ج ۱، ص ۴۹۹] و این همان سالیست که ابن سیرین رحمه الله متولد شده است.

[۲] – مصنف عبد الرزاق، (ط:۲، المجلس العلمی، الهند، ۱۴۰۳هـ)، ج ۲، ص ۸۷ ح ۲۵۹۴؛ مصنف ابن أبی شيبة، ج ۱، ص ۳۱۷ ح ۳۶۲۹.

[۳] – فضائل القرآن لمحمد بن الضريس، ص ۸۱ ح ۱۵۳.

[۴] – الجامع لأحكام القرآن – القرطبی، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تفسير القرآن العظيم – ابن كثير، ج ۱، ص ۱۰۳.

با هر سوره نیز بنویسم.»، امام ابو بکر الانباری رحمه الله (م۳۲۸هـ) در بیان این سخن ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید منظور او این است که هر رکعت باید با سوره حمد آغاز شود قبل از اینکه سوره بعد از آن را تلاوت کرد. از این رو می‌گوید آن را کوتاه کردم و از مصحف حذف کردم به اعتماد اینکه توسط مسلمانان حفظ می‌شود لذا آن را در موضعی که من را ملزم به نوشتن آن همراه با هر سوره کند در مصحف ضبط نکرده‌ام چونکه این سوره در هر نماز مقدم است.[1] شبیه همین توضیح را امام ابوبکر باقلانی رحمه الله نیز بیان داشته است.[2] با توجه به این توضیحات مشخص می‌شود که مجرد عدم کتابت و یا حذف در مصحف دلیل بر انکار نیست، زیرا اعتماد در نقل قرآن مبتنی بر حفظ قلبی است نه حفظ بر مبنای مصحف‌ها[3] و اعتماد بر کتابت صرفاً به جهت احتیاط و دقت بیشتر بوده است.[4] و علاوه برآن انکار مستلزم دلیل صحیح و صریح است. و همین موضوع در خصوص معوذتین نیز صدق می‌کند چرا که پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم بسیار به خواندن آن در نماز و خارج از آن سفارش کرده بطوری که به سبب کوتاهی آیات آن و توجه مسلمانان به این دو سوره، بسیاری از مسلمانان اعم از کوچک و بزرگ و جوان و پیر آن دو سوره را به حافظه سپرده‌اند.

ثالثاً: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه خود قائل به این بوده که معوذتین دو سوره قرآن بوده که بر پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم نازل شده است. بطور مثال:

۱) زر بن حُبیش رحمه الله (م ۸۳هـ) از بزرگان تابعین از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد دو سوره [فلق و ناس] پرسیده شد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «به من گفته شد و من هم گفتم، پس شما هم بگویید همان‌گونه که گفتم.»[5]

۲) ابو عبیده بن عبد الله رحمه الله (م۸۱هـ) می‌گوید: « عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: اگر شیطان در سر یکی شما وارد شد پس مادام که رقیه بخوانی دور می‌شود و اگر رقیه نخوانی دچار بیماری شوی

---

[1] – منبع قبل.

[2] – نگا: الانتصار للقرآن، ج ۱، ص ۳۲۰.

[3] – نگا: مجموع الفتاوی – ابن تیمیة، ج ۱۳، ص ۴۰۰.

[4] – ن ک: مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۵۳.

[5] – المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۱۰، ص ۱۳۲ ح ۱۰۲۱۱: «عن زر بن حبیش، عن عبد الله بن مسعود، أن النبی صلی الله علیه وسلم سئل عن هاتین السورتین، فقال: قیل لی فقلت، فقولوا کما قلت»

پس اگر یکی از شما بر آب دعا بخواند و بر سر و صورتش بریزد سپس بگوید: « بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾، ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾، ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾، بعد از آن اگر خدا بخواهد برایش سودمند است.»[۱]

دوم: فرضِ قبول برخی از روایات منقول از ابن مسعود ؓ، لیکن قابل تأویل می‌باشند.

۱) امام ابوبکر باقلانی ؒ (م۴۰۳هـ) می‌گوید: « اما ادعای آنکه مدعی است ابن مسعود ؓ قرآن بودن معوذتین و نازل شدن آن از سوی خدا را انکار کرده است، دلالت بر جهل و دوری از تحصیل کسی دارد که گمان به صحتش برده، و نیز دلالت بر حیرت کسی دارد که حال معوذتین و حال عبد الله ؓ و دیگران از صحابه ؓ را شناخته باشد، زیرا هر عاقل سلیم‌الحسن می‌داند که عبدالله ؓ معوذتین را جحد و انکار نکرده، و نیز انکار نکرده که پیامبر ﷺ آن دو سوره را برای امت تلاوت کرده باشد.»[۲]

۲) امام سمعانی ؒ(م۴۸۹هـ) می‌گوید: « گروهی از آنان چنین ذکر کرده‌اند که قرآنی‌بودن آن دو سوره بر عبدالله بن مسعود ؓ مخفی نمانده بود، اما آن دو را به دلیل شهرتشان ننوشت، همان‌گونه که نوشتن سوره‌ی فاتحه را به دلیل مشهوربودنش ترک کرد.»[۳]

۳) امام ابوحامد غزالی ؒ(م۵۰۵هـ) می‌گوید: « اما معوذتین، نقلش از قرآن کریم به طور شائعی مانند دیگر سوره‌های قرآن ثابت گردیده و ابن مسعود ؓ قرآنی‌بودنشان را انکار نکرده، بلکه اثباتشان در مصحف را انکار کرده، همانطور که اثبات حمد را انکار کرده، زیرا سیره‌ی او آن بود که جز آنچه پیامبر ﷺ دستور به نوشتنش و اثباتش داده را ثابت نکند. این تأویل است و جحد قرآن

---

[۱] – المعجم الکبیر للطبرانی، ج۹، ص ۱۷۴ ح۸۸۶۳: « قال عبد الله: إن الشیطان یأتی أحدکم فیخش فی رأسها فإذا استرقت خنس فإذا لم تسترق نخس، فلو أن إحداکن تدعو بماء فتنضحه فی رأسها ووجهها، ثم تقول: بسم الله الرحمن الرحیم، ثم تقرأ: قل هو الله أحد، وقل أعوذ برب الفلق، وقل أعوذ برب الناس نفعها ذلک إن شاء الله »

[۲] – الانتصار للقرآن، ج ۱، ص ۳۰۱.

[۳] – تفسیر القرآن – ابوالمظفر السمعانی، (دار الوطن، الریاض، ۱۴۱۸هـ)، ج ۶، ص ۳۱۰.

نیست، و اگر جحدش کرده بود، فسق بزرگی بود که به فردی مانند او یا دیگر صحابه نسبت داده نمی‌شود.»[۱]

۴) امام ابوعبدالله المَازَری رحمه الله(م۵۳۶هـ) می‌گوید: « ممکن است آنچه درباره‌ی افتادن معوذتین از مصحف ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است، از این باب باشد که او معتقد بوده که نوشتن تمامی قرآن برای او الزامی نیست و به دلیل شهرت آن دو سوره، آن دو را ننوشته باشد.»[۲]

۵) علامه زرقانی رحمه الله (م۱۳۶۷هـ) می‌گوید: « ممکن است که انکار قرآنی‌بودن معوذتین و فاتحه –بر فرض صحتش– توسط ابن مسعود رضی الله عنه، قبل از علم او نسبت به این قضیه بوده باشد، سپس زمانی که قرآنی‌بودن اینها با تواتر تثبیت شد و اجماع بر قرآنی‌بودنشان منعقدگردید، از جمله‌ی ایمان‌آورندگان به آن دو شده باشد. گروهی گفته‌اند: ممکن است ابن مسعود رضی الله عنه معوذتین را از پیامبر صلی الله علیه وسلم نشنیده باشد، و نزد او به تواتر نرسیده باشند، برای همین در آن دو سوره توقف کرده باشد و برای آنکه در صدد تحقیق و جستجو و تثبت بوده، بر او انکار صورت نگرفته است. شاید این جواب همانی باشد که جان با آن آرام می‌گیرد، زیرا قرائت عاصم رحمه الله از ابن مسعود رضی الله عنه بوده و در آن معوذتین و فاتحه ثابت گردیده و صحیح نیز می‌باشد، و آن را به درستی از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده، و هم‌چنین انکار معوذتین توسط ابن مسعود رضی الله عنه از طریقی که ابن حجر رحمه الله تصحیح کرده آمده است، پس برای جمع بین این دو روایت، انکار ابن مسعود رضی الله عنه بر حالات اولیه حمل می‌گردد.»[۳]

سوم: روایات منقول از ابن مسعود رضی الله عنه جزو اخبار آحاد است و غیر قابل استناد هستند.

---

[۱] – المستصفی – الغزالی، (دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳هـ)، ص ۱۱۵.

[۲] – المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج – النووی، (ط:۲، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۲هـ)، ج۶، ص۱۰۹.

[۳] – مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۲۷۵ – ۲۷۶.

بنابر دیدگاه علمای اصولی وغیره هرگاه خبر واحد مخالف نص قرآن یا سنت متواتر یا اجماع قطعی باشد، اگر آن خبر قابل تأویل بود پذیرفته می‌شود در غیر این صورت مردود است.[١] با توجه به توضیح مذکور در اینجا دو مطلب قابل تأمل می‌باشد:

اول اینکه: خبر واحد منسوب به ابن مسعود رضی الله عنه مخالف قرآن، سنت متواتر و اجماع قطعی در مصحف عثمانی بوده، بنابراین روایت ابن مسعود رضی الله عنه مردود است.

دوم اینکه: خبر واحد ابن مسعود رضی الله عنه مخالف تواتر قرائتی است که شاگردان ابن مسعود رضی الله عنه از او نقل کرده‌اند.

١) امام ابوالحسن الماوردی رحمه الله (م ۴۵٠هـ) می گوید: «ابن مسعود رضی الله عنه گمان کرده که این دو سوره دعای تعویذ بوده و قرآن نیستند؛ این سخن مخالف اجماع صحابه رضی الله عنهم و اهل بیت علیهم السلام است.»[٢]

۲) امام الحرمین رحمه الله (م۴۷۸هـ) می گوید: « اگر گفته شد شما در مورد کسی که می گوید : معوذتین آن‌چنان که دیگر سوره‌های قرآن نقل شده‌اند، نقل نشده چه می گوئید؟ پاک است خداوند متعال که چنین بگوئیم چرا که آن دو سوره بصورت متواتر نقل شده‌اند همان‌گونه که دیگر سوره‌ها نقل شده‌اند، او (کسی که بگوید معوذتین جزء قرآن نیست) مؤکد و متعرض برای طعن در قرآن شده، پس ثابت شد آنچه را که مستثنی نموده‌اند بدان آسیبی نمی‌رساند، توضیح در قضیهٔ تدوام عادت به نظر می‌رسد در هر امری مخاطره انگیز که در ملأ عام هم باشد، در حالت عادی قابل توجیه نیست که با خبر واحد نقل شود هرچند خرق عادت در جملگی مرسومات و قضایا جایز است، از این‌رو علم به دوام مطابق معمول از کمال عقل می‌باشد.»[٣]

۳) امام قرطبی رحمه الله (م۶۷۱هـ) می گوید: « ابن مسعود رضی الله عنه گمان کرده که این دو سوره دعای تعویذ بوده و قرآن نیستند؛ این سخن مخالف اجماع صحابه رضی الله عنهم و اهل بیت علیهم السلام است.»[۴]

---

[١]- ر.ک: میزان الأصول فی نتائج العقول – السمرقندی، (ط:١، مطابع الدوحة الحدیثة، قطر، ١۴٠۴هـ)، ص۴۳۳؛ کشف الأسرار – علاء الدین البخاری، (ط: دار الکتاب الإسلامی، بی‌تا)، ج۳، ص۹؛ المجموع شرح المهذب – النووی، ج۴، ص۳۴۲.

[٢] – النکت والعیون – الماوردی، (دار الکتب العلمیة، بیروت)، ج ۶، ص ۳۷۳: «وزعم ابن مسعود أنهما دعاء تعوذ به ولیستا من القرآن، وهذا قول خالف به الإجماع من الصحابة وأهل البیت»

[٣] – التلخیص فی أصول الفقه، (دار البشائر الإسلامیة، بیروت)، ج ٢، ص ٣٢٠.

[۴]– الجامع لأحکام القرآن – القرطبی، ج ٢٠، ص ٢۵١.

۴) امام ابوالحسن الخازن رحمه‌الله (م۷۴۱هـ) می‌گوید: « در آن دلیل واضحی است که آن دو (معوذتین) جزء قرآن هستند، و در آن رد [روشنی] است برای کسی که خلاف آن را به ابن مسعود رضی‌الله‌عنه نسبت داده و در آن بیانی است که لفظ "قل" (یعنی بگو) نیز از قرآن است و هم‌چنین آن جزء اول سوره بعد از بسم الله بوده، و همهٔ امّت بر این جمع شده‌اند.»[۱]

۵) قاضی عصدالدین ایجی رحمه‌الله (م۷۵۶هـ) می‌گوید: « "روایات آحاد با قطعیات معارضه نمی‌کنند." منظور این است که اختلاف صحابه رضی‌الله‌عنهم در مورد برخی از سوره‌های قرآن که به طریق‌های آحاد فقط افاده ظن می‌کنند روایت شده‌اند در حالی که تمام قرآن به تواتر نقل شده که چنان یقینی می‌دهد که ظن و گمان [این روایات واحد نقل شده را] نابود می‌کند از این‌رو به آن توجهی نمی‌شود، سپس اگر ما [بر فرض] بپذیریم که آنان در مورد آنچه ذکر کردیم اختلاف نموده‌اند، چنین می‌گوئیم که آنان در نزول این سوره‌ها بر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و نیز در رسیدن آن در بلاغت به حدی که دیگران از آوردن مثل آن عاجز شده‌اند، اختلاف نکرده‌اند بلکه آن از قرآن می‌باشد و این به مقصود ما زیانی نمی‌رساند.»[۲]

۶) علامه زرقانی رحمه‌الله (م۱۳۶۷هـ) می‌گوید: « ما اگر [بر فرض] بپذیریم که ابن مسعود رضی‌الله‌عنه معوذتین و یا فاتحه را هم انکار کرده است بلکه اگر بگوییم او همهٔ قرآن را هم انکار کرده است این ضرری به ما نمی‌رساند چرا که این انکار ایشان تواتر قرآن را نقض نمی‌کند و هم‌چنین علم قطعی بر ثبوت قرآن از طریق تواتر حاصل شده را نیز نفی نمی‌کند و نیز کسی نگفته که شرط تواتر و علم قطعی

---

[۱]- لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۴، ص ۴۹۹:« وفیه دلیل واضح علی کونهما من القرآن، وفیه رد علی من نسب إلی ابن مسعود خلاف هذا، وفیه بیان أن لفظة قل من القرآن أیضا وأنه من أول السورتین بعد البسملة، وقد اجتمعت الأمة علی هذا کله»

[۲]- المواقف – الإیجی، (ط:۱،دار الجیل، بیروت، ۱۹۹۷م)، ج۳، ص۳۹۹: «أن الآحاد لا تعارض القاطع یرید أن اختلاف الصحابة فی بعض سور القرآن مروی بالآحاد المفیدة للظن ومجموع القرآن منقول بالتواتر المفید للیقین الذی یضمحل الظن فی مقابلته فتلک الآحاد مما لا یلتفت إلیه ثم إن سلمنا اختلافهم فیما ذکر قلنا إنهم لم یختلفوا فی نزوله علی محمد فی بلوغه فی البلاغة حد الإعجاز بل فی مجرد کونه من القرآن وذلک لا یضرنا فیما نحن بصدده»

که مبنی بر آن (تواتر) است این بوده که کسی در مورد آن مخالفت نکند وگرنه ممکن است که هر چیز متواتری را با مخالفت یک مخالف باطل بدانیم و اگر چه آن مخالف از خود ما نباشد.»[۱]

۷) علامه ابن عاشور رحمه الله(م۱۳۹۳هـ) می‌گوید: « اصحاب رسول الله ﷺ اجماع کرده‌اند بر قرائت این دو سوره در نماز و نیز آن دو (سوره) در مصاحف هم نوشته شده‌اند و به صحت رسیده که پیامبر ﷺ در نماز این دو سوره را خوانده‌اند.»[۲]

چهارم: ابن مسعود رضی الله عنه از دیدگاه خودش بازگشته است.

برخی از علماء تصریح کرده‌اند که ابن مسعود رضی الله عنه ممکن است از دیدگاهش نسبت به معوذتین برگشته باشد و به قرآنی‌بودن آن اذعان کرده باشد که در اینجا دیدگاه برخی از علماء را بیان می‌کنیم:

۱) امام فخر رازی رحمه الله(م۶۰۶هـ) می‌گوید: «از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده معوذتین و فاتحه را از قرآن حذف نموده، باید ما به او گمان نیک داشته باشیم و لذا می‌گوئیم او از این دیدگاهایش برگشته است.»[۳]

۲) حافظ‌ابن‌کثیر رحمه الله(م۷۷۴هـ) می‌گوید: «نزد بسیاری از قاریان و فقهاء مشهور است که ابن‌مسعود رضی الله عنه معوذتین را در مصحفش نمی‌نوشت، که شاید آن دو را از پیامبر ﷺ نشنیده بود و نزدش به تواتر نرسیده بود، و شاید پس از آن از قولش بازگشته باشد، زیرا صحابه رضی الله عنهم آن دو سوره را در مصحف‌های امام نوشتند و به سرزمین‌های پهناور اسلامی ارسال کردند.»[۴]

---

[۱] – مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۲۷۶ – ۲۷۷: «أننا إن سلمنا أن ابن مسعود أنكر المعوذتين وأنكر الفاتحة بل أنكر القرآن كله فإن إنكاره هذا لا يضرنا فی شیء لأن هذا الإنكار لا ينقض تواتر القرآن ولا يرفع العلم القاطع بثبوته القائم على التواتر. ولم يقل أحد فی الدنيا: إن من شرط التواتر والعلم اليقينی المبنی عليه ألا يخالف فيه مخالف. وإلا لأمكن من هدم كل تواتر وإبطال كل علم قام عليه بمجرد أن يخالف فيه مخالف ولو لم يكن فی العير ولا فی النفير.»

[۲] – التحرير والتنوير – ابن عاشور، (ط: الدار التونسية للنشر، تونس، ۱۹۸۴م)، ج ۳۰، ص ۶۲۵: «وقد جمع أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم على القراءة بهما فی الصلاة وكتبتا فی مصاحفهم، وصح أن النبیء صلى الله عليه وسلم قرأ بهما فی صلاته.»

[۳] – التفسير الكبير، ج ۱، ص ۱۸۶:« نقل عن ابن مسعود حذف المعوذتين وحذف الفاتحة عن القرآن ويجب علينا إحسان الظن به، وأن نقول: إنه رجع عن هذه المذاهب»

[۴] – تفسير القرآن العظيم – ابن كثير، ج ۸، ص ۵۳۱.

۳) امام آلوسی رحمه الله (م ۱۲۷۰هـ) می گوید: « تو میدانی که اجماع بر قرآنی‌بودن آن دو (معوذتین) واقع شده و گفته‌اند: انکار آن در این عصر، کفر است. و شاید ابن مسعود رضی الله عنه از این دیدگاهش برگشته باشد.»[۱]

۴) استاد سید قطب رحمه الله(م۱۳۸۵هـ) می گوید: «ابن مسعود رضی الله عنه آن دو سوره را در مصحف خود ثبت نکرده بود، سپس به دیدگاه اجماع برگشته و آن را در مصحف ثبت نموده است.»[۲]

نتیجه گیری

باتوجه به توضیحاتی که بیان شد روشن گردید که:

اولاً: سوره معوذتین بر اساس تواتر قرائت و هم‌چنین تواتر احادیث پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم و نیز اجماع صحابه بر مصحف عثمانی، قرآنی‌بودن آن ثابت است و در آن شکی نیست.

ثانیاً: دیدگاه ابن مسعود رضی الله عنه در رابطه با سورهٔ معوذتین نیز بر اساس روایاتی که از او نقل شده در واقع، برخی از علماء مطلقاً این روایات را باطل و نادرست می‌دانند و آن را در مخالفت با اصول بیان داشته‌اند. برخی دیگر بنابر فرضِ قبول، آنها را تأویل کرده‌اند و برخی نیز گفته‌اند که ابن‌مسعود رضی الله عنه از دیدگاهش برگشته و راه سایر صحابه رضی الله عنهم را در پیش گرفته است.

شبهه هشتم: ابن ابی داود سجستانی کتابی به نام " المصاحف " دارد که در این کتاب دو باب با عناوین " باب ما کتب الحجاج بن یوسف فی المصحف" (آن چه حجاج در مصحف نوشت) و "ما غیر الحجاج فی مصحف عثمان " (آن چه حجاج در مصحف تغییر داد) ایجاد کرده است و در آن روایتی را نقل کرده مبنی بر این که حجاج بن یوسف برخی از عبارات قرآن را تغییر داده است!

---

[۱] – روح المعانی، ج ۱۵، ص ۵۱۷: «وأنت تعلم أنه قد وقع الإجماع علی قرآنیتهما وقالوا إن إنکار ذلک الیوم کفر، ولعل ابن مسعود رجع عن ذلک»

[۲] – فی ظلال القرآن، (ط:۱۷، دار الشروق، ۱۴۱۲هـ)، ج ۶، ص ۴۰۰۷: «وکان ابن مسعود لا یثبتهما فی مصحفه ثم ثاب إلی رأی الجماعة وقد أثبتهما فی المصحف»

روایت اول: « **حدثنا عبد الله حدثنا أبو حاتم السجستاني، حدثنا عباد بن صهيب، عن عوف بن أبي جميلة، أن الحجاج بن يوسف غير في مصحف عثمان أحد عشر حرفا ...**»[1]

روایت دوم: « **قال أبو بكر كان في كتاب أبي: حدثنا رجل، فسألت أبي: من هو؟ فقال: حدثنا عباد بن صهيب، عن عوف بن أبي جميلة، أن الحجاج بن يوسف، غير في مصحف عثمان أحد عشر حرفا ...**»[2]

پاسخ:

اولاً امام ابن ابی داود رحمه الله روایات موجود در کتاب مصاحف را با سلسله سند نقل کرده تا صحت و سقم آنها را به خواننده تفویض کرده باشد و در باب‌های متعدد در خصوص جمع قرآن و اعتماد صحابه بر مصحف عثمانی، روایات زیادی را نقل کرده است.

ثانیاً این دو روایت دروغ هستند.[3]

اول اینکه: بررسی سندی: مدار هر دو اثر، «عباد بن صهیب» است که وی «متروک» است.[4]

- علی بن مدینی رحمه الله گوید: «عباد بن صهیب حدیثش ضایع شده. »[5]
- بخاری رحمه الله گوید: « او را ترک کرده‌اند.» [6]
- ابن ابی شیبه رحمه الله گوید: «حدیث عباد بن صهیب را بیست سال قبل از مرگش ترک کردیم.»[7]
- ابوحاتم رحمه الله گوید: «حدیثش ضعیف و منکر می‌باشد و ترک شده است.»[8]

---

[1]- المصاحف – ابن ابی داود، ص۱۵۷.

[2] – منبع قبل، ص۲۷۲.

[3]- المقدمات الأساسية فی علوم القرآن – عبد الله الجديع العنزی، ص۱۶۱: « هذا خبر كذب»

[4]- ر.ک: تنقيح التحقيق – ابن عبد الهادی، (ط:۱، أضواء السلف، الرياض، ۱۴۲۸هـ)، ج ۳، ص ۳۹۶؛ البدر المنير – ابن الملقن، (ط:۱، دار الهجرة للنشر والتوزيع، الرياض، ۱۴۲۵هـ)، ج۲، ص۱۳۵.

[5]- الجرح والتعديل – ابن ابی حاتم، (ط:۱، دائرة المعارف العثمانية، بحيدر آباد الدكن، دار إحياء التراث العربی، بيروت، ۱۲۷۰هـ)، ج۶، ص۸۱ رقم۴۱۷: « عباد بن صهيب ذهب حديثه»

[6]- التاريخ الكبير – البخاری، (ط: دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد)، ج۶، ص۴۳ رقم ۱۶۴۳: «تركوه»

[7]- الجرح و التعديل، ج۶، ص۸۱ رقم ۴۱۷:« تركنا حديث عباد بن صهيب قبل ان يموت بعشرين سنة»

[8]- منبع قبل، ج۶، ص۸۲: «ضعيف الحديث منكر الحديث ترک حديثه.»

- ابن سعد﵀ گوید: «داعی مذهب قدری بوده و حدیثش را ترک نموده‌اند.»[۱]
- نسائی﵀ گوید: «عباد بن صهیب بصری، حدیثش ترک شده است.»[۲]
- عجلی﵀ گوید: «در سماع حدیث مشهور است بجز اینکه داعی مذهب قدر بود پس حدیثش ترک شده است.»[۳]
- ابن حبان﵀ گوید: «عباد بن صهیب اهل بصره است، احادیث منکری را از راویان مشهور روایت نموده که اگر مبتدی این فن آنها را بشنود به وضع و جعل آنها گواهی می‌دهد.»[۴]
- ابن قیسرانی﵀ گوید: «عباد بن صهیب متهم به وضع و جعل حدیث است.»[۵]
- ذهبی﵀ گوید: «عباد بن صهیب یکی از متروکین است.»[۶]
- هیثمی﵀ گوید: « عباد بن صهیب متروک است و متهم به جعل [حدیث] می‌باشد.»[۷]
- ابن حجر عسقلانی﵀ گوید: «عباد بن صهیب متروک است.»[۸]
- نور الدین بن عراق﵀ گوید: «عباد یکی از متروکین است بلکه دروغگو بوده است.»[۹]

علاوه بر این بزرگان، ابوجعفر عقیلی[۱۰] و ابن عدی[۱۱] و... نیز «عباد بن صهیب» را در شمار ضعفاء ذکر نموده‌اند.

---

[۱]- طبقات الکبری – ابن سعد، ج۷، ص۲۹۷: «کان قدریا داعیة فترک حدیثه»

[۲]- الضعفاء والمتروکون – النسائی، (ط:۱، دار الوعی، حلب، ۱۳۹۶هـ)، ص۷۴ رقم۴۱۱:«عباد بن صهیب البصری متروک الحدیث»

[۳]- لسان المیزان – ابن حجر، ج۳، ص۲۳۱: «کان مشهور بالسماع إلا أنه کان یری القدر ویدعو له فترک حدیثه»

[۴]- المجروحین – ابن حبان، (ط: ۱، دار الوعی، حلب، ۱۳۹۶هـ)، ج۲، ص ۱۶۴ رقم ۷۸۸: « عباد بن صهیب من أهل البصرة ... یروی المناکیر عن المشاهیر التی إذا سمعها المبتدیء فی هذه الصناعة شهد لها بالوضع»

[۵]- معرفة التذکرة فی الأحادیث الموضوعة – ابن القیرسانی، (مط:۱، ؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت، ۱۴۰۶هـ)، صص ۱۴۹ و ۲۶۲: «عباد بن صهیب متهم بالوضع»

[۶]- میزان الاعتدال – الذهبی، ج۲، ص۳۶۷ رقم ۴۱۲۲: «أحد المتروکین»

[۷]- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج۷، ص۱۹۶: « عباد بن صهیب وهو متروک واتهم بالوضع»

[۸]- التلخیص الحبیر – ابن حجر، (ط:۱، مؤسسة قرطبة، مصر، ۱۴۱۶هـ)، ج۱، ص۱۷۴: «عباد بن صهیب، وهو متروک»

[۹]- تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة – ابن عراق، (ط:۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۹هـ)، ج۱، ص۴۰۷؛« وعباد أحد المتروکین (قلت) بل کذاب»

[۱۰]- ر.ک: الضعفاء الکبیر للعقیلی، (ط:۱، دار المکتبة العلمیة، بیروت،۱۴۰۴هـ)، ج۳، ص۱۴۴ رقم۱۱۲۶.

[۱۱]- ر.ک: الکامل فی ضعفاء الرجال – ابن عدی، (ط:۱، الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸هـ)، ج۵، ص۵۵۷ رقم ۱۱۷۹.

با وجود این جرح شدیدی که بیان شده لیکن امام احمد بن حنبل رحمه الله دربارۀ «عباد بن صهیب» گفته: «اهل کذب نبوده» و ابوداود رحمه الله نیز بیان نموده: «راستگو بوده و مذهب قدری داشته است.» که البته این دو دیدگاه موجب صحت عدالت و توثیق او نمی‌شود بلکه قول به جرحِ عباد پذیرفته می‌شود چرا که دارای جرح شدید و مفسر است از این‌رو حافظ ابن حجر عسقلانی رحمه الله می‌گوید: « معنی سخن احمد رحمه الله و ابوداود رحمه الله این است که به عمد دروغ نمی‌گفته بلکه به سبب غفلت و اشتباهی که در او واقع شده به همین دلیل ترک و تکذیب شده است.»[1]

دوم اینکه: مصحف عثمان رضي الله عنه در زمان حجاج بن یوسف در تمام بلاد اسلامی توزیع شده بوده و حجاج نمی‌توانسته یک حرف از قرآن را هم تغییر داده باشد چون نسخه‌های بسیار زیادی از مصحف عثمانی در سرزمین اسلامی نشر شده و مردم از آنها نسخه‌برداری کرده بودند وقاریان قرآن نیز در آن زمان، مردم برای قرائت‌های موجود به آنها مراجعه می‌کرده‌اند و حجاج بن یوسف اگر تغییری هم ایجاد کرده باشد بر مصحفی، قطعاً نمی‌توانسته بر تمام مصحف‌هایی که منتشر شده بوده تغییری ایجاد کرده باشد.[2]

جرجی زیدان مسیحی می‌گوید: « آنان (صحابه) در سال ۳۰ هجری این مهم را انجام دادند و چهار قرآن نوشتند که به چهار شهر مهم اسلامی یعنی مکه و بصره و کوفه و شام ارسال شد و دو نسخه هم بعداً تهیه شد که یکی را برای اهل مدینه نگاه داشتند و یک نسخه را خود عثمان برداشت و این همان است که آن را (امام) می‌نامند، سپس عثمان سایر مصاحف و صحف را جمع‌آوری کرد و فرمان داد آن را بسوزانند. از آن به بعد نسخۀ عثمان نسخه‌ای که به امر و دستور عثمان جمع‌آوری شده بود مورد تمام مسلمانان قرار گرفت و در مدت کوتاهی نسخه‌های زیادی از آن استنساخ کردند. [...] در هرحال خلفاء و امراء اصراری داشتند که به منظور اتحاد کلمه و جلوگیری از تفرقه فقط مصحف عثمان مورد استناد باشد و سایر نسخه‌ها از میان برود و برای انجام و اجرای نقشۀ خود غالب امرای اسلام نسخه‌هائی از روی نسخۀ عثمان می‌نوشتند و در مسجدها می‌گذاردند تا مسلمانان بدان

---

[1]- تذکرة الموضوعات للفتنی، (ط:۱، إدارة الطباعة المنيرية، ۱۳۴۳هـ)، ص۳۲: « قال ابن حجر ... ومعنی قول أحمد وأبی داود أنه کان لا يتعمد الکذب بل يقع ذلک منه من غلطته وغفلته ولذلک ترک وکذب»

[2]- المقدمات الأساسية فی علوم القرآن، ص۱۶۱.

مراجعه کرده و نسخه‌های خود را تصحیح نمایند و چه بسا که به فرمان امیری ده‌ها و صدها مصحف می‌نوشتند و درشهرها و ممالک اسلامی پخش می‌کردند و این عمل یک نوع وسیلهٔ بسط نفوذ و قدرت می‌دانستند.»[١]

سوم اینکه: نقل مصحف عثمانی و هم‌چنین قرائت‌های آن بصورت عموم و با نقل تواتر نشر شده بوده در حالی که اگر تغییر در مصحف توسط حجاج بن یوسف صحت داشته باشد پس چرا کسی آن را نقل نکرده بجز عباد بن صهیب متروک؟! آیا معقول است که اجماع و تواتر را رها کنیم و به خبر واحد آن هم از طریق یک راوی متروک الحدیث اعتنا کنیم؟!

❊❊❊

رد شبهات ملحدین

فروردین / ١٣٩٧ش

[١]- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ص۴۶۱.